



فصلنامه قرآنی کوثر

مجله علمی تخصصی در زمینه قرآن و قرآن پژوهی

فصلنامه قرآنی کوثر، بهار ۱۴۰۴، شماره ۸۲

صاحب امتیاز: مؤسسه فصلنامه قرآنی کوثر
مدیرمسئول و سر دبیر: سید محمدرضا علاءالدین

شماره شاپا: ISSN 2008-2916

شماره ثبت: ۱۲۴/۱۴۵۱۶

گستره توزیع: بین المللی

زمینه فعالیت: قرآن و قرآن پژوهی

مدیر روابط عمومی: سید علیرضا علاءالدین

امور مشترکین و توزیع: سید محمود علاءالدین

ناظر فنی چاپ: مؤسسه قرآن پژوهان کوثر

بهای تک شماره: ۲۵۰۰۰۰ تومان

تلفن و دورنگار: ۰۳۱-۳۴۴۱۹۷۰۹

نشانی پستی: اصفهان - خیابان چهارباغ پائین

کوچه آیت الله ارباب مسجد القرآن

کد پستی: ۸۱۴۷۸-۱۹۴۹۱

مطالب فصلنامه در بانک اطلاعاتی نشریات کشور قابل دسترسی است.

<http://www.Magiran.cm.kowsar>

kosar1380@chmail.ir

ایمیل مجله:

کانال فصل نامه قرآنی کوثر در ایتا
<https://eitaa.cm/Quarterly>

اعضای هیئت تحریریه

علیرضا دل افکار / دانشیار دانشگاه پیام نور تهران / علوم قرآن و حدیث
محمد علی رضایی / استاد جامعه المصطفی العالمیه - قم / تفسیر قرآن کریم
محمد رضا ستوده نیا / دانشیار دانشگاه اصفهان / علوم قرآن و حدیث
رضا شکرانی / دانشیار دانشگاه اصفهان / علوم قرآن و حدیث
محمد شریفی / دانشیار دانشگاه یزد / علوم قرآن و حدیث
رحمت الله عبد الله زاده آرانی / دانشیار دانشگاه کاشان / تفسیر قرآن کریم
سید مهدی لطفی / دانشیار دانشگاه اصفهان / علوم قرآن و حدیث
فتح الله نجار زادگان / استاد دانشگاه تهران / تفسیر قرآن کریم

اعضای هیئت مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

حمید الهی دوست - استاد یار جامعه المصطفی العالمیه اصفهان - تفسیر قرآن کریم
حجت الاسلام علی رهبر اسلامی، استاد حوزه و دانشگاه و عضو هیات علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر
دکتر محمدعلی زکی - دانشیار دانشگاه و عضو هیات علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر
رضا سعادت نیا - استاد یار دانشگاه علوم قرآنی اصفهان - تفسیر قرآن کریم
محسن صمدانیان - استاد یار دانشگاه اصفهان - علوم قرآن و حدیث
اصغر منتظر القائم - استاد دانشگاه اصفهان - تاریخ قرآن کریم
روح الله نادعلی - استاد یار دانشگاه پیام نور تهران - علوم و معارف قرآن کریم

راهنمای تدوین مقالات

- ۱) مقالات باید علمی، پژوهشی، مستند و دارای نوآوری و رویکرد کاربردی و ترویجی داشته باشد.
- ۲) مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریه دیگری چاپ شده یا ارسال شده باشد.
- ۳) مقاله ارسالی از ۱۵ صفحه بیشتر نشود.
- ۴) مقاله با حروف چینی در محیط word به همراه لوح فشرده آن ارسال گردد.
- ۵) چکیده مقاله که آئینه تمام نما و فشرده بحث است به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی در ۷ سطر ضمیمه گردد.
- ۶) نام کامل نویسنده، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی ارائه گردد.
- ۷) مجله در ویرایش و داوری مقالات آزاد است.
- ۸) نویسندگان می توانند مقالات خود را به نشانی دفتر مجله (اصفهان، خیابان چهارباغ پایین - کوچه آیت الله ارباب - مسجدالقرآن و یا به نشانی الکترونیکی kosar1380@chmail.ir ارسال کنند.
- ۹) نویسندگان موظف به پرداخت هزینه داوری مقالات می باشند.

- ۵ حکمرانی قرآن در آثار تفسیری آیه الله العظمی خامنه ای
حجه الاسلام والمسلمین دکتر عبد الکریم بهجت پور
- ۳۷ گزارشی از تفسیر نوین عددی «تفسیر نعیم»
آیه الله سید ابوالحسن مهدوی، حجه الاسلام والمسلمین دکتر براتعلی حق شناس
- ۴۵ یادآوری نعمات الهی در تداوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن
دکتر محمدعلی زکی
- ۸۳ بررسی تحلیلی مبانی، مفاهیم و شیوه‌های تربیتی سوره قلم به روش تدبر سیاقی و برپایه ایده
(تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول)
حجه الاسلام دکتر سید محمد رضا علاء‌الدین
- ۱۰۷ بررسی شناختی، تحلیلی از عدالت اجتماعی در نگاه قرآن و نهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام)
حجه الاسلام والمسلمین دکتر حسن منصوری
- ۱۲۵ تحلیلی بر عوامل موثر در کاهش فشارهای روانی از دیدگاه قرآن و حدیث
حجه الاسلام والمسلمین دکتر مجتبی خندان
- ۱۴۱ بررسی تحلیلی ریشه‌های قرآنی «جهاد تبیین» فاطمه زهرا (س) به ترتیب نزول
گروه پژوهشی حضرت زینب کبری (سلام الله علیها)

داوران علمی این شماره:

حجج الاسلام دکتر حمید الهی دوست، دکتر اصغر هادی، دکتر حسن سراج زاده،
دکتر مهدی حبیب الهی، دکتر احمد فعال اصفهانی، دکتر سید محمد رضا علاء‌الدین،
حامد رفیعی، دکتر روح الله نادعلی

حکمرانی قرآن در آثار تفسیری آیه الله العظمی خامنه ای

حجه الاسلام والمسلمین دکتر عبد الکریم بهجت پور^۱

چکیده:

مسئله این پژوهش «حکمرانی قرآن و بکارگیری آن در جامعه اسلامی» است. ضرورت پردازش به این مسئله آن است که تنها راه کارآمدی نظام اسلامی «حکمرانی قرآن و بکارگیری آن در جامعه اسلامی» می باشد. براین اساس آیه الله خامنه ای در طول حیات علمی و عملی خویش تلاش کرده است ظرفیت های علمی قرآن را برای تحقق حکمرانی قران و ساخت تمدن اسلامی و اداره کشور به کار بگیرند. حاکمیت دین در برابر حاکمیت طاغوت به معنای حکمرانی قرآنی و اسلامی در برابر حکمرانی طاغوتی است. از نظر رهبر انقلاب حکمرانی قرآنی به شیوه ای از حکمرانی گفته می شود که مبتنی بر یک نظام ارزشی الهی و قوانین مترقی همچون اسلام برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی مردم در یک حوزه جغرافیایی و یا حوزه های گسترده تر مطرح می باشد. براساس نظریه حکمرانی متعالی، حکومت از آن خداست و تنها اوست که می تواند بر انسان حکم براند، چراکه حکمرانان تا زمانی مشروعیت دارند که از ترکیه نفس و مقبولیت برخوردار بوده و تنها مجری احکام الهی باشند. هدف از این پژوهش «شناخت منظومه فکری، روش تفسیری، شیوه هدایت و مدیریت قرآنی جامعه و تحقق حکمرانی قرآن» توسط آیه الله خامنه ای است. از این رو به سراغ آثار تفسیری ایشان رفته و به بررسی این مساله پرداخته شده است.

کلید واژه: آیه الله خامنه ای، آثار تفسیری، حکمرانی قرآنی، زمینه های تحقق وموانع

حکمرانی قرآن در آثار تفسیری
آیه الله العظمی خامنه ای

^۱ دانشیار، گروه قرآن پژوهشکده حکمت و دین پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

قرآن متنی است برای حکمرانی. در حکمرانی قرآن، آیات الهی، ارزش‌های عمومی را بازسازی کرده و بر ارزش‌های فطری مراقبت و تأکید می‌کند. تربیت گروه‌های مردم و حکمرانان در چارچوب قواعد و ضوابط ثابت و جهت‌دهی به حکمرانی تعالی از رویکردهای قرآن در مواجهه با موضوع حکمرانی است. سه ضلع مهم حکمرانی «دولت، بخش عمومی و خصوصی» هستند و بازشناسی جامعیت حکمرانی دین در عرصه‌ها و بسترهای مختلف حائز اهمیت است آنچه آیه الله خامنه‌ای را از دیگر مفسرین ممتاز می‌کند، حساسیت نظری و درگیری ایشان در مسائل مرتبط با موضوعات حکمرانی است؛ این نگاه می‌تواند به خوبی با قرآن ارتباط برقرار کرده و لایه‌های مربوط به نگرش قرآن در حوزه حکمرانی را در اختیار گیرد. آیه الله خامنه‌ای در سه دوره تفسیری خود تلاش کرده تالایه‌های پنهان و قواعد عام قرآنی در حوزه حکمرانی را احصا و به خوبی تبیین کنند. این پژوهش به بررسی این دوره‌ها و لایه‌های مربوط به نگرش قرآن در حوزه حکمرانی پرداخته است.

۲- مفاهیم و کلیات:

۲-۱- آیه الله خامنه‌ای،

آیه الله خامنه‌ای از اندیشمندان قرآن‌پژوه و مفسر قرآن و از مصلحان اجتماعی معاصر است که همانند سایر مصلحان اجتماعی، در تفسیر قرآن روش اجتماعی، سیاسی را اتخاذ کرده است. فعالیت این مفسر قرآن به سه دوره قابل تقسیم است

۲-۱-۱- دوره قبل از انقلاب:

پیشینه فعالیت‌های قرآنی و برگزاری جلسات تفسیر قرآن به دهه ۴۰ و زمانی برمی‌گردد که آیه الله خامنه‌ای با تشکیل جلسات قرائت و تفسیر قرآن، سهم قابل توجهی در ایجاد فضای قرآنی در مشهد داشتند. عمده فعالیت‌های ایشان در دو مسجد امام حسن (ع) و کرامت بود؛ هرچند پیش از این آقای خامنه‌ای روزهای پنج‌شنبه و جمعه در مدرسه میرزا جعفر و سپس در مسجدی در پایین خیابان و نزدیک مدرسه ابدال خان و پس از آن در همان خیابان و در مسجد قبله تفسیر می‌گفت؛ تفسیری بسیار پرشور حرکت‌آفرین و جهت‌دهنده و به تعبیر زیبایی خود ایشان، سپیده‌گشا و زندگی‌ساز.»

قبل از انقلاب اسلامی، آیت الله خامنه‌ای در مشهد به طور فعال در عرصه تفسیر قرآن فعالیت داشتند و جلسات تفسیر قرآن را در مسجد کرامت برگزار می‌کردند که به دلیل فعالیت‌های انقلابی ایشان توسط ساواک تعطیل شد. پس از تعطیلی این جلسات، ایشان به سخنرانی و تبلیغ در میعادگاه‌های مختلف مشهد پرداختند

جلسات مسجد کرامت جمعه‌ها صبح برگزار می‌شد. برنامه این بود که ابتدا آقای خامنه‌ای معنی و تفسیر مختصری از آیاتی را که قرار بود در آن روز خوانده شوند، بیان می‌کردند. در مسجد امام حسن (ع) هم در ظهرهای ماه رمضان، آیت الله خامنه‌ای به بیان مسائل تفسیری و اعتقادی می‌پرداختند. علی‌رغم تبلیغات ساواک و برخی مرتجعین علیه آیت الله خامنه‌ای، این جلسات با استقبال شدید مردم و به‌ویژه دانشجویان مواجه می‌شد. این حرکت قرآنی شامل درس تفسیر، جلسات قرائت و حتی تکثیر و ترویج نوارهای اساتید مشهور مصری در سطحی گسترده در میان جوانان و علاقه‌مندان بود. با گرم‌تر شدن جلسات تفسیر آیت الله خامنه‌ای، ایشان ابتدا ممنوع‌المنبر شدند. در پی این اقدام ساواک، آیت الله خامنه‌ای تدبیر جدیدی برای تبیین نهضت اسلامی اندیشیدند. با این ترفند، ساواک از مقابله با این جریان قرآنی درمانده شد و برای کنترل فضای مشهد و جلوگیری از حرکت‌های انقلابی مردم، بالاخره این جلسات را تعطیل کرد.

«بنده سال ۵۰ در مشهد برای دانشجویها درس تفسیر می‌گفتم و اوایل سوره‌ی بقره -ماجراهای بنی اسرائیل- را تفسیر می‌کردم. بنده را به ساواک خواستند و گفتند چرا شما راجع به بنی اسرائیل حرف می‌زنید؟ گفتم آیه‌ی قرآن است؛ من دارم آیه‌ی قرآن را معنا و تفسیر می‌کنم. گفتند نه، این اهانت به اسرائیل است! درس تفسیر بنده را به خاطر تفسیر آیات بنی اسرائیل، چون اسم اسرائیل در آن بود، تعطیل کردند.»

۲-۱-۲ - دوره بعد از انقلاب - زمان ریاست جمهوری

آیه الله خامنه‌ای، به خاطر تبعید و شرایط سال ۵۷ و حوادث پس از انقلاب و در آخر سپری شدن دوران نفاخت جراحات ترور تیرماه سال ۶۰ از تدریس تفسیر قرآن، دور مانده بودند. و شرایط امنیتی سال ۶۱ اجازه نمیداد که مثل گذشته به جمع جوانان بیایند. مسئولیت ریاست جمهوری آن هم در دوران جنگ نیز بر این مسئله افزوده بود. این بار حضور جوانان پاسدار که چون پروانه بر گرد شمع بودند زمینه‌ای برای ادامه‌ی جلسات تفسیر شد. پیشنهاد تشکیل جلسات تفسیر قرآن با استقبال

مواجه شد و قرار شد که جمعه‌ها این درس شروع شود؛ و اولین جلسه در خرداد ۱۳۶۱ تشکیل شد. دور جدید تفسیر آیه الله خامنه‌ای با سوره مجادله آغاز شد و در سال‌های ابتدایی ریاست جمهوری، به تفسیر برخی از سوره‌های جز ۲۸ و ۲۹ قرآن پرداخته شد، زیرا محتوای این سوره‌ها را با شرایط زمانی آن دوران قرابت بیشتری داشت. تفسیر سوره صف و بخش‌هایی از سوره نصر، از جمله معروف‌ترین تفسیرهای ایشان است. ایشان در انتخاب این سوره‌ها بیان داشته‌اند که:

«علّت اینکه اینجا را انتخاب کردیم این است که سوره‌های جزء بیست و هفتم و بیست و هشتم و این حدود، غالباً سوره‌های مدنی است و از سوره‌هایی است که در مدینه‌ی طیبیه بر پیغمبر اکرم نازل شده و مربوط است به بعد از تشکیل حکومت اسلامی، یعنی مثل وضع کنونی ما. نوع مطالب و مسائلی که بعد از تشکیل حکومت برای یک جامعه لازم است با نوع مطالب و مسائلی که مربوط به حین مبارزه‌ی مردم برای تشکیل حکومت اسلامی است فرق میکند؛ کما اینکه شما در جامعه‌ی خودمان هم این را مشاهده میکنید. امروز شما یک مسائلی دارید که این مسائل قبل از بهمن ۵۷ برای شما وجود نداشت، مطرح نبود؛ آن روز مسائلی داشتید که امروز برای شما مطرح نیست. مثلاً مسئله‌ی منافقین و مسئله‌ی نفاق، مسئله‌ی عدالت اجتماعی، مسئله‌ی حکومت، مسئله‌ی جهاد در جبهه‌های جنگ و ده‌ها مسئله از این قبیل، مسائل عمده‌ی بعد از تشکیل حکومت است و این مسائل همان مسائلی است که در آیات مدنی بیشتر به آنها پرداخته شده.»

۲-۱-۳ دوره سوم - آغاز رهبری و استمرار تفسیر قرآن

در این دوره با توجه به رهبری نظام اسلامی و نیازها و اقتضائات جامعه اسلامی و جهان اسلام و مقابله آن با جهان کفر، نوع انتخاب سور و بیان مطالب گویای تمرکز ایشان بر اجرای دقیق حکمرانی قرآنی است. ایشان همچون دو دوره قبل به رفع ابهامات از آیات و سپس به دفع شبهات و آنگاه به بیان مقاصد سیاسی اجتماعی آیات با بهره‌گیری از قاعده «جری و تطبیق» پرداخته‌اند. رویکرد اجتماعی ایشان به قرآن سرمایه منظومه فکری ایشان در امر رهبری انقلاب اسلامی شد. و این مساله بیان‌گر آن است که ایشان برای هدایت و مدیریت قرآنی جامعه دارای مبانی و اهداف الهی برگرفته از حکمرانی قرآن در عرصه حیات سیاسی، اجتماعی هستند. و از امدادهای الهی، رهبری آیه الله خامنه‌ای است که بتوانند پرژه فکری خویش را در حوزه مرجعیت سیاسی، اجتماعی قرآن عملیاتی کنند.

۳- آثار تفسیری آیه الله خامنه ای

ما حصل این سه دوره تفسیر گویی تالیف و نشر دوره‌ی ده جلدی تفاسیر ایشان شامل «تفسیر سوره برائت (توبه)، تفسیر سوره تغابن، تفسیر سوره مجادله، تفسیر سوره ممتحنه، تفسیر سوره حمد، تفسیر سوره حشر، تفسیر سوره بقره، تفسیر سوره جمعه، تفسیر سوره منافقون و تفسیر سوره صف می باشد.

۴- روش تفسیری آیه الله خامنه ای

آیه الله خامنه ای از عالمان نظریه پرداز شیعه در نیم قرن اخیر است، که بسیاری از دیدگاه‌های ایشان برای عموم فرهیختگان جامعه اسلامی تبیین نشده است. ایشان با تفکر اجتهادی شیعی در عرصه‌های گوناگون، به مسائل جدید جامعه اسلامی توجه می‌کنند. آیه الله خامنه ای برای پاسخ‌دهی به مسائل جامعه معاصر، به ظرفیت و مرجعیت قرآن در حکمرانی روی آوردند. به عقیده ایشان روش اجتهادی یا «متد فقهاتی» معتبرترین شیوه تفسیر قرآن کریم بوده، شناخت زمان و مکان و نوآوری روشمند از لوازم مهم آن است. هم چنین ضرورت بازگشت به قرآن و وجود مبادی علوم انسانی در قرآن از مهم‌ترین عوامل موثر بر انتخاب این روش است.

ایشان مرجعیت علمی قرآن را به رسمیت می‌شناسند و معتقدند قرآن، کامل‌ترین و موثق‌ترین منبع استنباط است. حجیت ظواهر قرآن کریم در تفسیر آیه الله خامنه ای نمودی قابل توجه دارد. روایات پس از قرآن منبعی مهم در تفسیر است. از جمله ایشان روایاتی را که در مقام بیان مفاد آیات و تطبیق آن بر مصادیق هستند، مورد بحث قرار داده‌اند. در اسلام یکی از منابع استنباط اصول و فروع دینی عقل است. سالم بودن، تکامل یافتگی و جدایی از هوا و هوس شاخصه‌های عقلی است که دارای حجیت شرعی است. در غیر این صورت نمی‌تواند منبعی برای تفسیر و استنباط قرآن قرار بگیرد. هم چنین استناد به تاریخ بدون اتکا به روش اجتهادی معتبر نیست، بلکه سازگاری با قرآن، داده‌های مسلم عقلی و کلمات معصومین، سبب حجیت آن در تفسیر است.

در تفسیر اجتهادی، بر عقل و نظر و تدبّر تأکید می‌شود؛ در مقابل تفسیر نقلی، که تأکید فزون‌تر بر نقل است. منظور از تفسیر قرآن به قرآن نیز آن است که آیه ای به کمک آیات دیگر، تفسیر

می‌گردد و مقصود آن روشن می‌شود. همچنین مراد از تفسیر روایی توجه به روایات و بهره‌گیری از آن‌ها در فهم آیات است که به‌طور گسترده از سوی آیه‌الله خامنه‌ای در تفسیر سوره توبه مورد استفاده قرار گرفته است.

مراد از روش اجتهادی، کوشش فکری و به‌کار بردن نیروی عقل در فهم آیات و راهیابی به مقاصد آن است. در تفسیر اجتهادی، بر عقل و نظر و تدبّر تأکید می‌شود؛ در مقابل تفسیر نقلی، که تأکید فزونتر بر نقل است. منظور از تفسیر قرآن به قرآن نیز آن است که آیه‌ای به کمک آیات دیگر، تفسیر می‌گردد و مقصود آن روشن می‌شود. همچنین مراد از تفسیر روایی نیز توجه به روایات و بهره‌گیری از آن‌ها در فهم آیات است که به‌طور گسترده از سوی آیه‌الله خامنه‌ای در تفسیر سوره توبه مورد استفاده قرار گرفته است.

حضرت آیه‌الله خامنه‌ای از ابتدای جلسات تفسیر قرآن، سعی داشتند تا مبانی اندیشه اسلامی را با رویکردی اجتماعی، منسجم و هماهنگ و با محور قرار دادن قرآن کریم تبیین کنند. هدف وی نظریه‌پردازی در قرآن کریم است و روشی که به‌کار می‌گیرند روش اجتهادی در تفسیر برای پاسخ به مسائل اجتماعی است.

عملیات تفسیر قرآن در زوایای مختلف همواره پیگیری و برای آن اصول، روش، مبانی و قواعدی تنظیم شده و به‌صورت علوم تفسیری بیان گشته‌اند. در این بین تفسیر سیاسی به‌مثابه گرایشی نوین در عصر حاضر مستلزم بحث و سازماندهی جدید است. برای ساماندهی تفسیر سیاسی، مفسران بر پایه مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی به فهم قرآن کریم می‌پردازند.

استنطاق از قرآن به مفسران سیاسی این فرصت را می‌دهد نظرات و الگوهای هماهنگ با مسائل اجتماعی، سیاسی را تثویز کنند و در اختیار جامعه قرار دهند. لازمه چنین اقدامی مهارت در فهم قرآن و روش‌مندی در نحوه تلقی از آیات قرآن است.

از آنجا که عنصر تدبیر در بیانات و رهنمودهای مقام معظم رهبری بسیار مشهود می‌باشد و از نگاه ایشان با دوگانه تلاوت - تدبیر در قرآن، می‌توان فهمی شگرف از آیات قرآن در تمامی ساحت‌ها به‌دست آورد؛ شناخت ظرفیت سیاسی تفسیر تدبیری قرآن در منظومه فکری آیه‌الله خامنه‌ای برای این نوشتار هدفی ارزشمند خواهد بود.

از این رو از مهم‌ترین فعالیت‌های حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در سال‌های قبل از انقلاب و در دوران مبارزه برای شکل‌گیری حکومت اسلامی، برگزاری جلسات تبیین و تفسیر آیاتی از قرآن کریم بود که در آن به معرفی اسلام ناب برای قشرهای مختلف خصوصاً جوانان انقلابی می‌پرداختند. با توجه به استفاده ایشان از روش اجتهادی در تفسیر آیات، ایشان تلاش می‌کنند تا با به‌کار بردن نیروی عقل، مقصود و مُراد آیه را دریابند. البته نکته قابل توجه در روش تفسیری آیه‌الله خامنه‌ای این است که ایشان در کنار استفاده از روش تفسیر اجتهادی از روش‌های ارزشمند دیگری همچون روش قرآن به قرآن و روش روایی نیز برای کشف مفهوم آیات بهره‌برده‌اند. به عنوان نمونه در استفاده از روش قرآن به قرآن، ایشان ذیل آیه ۵۱ سوره براءت، برای تبیین مفهوم صحیح توکل به آیات ۵۹ سوره عنکبوت، ۸۱ سوره نساء، ۷۱ سوره یونس، ۵۳ تا ۵۶ سوره هود، ۱۲ سوره ابراهیم و ۱۰ سوره مجادله پرداخته‌اند. همچنین توجه به روایات معتبر و استفاده گسترده از آنها برای فهم آیات نیز در بخش‌های مختلفی از تفاسیر معظم له قابل ملاحظه است.

از ویژگی‌های مهم گرایش اجتماعی در تفسیر می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

- داشتن رویکرد اجتماعی و پرداختن به آیاتی از قرآن که مسائل اجتماعی جامعه را بیان می‌کند.
- عرضه مشکلات جامعه اسلامی به قرآن و جستجوی راه حل قرآنی.
- توجه به جهت‌گیری‌های عصری در مورد دشمن‌شناسی و جهاد با دشمنان اسلام و مسأله وحدت اسلامی.
- پرداختن به مبانی و نظام تربیتی و ارشادی قرآن و توجه به بُعد هدایتی آن.
- پرهیز از استفاده از روایات مجعول و خُرافی.
- تلاش برای بیان شرح و تفسیر آیات به زبانی ساده و قابل فهم برای عموم مردم.
- بیان ظرفیت‌های مختلف قرآن برای ساخت جامعه مطلوب قرآنی.

۵- ویژگی‌های مباحث تفسیری آیه‌الله خامنه‌ای

توجه به حکمرانی قرآن، استنباط اصول کلی و معیارهای اسلام از آیات، داشتن رویکرد اجتماعی و تمدنی به قرآن کریم، به‌کارگیری روش اجتهادی در تفسیر، نگاه منظومه‌ای به معارف قرآن کریم ارائه موضوعات مستقل در ذیل تفسیر آیات، مساله محوری، بهره‌گیری از تمثیل در تبیین آیه، طرح مباحث جامعه‌شناسانه، به‌کارگیری ظرفیت‌های قرآن برای حل مسایل جامعه معاصر، تبیین نظام طیبه قرآنی در مقابل نظریه‌های رقیب، تحلیل روایات مربوط به فضائل سور، تحلیل فلسفه احکام قرآنی، تبیین اهداف و فلسفه نقل تاریخ در قرآن، انتقاد از مفسران در تحمیل رأی خود بر قرآن، تبیین مصادیق مختلف هر یک از آیات، دقت نظر در واژه‌های آیه و کشف نکته‌های آن، دسته‌بندی مطالب آیات، توجه به قواعد و احکام فقهی، مطرح ساختن مسائل کلامی- اعتقادی به حسب نیاز در توضیح آیات، طرح مباحث روانشناسانه (تحلیل حالات روانی انسان ذیل تفسیر آیات).

۱-۵- ویژگی‌های کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»

از ویژگی‌های کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، ارائه نمایی کلی از اندیشه اسلامی به جهانیان است، نه فقط مسلمانان، بلکه یکایک انسان‌ها، چه موحد و چه غیرموحد. هر کس، با هر ایده و تفکری، می‌تواند مخاطب این کتاب باشد، چون روند بحث و نکات عرضه‌شده در کتاب، آن‌چنان منطقی و دور از هرگونه تعصب و ورزی است که مورد پسند هر عقل سلیمی قرار خواهد گرفت.

ویژگی دیگر کتاب این است که در آن تعریفی دوباره از دین به مخاطب داده است. تعریفی که دین را تنها مجموعه‌ای از اصول فکری یا عملی مجزا نمی‌داند، بلکه آن را مجموعه‌ای متحد تعریف می‌کند که با نظامی خاص کنار هم قرار گرفته‌اند.

ایشان در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» در قرآن نوشته‌اند: «در زمان پیغمبر، هم پیغمبر مدعی عبودیت و اطاعت خدا بود، هم آن‌کسانی که در جبهه مقابل او، با او می‌جنگیدند، اخلاص می‌کردند، رهبران و آقایان و رهبانان مسیحیت و احبار یهود، اینها هم ادعا می‌کردند. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ» (مائده: ۱۸)، یک‌دوره هم بالاتر از پیغمبر؛ او می‌گفت من بنده

خدا هستم، اینها می‌گفتند ما فرزندان و پسران خدا هستیم. آنها فکر می‌کردند که اطاعت خدا در بست در اختیار آنهاست. یا به تعبیر دیگر بگویم، خودشان فکر نمی‌کنند؛ بعضی از نافرمانان خدا این جور وانمود می‌کنند که مطیع خدایند، درست است یا نه؟ عده‌ای هستند که خودشان وقتی با خود خلوت می‌کنند، می‌یابند که چه نامه سیاهی دارند؛ می‌فهمند که آنچه می‌گویند سراپا دروغ است، اما به مردم این جور وانمود می‌کنند که بندگان خوب خدا و مطیعان و عابدان پروردگارند. اینها در مقابل مردم حق پرست واقعی باید ممتاز بشوند، باید مشخص بشوند. این است که اینجا خدای متعال، در مقام بیان اطاعت و لزوم آن برای مؤمنان، این جور می‌گوید: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» (تغابن: ۱۲) اطاعت کنید خدا را و پیامبر را. اگر نمی‌گفت پیامبر را، دشمنان پیامبر هم می‌گفتند ما مطیع خداییم؛ لذا بایستی مشخص بشود که اطاعت خدا یعنی چه. آن کسانی که خود را بنده خدا می‌دانند، اما بنده فرمان خدا نیستند، عمل به قانون نمی‌کنند، ملتزم به لوازم این بندگی نیستند، اینها چطور می‌توانند بگویند ما بنده خداییم؟ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» (نساء: ۵۹) اطاعت کنید خدا را و رسول را، «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (ال عمران: ۱۳۲) شاید مورد رحم پروردگار قرار گیرید. ایشان در ادامه بیان داشته اند:

«رحم خدا یعنی چه؟ مورد رحم خدا قرار گرفتن یعنی چه؟ اینجا یک مقایسه‌ای بکنید بین بیان قرآن و پندار عامیانه ما. ما می‌گوییم که اگر گناهکاریم، اگر نافرمانی خدا کردیم، اگر ۱۳ به واجبات و تعهدات و تکالیف عمل نکردیم، اگر چنانچه از منطقه‌های ممنوعه پروردگار پا عقب نکشیدیم؛ فقط یک امیدواری داریم، آن چیست؟ آن رحم خداست. خدا با رحمتش با ما عمل کند، خدا ما را رحم کند، این داعیه و حرف ماست؛ یعنی حرف معمول اجتماع ما و مردم ما این است. رحمت خدا را برای کجا می‌دانیم؟ برای آنجا که عمل نکردیم. در صورتی که نافرمانی کردیم، در صورتی که منطقه ممنوعه خدا را زیر پا لگدکوب کردیم، مسئولیت و تعهد الهی را ملاحظه نداشتیم؛ در یک چنین صورت‌هایی می‌گوییم: ما که عمل نداریم، مگر خدا رحمان کند. رحم را، رحم خدا را، رحمت پروردگار را، رقیب عمل کردن و جایگزین عمل کردن می‌دانیم. آیه قرآن به عکس است؛ می‌گوید عمل کنید، اطاعت کنید، شاید مورد رحمت پروردگار قرار بگیرید. رحمت خدا آن وقتی ست که یک ملتی به مسئولیتش عمل کند. خدا آن وقتی به مردمی رحم می‌کند که او را اطاعت کنند، تکالیف خود را انجام بدهند. هفتصد میلیون مسلمان بنشینند

به انتظار ابر رحمت پروردگاری که بر سرشان ببارد، آن وقت راه‌ها را باز کنند تا دزدان ناموس و غارتگران دین بیایند همه چیزشان را ببرند؛ به امید رحمت خدا بنشینند؟ پس بگو بنشینند حالا» در جهان بینی (بینش فلسفی و زیر بنائی) اسلام، همه پدیده‌های جهان، وابسته و آفریده و بنده یک قدرت برترند. این قدرت برتر، خداست (الله) و به همه خصلت‌های اساسی نیک، همچون: علم، قدرت، اراده، حیات آراسته است.

در حقیقت توحید صرفاً یک نظریه اعتقادی و فلسفی نیست، بلکه توحید روش زندگی برای انسان است. خداوند را در زندگی احساس کردن و بیگانه را حذف کردن، این تأثیر ذهنیت اعتقادی در اخلاق و زندگی را نشان می‌دهد. توحید نقش راهبری پیدا می‌کند و از طاغوت می‌گسلد. بر عالم وجود قوانینی حاکم است که اهل ماده آن را نمی‌شناسند. یک جبهه وسیع دشمن در مقابل خودمان داریم.

حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در این زمینه بیان داشته‌اند «بر این عالم وجود، قوانینی حاکم است که اهل ماده آن قوانین را نمی‌شناسند؛ آن قوانین را نمی‌بینند؛ «سُئِلَ اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِ» (احزاب: ۶۲) در جای دیگر «نَّالَهُ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِ» (فتح: ۲۳) سنت خدا یعنی قوانین الهی؛ قوانینی وجود دارد در عالم وجود، در سرتاسر این کُنْ عظیم. این قوانین مثل قوانین طبیعی، مثل قانون جاذبه، مثل قانون ستارگان و خورشید و ماه و آمد و رفت ماه و خورشید در شبانه‌روز، اینها قانون است؛ قانون طبیعی است. همین‌جور قوانینی در جوامع انسانی وجود دارد، این قوانین را اهل ماده با چشم‌های کم‌سو نمی‌توانند درک بکنند، اما وجود دارد. خب، وقتی که ما زمینه این قوانین را به دست خودمان فراهم کردیم، خدای متعال قانون را محکم می‌کند. آتش سوزندگی دارد، باید شما زمینه را فراهم بکنید، آتش را روشن کنید، جسم غیرمرطوب را روی آتش بگیرید، آتش خواهد گرفت؛ زمینه را فراهم بکنید، قانون طبیعی کار خودش را خواهد کرد. باید زمینه را فراهم کرد.»

غفلت مسلمانان از توحید حکیمانه و آینده‌نگرانه پیامبر اکرم (ص) فراموش کردن قرآن و متروک و منزوی کردن آن، سبب شد تا سال‌های سال، طواغیت و مستکبران، چه در پوشش اسلامی و چه در هیبت غیر اسلامی، با سطله بر مسلمانان، آنان را از پیشرفت مادی و معنوی بازدارند و نیازمند غرب سازند. قرآن، آنچه برای هدایت، عزت و پیشرفت فردی و جمعی، مادی و معنوی،

اساس و زیربنا محسوب می‌شود، با وضوح در اختیار مسلمانان قرار داده است. حیل‌های شیاطین چه در صدر اسلام و چه در تاریخ معاصر سبب شد تا قرآن از متن زندگی و جامعه و اداره امور ملت‌های مسلمان خارج، و به حاشیه رانده شود.

هنوز ناتوی رسانه‌ای و فرهنگی جهان غرب «دین را افیون مردم» و «مانع لذت جویی مطلوب» دانسته و بر «جدایی دین از سیاست» و «ناکارآمدی دین از اداره کشورها در عصر تکنولوژی و صنعت» تاکید دارد و با برنامه‌های فریبکارانه، مسلمانان و دولت مردان آنها را از تمسک و توسل به قرآن باز داشته و از بهره برداری مطلوب از آن محروم کرده است.

قرآن کریم با آیات جهاد، حدود، خمس، زکات، مبارزه با استکبار، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت و قسط، حمایت از مستضعفین، دعوت به وحدت، دعوت به عزت و عدم پذیرش سلطه طواغیت و مستکبران، چگونه می‌تواند «افیون جامعه» و یا از «سیاست» جدا باشد؟ اگر به روش‌های دشمنان توجه می‌شد و بشود، قطعاً مسلمانان پی می‌بردند که قرآن به خاطر اعجازش در هدایت و برانگیختگی و پیشرفت است که این چنین مورد تهاجم قرار گرفته و تلاش گسترده‌ای در جدایی ملت‌های مسلمان با آن به عمل می‌آید. اقدام آن سیاستمداران گلیسی در بلند کردن قرآن در مجلس عوام آن کشور و اعلام اینکه تا قرآن در میان مسلمانان زنده و حضور دارد تسلط بر آنان ممکن نیست، دقیقاً بر این مسأله تاکید دارد که قرآن، کتاب زندگی است و برترین و ماندگار ترین آثار حیات مادی و معنوی را در جوامع مسلمان بر جای می‌گذارد.

قرآن اقامه قسط را هدف از ارسال رسل می‌داند؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) و درحالی که خطاب «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (نساء: ۱۳۵) همه مومنین را موظف به تلاش برای اقامه قسط می‌کند، و درحالی که آیات کریمه قرآن، اعتماد به ستمگران را ممنون می‌سازد و به پیروان خود می‌فرماید: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود: ۱۱۳) و گردن نهادن به ظلم طاغوت را منافی با ایمان می‌شمرد و می‌گوید: «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (نساء: ۶۰) و کفر به طاغوت را کنار ایمان به خدا قرار می‌دهد؛ «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (بقره: ۲۵۶) و درحالی که نخستین شعار اسلام، توحید، یعنی نفی همه قدرت‌های مادی و سیاسی و همه بت‌های بی‌جان و باجان بود، و درحالی که اولین

اقدام پیامبر^(ص) پس از هجرت، تشکیل حکومت و اداری سیاسی جامعه بود، و با دلایل و شواهد فراوان دیگری که بر پیوند دین و سیاست حکم می‌کند، باز کسانی پیدا می‌شوند که بگویند دین از سیاست، و کسانی هم پیدا شدند که این سخن ضد اسلامی را از آنها بپذیرند.

آیه‌الله خامنه‌ای درباره تمدن نوین اسلامی در کتاب «زندگی باید قرآنی باشد» نوشته‌اند «دستیابی به تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان (عج)، از مهم‌ترین وظایف جوان انقلابی امروز است. تنها راه رسیدن به این هدف عالی، شناخت نقشه راه و عمل به آن است. از این رو شناخت «خط مشی زندگی فردی و اجتماعی مومن به قرآن»، «ویژگی‌ها و کارکردهای قرآن»، «اهداف فعالیت‌های قرآنی و قرائت قرآن»، «مراحل دستیابی به جامعه اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی»، «ثمرات تشکیل حکومت قرآنی»، «راه‌های گسترش حاکمیت قرآن»، «اقدامات دشمنان اسلام در برابر گسترش اسلام»، «وظایف نهادهای گوناگون در قبال قرآن کریم» لازم است. در بخشی از این کتاب آمده است: عزیزان من! ما احتیاج داریم به قرآن، این قرآن نیاز امروز ما است؛ نه فقط ملت ما، جامعه اسلامی، بلکه جامعه بشری، امروز واقعاً به قرآن نیاز دارند (خامنه‌ای: ۱۳۹۹)

۵-۲- مساله محوری در قرآن پژوهشی

اولین آثار مکتوب آیه‌الله خامنه‌ای در زمینه قرآن در سال ۵۳ مکتوب شد، نگاه ایشان برای به صحنه آوردن مفاهیم قرآنی در صحنه جامعه و مدیریت جوامع اسلامی. آیه‌الله خامنه‌ای همواره به دنبال استخراج پایه‌های حکمرانی از قرآن بوده‌اند، و قرآن پژوهی ایشان در واقع اجتماعی‌ترین آثار اسلامی در میان اندیشه‌های ایشان است. مساله دیگر تجربه زیسته رهبر انقلاب در مقام صیادی و صورت‌بندی مسئله‌هاست. قرآن پژوه اگر در مقام یک مصلح اجتماعی باشد، نتیجه پژوهش او مناسب با نیاز جامعه معاصر خودش است. اما اگر صرفاً یک قرآن پژوه عزلت‌نشین گسسته از واقعیت عینی باشد معلوم نیست نتیجه پژوهش او تناسبی با نیاز جامعه خودش داشته باشد. بنابراین قرآن پژوه و مفسر قرآن در عین اینکه اهل معرفت و پژوهش است باید وارد عالم عین شود تا کنشگر صحنه اجتماع شود. آیه‌الله خامنه‌ای در مباحث قرآنی زمانی که می‌خواهد درباره حاکمیت خدا و قوانین الهی بحث کنند، سخن تمام دیگری‌ها را به صحنه می‌آورند، ادله آنها را مطرح می‌کنند با تفصیل و گشاده‌دستی گاهی مبانی مارکسیت و لیبرالیسم

را تشریح می نمایند. در مقابل برخی قرآن پژوهان معاصر کلاً صحنه را از دیگری ها خارج می کنند بدون دیگری ها بحث می کنند. این روش هرچند اگر مسئله محور هم باشد، به کام مخاطب شیرین نمی آید و تفاوت ها و مزیت های منابع و حیایی برای مخاطب تبیین نمی شود. تجربه عینی در رهبری ایشان به قرآن پژوهان معاصر می آموزد که فوائد و آثار دین داری و خدامحوری می بایست در همین جهان مادی تبیین شود؛ چرا که اسلام دین دنیا و آخرت است. اگر به درستی به آموزه های و حیانی عمل شود، انسان مسلمان می تواند از مواهب دنیوی و اخروی بهر مند شود.

آیه الله خامنه ای بیان می دارند: آنچه امروز در درجه اول برای ملت ایران مطرح است، تمسک به اسلام است. همه ی خیرات و برکاتی که یک ملت آرزومند داشتن آن هاست، به برکت اسلام برای یک ملت حاصل می شود. ما برای اینکه آزادی به دست بیاوریم، استقلال به دست بیاوریم، رفاه عمومی به دست بیاوریم، پیشرفت علمی به دست بیاوریم، پیشرو بودن در میدان های گوناگون بشری را به دست بیاوریم، اوج عزت را برای خودمان - به عنوان ملت ایران - فراهم بکنیم، راه منحصر به فرد امروز ما عبارت است از تمسک به اسلام. اسلام همه ی این ها را در تعالیم خود، در بطن خود، برای یک ملت به ارمغان می آورد. تمسک به اسلام، امروز بزرگترین راه است برای ملت ایران.

۶- حکمرانی قرآنی

ایه الله خامنه ای معتقد است «همه احکامی که تبدیل به قانون می شود و برای اجرا در جامعه به تصویب می رسد باید بر مبنای قرآن کریم باشد، زیرا قرآن کریم مرجعیت علمی در قانون گذاری دارد. ایشان در این زمینه می فرماید: کشور ما، کشوری است که در آن، احکام بر مبنای قرآن انتخاب می شود. نمایندگانی که در مجلس تشریف دارند، این موارد را می بینند. اگر چنانچه حکمی در آنجا بیاید که برخلاف احکام اسلام باشد، رد می شود؛ بروبر گرد هم ندارد. علت اینکه باید قرآن کریم مبنای احکام اجتماعی باشد این است که «دین، علاج نابسامانی ها است. ملت های مسلمان باید امروز بزرگترین وظیفه خودشان را بازگشت به اسلام و حاکمیت آن بدانند. این، عزیزترین و فوری ترین و موثرترین هدفی است که امروز ملل مسلمان می توانند دنبال کنند؛ عاجی هم جز این نیست».

حکمرانی در جامعه دینی باید منطبق با این احکام باشد «حاکمیت الهی - حکومت اسلامی»، «تخلف ناپذیری از احکام الهی»، «صداقت در بندگی و عبودیت الهی»

آیه الله خامنه‌ای در تفسیر سوره تغابن درباره انتخاب جزء ۲۷ و ۲۸ قرآن کریم برای تفسیر، بیان داشته اند «که سوره‌های این دو جزء غالباً مدنی است و مربوط به بعد از تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اعظم (ص) می‌شود؛ یعنی اندیشه‌های قرآنی مقام معظم رهبری مربوط به دوران تشکیل حکومت اسلامی است و این بحث ویژگی منحصر به فرد و نگاه قرآنی ایشان به عنوان یک عالم قرآنی است که دوران پس از تشکیل حکومت اسلامی را در همه ابعاد نگاه می‌کنند. آیه الله خامنه‌ای به وجود موضوعات مهم اسلامی در سوره تغابن اشاره می‌کنند و وقتی به آیه «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (تغابن: ۱) می‌رسند، بیان می‌دارند: اساس حکمرانی ما در «لَهُ الْمُلْكُ» است و توضیح می‌دهند که «مُلک به معنای حکومت و سلطنت است. «لَهُ الْمُلْكُ» یعنی اختیار و اراده آفرینش در دست خداست. مُلک حقیقی، مُلک الهی است. همچنین «لَهُ الْمُلْكُ» مبنای فلسفه سیاسی و نظام سیاسی و اجتماعی اسلام هم هست. نظام سیاسی اسلام، نظام حکومت الهی است. حاکمیت الهی است. حاکمیت الهی به معنای همه جانبه و کامل. یعنی هم قانون از سوی خداست و هم مجری قانون منصوب خداست.» این نگاه که اساساً ما چگونه می‌خواهیم حکمرانی کنیم، از «لَهُ الْمُلْكُ» شروع می‌شود. آیه الله خامنه‌ای در تفسیر آیه «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (تغابن: ۳) از سوره تغابن می‌فرمایند قوانین اسلام مطابق با قوانین طبیعت است و به همین دلیل این نگاه به علم، ایشان را متمایز کرده است. همچنین ایشان در تفسیر این سوره مبارکه «وضوح شعارهای انقلاب شبیه شعارهای انبیاء (ع)»، «سوء استفاده زورگوها از تحقیر مردم در گذشته و حال»، «تفاوت رویکرد انسان معتقد به معاد با منکر آن» و «نقش ایمان به خداوند در تحول مسائل» را مطرح می‌کنند.

۶-۱- حاکمیت دین در مقابل حاکمیت طاغوت

حاکمیت دین در برابر حاکمیت طاغوت به معنای حکمرانی قرآنی و اسلامی در برابر حکمرانی طاغوتی است. از نظر رهبر انقلاب حکمرانی قرآنی به شیوه‌ای از حکمرانی گفته می‌شود که مبتنی بر یک نظام ارزشی الهی و قوانین مترقی همچون اسلام برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی مردم

در یک حوزه جغرافیایی و یا حوزه‌های گسترده‌تر مطرح می‌باشد. براساس نظریه حکمرانی متعالی، حکومت از آن خداست و تنها اوست که می‌تواند بر انسان حکم براند، چراکه حکمرانان تا زمانی مشروعیت دارند که از تزکیه نفس و مقبولیت برخوردار بوده و تنها مجری احکام الهی باشند. حاکمیت اسلام، یعنی حاکمیت عدل و علم و انصاف بر مجموعه انسان‌ها. حاکمیتی که می‌تواند هم جسم انسان‌ها، هم دل انسان‌ها، هم عواطف، اخلاق و زندگی واقعی و زندگی معنوی آنها و هم دنیا و آخرتشان را آباد کند.

حاکمیت دین یعنی این. حاکمیت دین، در مقابل حاکمیت طاغوت است؛ که «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» (بقره: ۲۰۵) حاکمیت طاغوت، حاکمیت فساد و حاکمیت ضایع کردن دین و دنیاست - نه فقط دین - کما این که در گذشته کشور خودمان از نزدیک شاهد بودیم و کسانی که آن دوره را درک کردند، همه آن را حس نمودند.

۶-۲- هدف از اجرای احکام اجتماعی، رسیدن به حیات طیبه در جامعه توحیدی

هر حکومتی که تشکیل می‌شود، به قوانین و مقررات اجتماعی نیازمند است. در تشکیل حکومت و وضع قوانین و مقررات اجتماعی و اجرای آن هدفی وجود دارد. هدف از اجرای احکام اسلام رسیدن به حیات طیبه است. عقیده به توحید یعنی جامعه توحیدی به وجود آوردن؛ جامعه‌ای که بر مبنای توحید شکل بگیرد و اداره بشود. عقیده به توحید این است؛ اگر این نبود، دشمنی‌های با انبیا هم به وجود نمی‌آمد. «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام: ۱۱۲) این دشمنی‌ها به خاطر این است که انبیا آمدند، شکل جامعه را مورد اعتراض و تعرض خودشان قرار دادند؛ یک شکل جدید را، یک هندسه جدید را برای شیوه زندگی بشر ارائه کردند.

آن شیوه زندگی، همان حیات طیبه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» حیات، حیات طیبه است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷) یعنی فراتر از این حیات ظاهری یک چیزی وجود دارد که به آن گفته می‌شود حیات طیبه، آن چیست؟ آن همین زندگی است، درحالی که با ایمان باشد. زندگی احتیاج دارد به آب و به هوا و به خوراک و به علم و به فناوری و به همه چیز؛ زندگی به همه اینها احتیاج دارد، منتها اگر چنانچه بدون ایمان شد، این حیات نیست؛ مرده است. این را قرآن

حیات نمی‌داند. حیات آن وقتی است که این مجموعه تحرکات زندگی و عوامل زندگی همراه بشود با ایمان؛ نور پیدا کند؛ مثل محیط ظلمانی است که در آن نوری تابانده می‌شود. این شأن علمای دین است. شما می‌خواهید حیات ببخشید به جامعه بشری. این طبعاً همان مشکلات انبیا را دارد، همان اجر نبوت‌ها را هم دارد، همان توفیقات انبیا را هم دارد؛ چون انبیا موفق شدند، انبیا توفیق پیدا کردند. همه انبیا حتی آنهایی که به شهادت رسیدند، حتی آنهایی که قومشان آنها را انکار کردند، بالاخره حرفشان سبز شد.

۳-۶- علمای دین، ادامه‌دهنده اهداف قرآن و پیامبران

وظیفه اساسی علمای دین، هدایت مردم به سمت اهدافی است که قرآن کریم و نیز پیامبران در طول تاریخ نبوت، آنها را ترسیم کردند و وسیله آن، انذار است. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱)، «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نوح: ۱)، «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَشْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». (مریم: ۳۹)، انذار و ترساندن. ما در موضع کسی که می‌خواهد میراث فخیم علمای دین در طول این هزار سال را حفظ کند و هدایت مردم را استمرار بدهد، باید به منقلب کردن دل‌ها، روشن کردن ذهن‌ها، تصحیح مسیرها و جهت‌گیری‌ها، خالص کردن عمل‌ها و تحول درونی مردم به یک مؤمن واقعی با اخلاق حقیقی اسلامی، همت بگماریم. این، وظیفه اصلی ماست. این، همان انذار است. این مقصود بزرگ، به وسیله‌ی انذار انجام می‌گیرد

۴-۶- ارکان مشروعیت در مردم‌سالاری دینی

از دیدگاه مقام معظم رهبری مشروعیت دارای سه رکن الهی بودن، مردمی بودن و کارآمدی است. البته در این میان، رکن الهی بودن پایه اصلی و وجه حقانیت حکومت است و تنها در صورت الهی بودن می‌توان از سایر ارکان مشروعیت سخن گفت؛ و گرنه حکومتی که مشروعیت آن فاقد پایه الهی و دینی باشد، از گردونه مردم‌سالاری دینی خارج می‌شود و دیگر موضوع بحث نیست. نکته مهم اینکه اقبال مردمی هیچ تأثیری در این رکن ندارد؛ یعنی این‌گونه نیست که یک حکومت یا فرد غیرالهی و فاقد صلاحیت‌های دینی با کسب اقبال مردمی بتواند مشروعیت کسب کند، اما عکس آن معنا دارد؛ یعنی کسی که دارای صلاحیت‌های دینی است، تنها زمانی که اقبال مردمی را هم داشته باشد، می‌تواند مشروعیت خود را به فعلیت؛ یعنی تشکیل حکومت برساند.

بنابراین چنین می‌توان نتیجه گرفت که مردم‌سالاری دینی به هیچ وجه با اصول و مبانی قانون اساسی که به صراحت بر "لایتغیر" بودن آنها در قانون اساسی تاکید رفته است، نمی‌تواند از در تعارض درآید. به عبارت دیگر، مردم‌سالاری در درون این اصول و نه در ورای این اصول، از دیدگاه اسلامی معنا شده و قابل قبول می‌باشد. رعایت همین اصول قانونی است که سلامت مردم‌سالاری را تضمین می‌کند و آن را از افتادن در ورطه‌های خطرناکی که ممکن است به انهدام کل نظام سیاسی منجر شود، باز می‌دارد. رهبر انقلاب با عنایت به همین اصل است که رعایت اصول قانونی و پرهیز از تبعیض، باندبازی و منفعت‌طلبی را به عنوان رسالتی خطیر در تایید مردم‌سالاری دینی، مورد توجه قرار داده، اظهار می‌دارند.

۶-۵- نظام‌سازی و کلان‌نگری قرآن کریم

از آنجا که رویکرد آیه الله خامنه‌ای در فهم قرآن کریم رویکردی اجتماعی - تمدنی می‌باشد، نظام‌سازی رکن بنیادین و مبنای اساسی در اندیشه ایشان مطرح شده است. نظام‌سازی در ساحت‌های گوناگونی انجام می‌شود و عالی‌ترین سطح آن نظام حکومتی می‌باشد. آیه الله خامنه‌ای به آیات قابل توجهی از قرآن با نگاه سیاسی - اجتماعی توجه کرده و با استمداد از بعضی آیات سوره مبارکه حج، اقامه نماز، ایتاء زکات، امر به معروف و نهی از منکر را مثلث نظام‌سازی می‌دانند.

۲۱

نظام سیاسی مطلوب و مطمح نظر آیه الله خامنه‌ای نظامی است که بر پایه اصول اسلامی بنیان نهاده شده باشد و در آن معنویت و مادیت آحاد جامعه توأمان با هم لحاظ شود؛ ازاین رو در اندیشه تفسیری ایشان، نظام سیاسی مشروع، نظامی است اسلامی از نوع شیعی و بر پایه رهبری ولی فقیه با رعایت شاخص‌هایی همچون علمیت، ایمان و تقوا که توسط رهبر و حاکم جامعه هدایت شود و مسئولان و کارگزاران و مردم در تحت رهبری چنین رهبر الهی به رشد و تعالی برسند.

ازاین رو آیه الله خامنه‌ای بیان داشته اند «آیات و سور مکی آیاتی هستند که زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت دینی اند و آیات و سور مدنی آیاتی هستند که مبانی، اصول و غایات حکومت و مساله‌های جامعه اسلامی را بیان می‌کنند.»

این رویکرد و نگاه، قرآن را به صحنه اجتماع می‌آورد و آیات خوانش عصری پیدا می‌کنند و

به مدل حکمرانی دینی کمک می‌کند و گفتمان‌سازی و مدل‌سازی می‌کند و به جوامع اسلامی می‌فهماند که به جای کپی‌برداری از اندیشه‌های انسانی شرق و غرب به مرجعیت قرآن و منابع و حیانی برگردید و از ظرفیت آن برای ساختن جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی کمک بگیرید. همه برای اسلام باید تلاش کنیم؛ شیعه و سنی باید برای اعلاّی کلمه توحید، اعلاّی ارزش‌های اصیل اسلامی، برای اجرای قوانین محمدی (صلّی الله علیه و آله) همه تلاشمان را انجام بدهیم؛ نگذاریم اختلاف‌نظرها، اختلاف اجتهادها، اختلاف سلیقه‌ها، حتی گاهی اوقات کینه‌های شخصی، غرض‌ورزی‌های شخصی، بر زندگی ما، بر مشی ما غلبه کند و دشمن را شاد کند.

با توجه به مفاهیم «جامعه دانش‌بنیان»، «اقتصاد دانش‌بنیان» و «حکمرانی دانش‌بنیان» این سؤال پیش می‌آید که آنچه قرآن برای ما به عنوان الگو تعیین کرده، این مفاهیم است یا فراتر از آنها؟ وقتی به حکمرانی یا سیاست مُدُن نگاه می‌کنیم، می‌بینیم دارای چیستی، چرایی و چگونگی است اما عمدتاً ما در چگونگی یا حداکثر در مفهوم چیستی به اندیشه می‌پردازیم و به چرایی که پارادایم، مکاتب، رویکرد، نظریه‌ها، اهداف و گزاره‌هاست، کمتر توجه داریم.

ما در حکمرانی، سیاست‌گذاری را وارد، برنامه‌ریزی را تقلید و قالب‌ها را الگوگیری کرده‌ایم، در ادامه این مسیر که به قوانین می‌رسیم، می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا با قوانین شرع مطابق است یا خیر، درحالی‌که در حکمرانی باید در چرایی تأمل کرد. چرایی مانند ریل و چگونگی مثل قطار است و قطار در هر ریلی قرار بگیرد، مسیر آن را طی می‌کند و این نکته بسیار مهمی است. به همین دلیل وقتی تمایز جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورهای مسلمان را می‌بینیم، متوجه می‌شویم که بحث بر سر ریل است نه چگونگی و اینکه چگونه ریل را بنانهاده‌ایم، بحث اصلی است.

وقتی سخن از حکمرانی می‌شود، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری در حوزه‌های سلامت، فرهنگ، اقتصاد، سیاست، محیط زیست، دفاع و امنیت، علم و فناوری و امور اجتماعی را دربرمی‌گیرد. البته سیاست‌گذاری انتخاب بین چند راه است و از امور اداری متفاوت و غالب بر آن است.

وقتی به چرایی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در سیاست‌گذاری، فلسفه‌ها، مکاتب و رویکردهای متعدد و متفاوتی وجود دارد و نکته مهم این است که فلسفه و رویکرد سیاست‌گذاری بسیاری از نظامات، ناخواسته تقلید از آنچه در غرب پرورش یافته، است.

در اینجا این مطرح می‌شود که آیا علم می‌تواند بر سیاست‌گذاری حاکم شود، خداوند در احسن القصص برای حضرت یوسف مراتبی را قرار داده است که اولین آن تعلیم تأویل حدیث است که حضرت یوسف براساس آن؛ آینده‌نگری و آینده‌نگاری می‌کرد. مرتبه دیگر، دانش و حکمتی بود که به ایشان داده شد و با آن سیاست‌گذاری می‌کرد و مرتبه بعدی دانش و امانتداری است که حضرت یوسف با آن برنامه‌ریزی و اجرا را انجام می‌داد.

خداوند در سوره یوسف مسیر حکمرانی را براساس آینده‌نگری، آینده‌نگاری، سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی ترسیم می‌کند. براساس این سوره مبارکه؛ حکمرانی دارای ابعاد خاصی است و باید از مشاوران عالم و حکیم، برنامه یا دوره زمانی مطابق با محیط پیرامونی، تغییر سبک زندگی، استفاده از فناوری و انتخاب مدیران علیم و امین استفاده کرد.

وقتی اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب در راهبری نظام را مرور می‌کنیم، شاهدیم که این اندیشه‌ها ابتدای به قرآن، مکتب اهل بیت (ع) و باورمندی مطلق به سنت‌های الهی دارد. در جمهوری اسلامی ایران سیاست‌گذاری که ابتدای «چگونگی» است، برعهده رهبری است. سؤال این است که آیا فقط یک مجتهد در مقام رهبری کفایت می‌کند یا رهبر باید دارای مکتب سیاست‌گذاری باشد.

حکمرانی را باید با تعیین پارادایم، مکتب، هدف و رویکرد انجام داد؛ ما از مقام معظم رهبری گزاره‌ها را می‌شنویم اما پشت این گزاره‌ها، یک الگوی ذهنی است که این الگو همان اندیشه‌های راهبری ایشان است. اندیشه‌هایی که ایشان در این ۳۰ سال مطرح کرده‌اند، یک نگاه به قرآن کریم در حوزه حکمرانی و سبک زندگی است که قرآن را برای حکمرانی، پاسخگویی به نیازهای امروز بشر و مواجهه با نظم جهانی به زندگی ما آورده‌اند.

زمانی که رهبر معظم انقلاب از تحول سخن می‌گویند، اشاره‌ای به استفاده از علم غرب ندارند، بلکه می‌فرمایند بدون پشتوانه فکری، تحول اتفاق نمی‌افتد و باید از دارایی معنوی خود استفاده کنیم. این نگاه نشان می‌دهد که ما یک دارایی معنوی داریم و باید به آن اتکا کنیم. در واقع آنچه که ما در صحنه اداره کشور توسط رهبر انقلاب مشاهده می‌کنیم منظومه فکری ایشان است که برگرفته از ظرفیت‌های علمی قرآن کریم می‌باشد.

۷- زمینه‌های تحقق و موانع حکمرانی قرآن

در این خصوص به ذکر راهکارهای تحقق حکمرانی قرآن در آثار تفسیری آیه الله خامنه‌ای و موانع تحقق حکمرانی اسلامی در جامعه پرداخته شده است.

۷-۱- راهکارهای تحقق حکمرانی قرآن در آثار تفسیری آیه الله خامنه‌ای

دستیابی به حکمرانی قرآنی در حوزه‌های گوناگون اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، تربیتی نیاز به راهکارهایی دارد که آیه الله خامنه‌ای به عنوان مفسر و قرآن پژوه معاصر و رهبری آگاه و فرزانه در آثار تفسیری خود به بعضی از آن‌ها اشاره کرده است که به اختصار به آنها پرداخته می‌شود.

۷-۱-۱- تغییر و اصلاح باورها درباره حکمرانی قرآن

اولین راهکار تحقق عملی حکمرانی قرآن «تغییر و اصلاح باورها درباره حکمرانی قرآن» می‌باشد. باورها در زندگی مردم به شکل عملی تعیین‌کننده‌اند؛ زیرا افراد و گروه‌های اجتماعی براساس باورها چه درست و چه نادرست زندگی‌شان را تنظیم می‌کنند و درباره زندگی‌شان تصمیم می‌گیرند. باور، گاهی مسیر زندگی افراد را تغییر می‌دهد؛ به همین دلیل یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین مباحث مربوط در حوزه‌ی فرهنگ باورها هستند. باورها مجموعه‌ای است که افراد و گروه‌ها درباره موضوعی خاص می‌دانند و موضوعات است که فکر می‌کنند واقعیت دارد. بنابراین، باورهای دینی به‌ویژه در جامعه دینی نقش تعیین‌کننده‌تری نسبت به سایر باورها در جامعه دارند؛ زیرا باورهای حوزه‌ی دین قوی‌ترین پشتوانه حیات فرهنگی و اجتماعی جامعه‌اند و حیات و سعادت مردم به آن وابسته است. از این رو رواج باورهای نادرست دینی نیز آسیب‌های جدی‌تر و عمیق‌تری در عرصه اندیشه و رفتار اجتماعی در پی دارد. تاثیر عمیق و ریشه‌دار دین بر ایجاد و تغییر باورها به‌گونه‌ای است که انسان دین‌دار و معتقد در همه جهت‌گیری و رویکردهای خود خواسته و ناخواسته از دین و باورهای دینی متأثر می‌شود. داشتن باور درست نسبت به قرآن؛ پیش‌نیاز عمل به باورهای اسلامی لازمه تحقق و دستیابی به حکمرانی قرآن در حوزه‌های گوناگون زندگی و آشکار شدن ثمرات این کتاب آسمانی در زندگی فردی و اجتماعی، داشتن باور درست درباره خود قرآن است. باور مردم و مسئولین درباره قرآن نه تنها نقش مهم در نحوه اثرپذیری آنان از این منبع مهم معرفتی و فرهنگی دارد؛ بلکه در انجام سایر باورهای دینی

نیز اثرگذار است. داشتن باور درست نسبت به قرآن و جایگاه واقعی آن پیش نیاز تأسی و عمل به باورهای اسلامی است.

بهره‌مندی از این چراغ هدایت قبل از هر چیز نیازمند داشتن باورهای درست به خود قرآن است. شکل‌گیری و رواج باورهای نادرست نسبت به قرآن، فراهم ساختن زمینه‌های رویگردانی افراد و جامعه از باورهای قرآنی و محروم ساختن جامعه از پرتو هدایت قرآن است. اگرچه مطالعات چندانی در خصوص باورهای مردم نسبت به قرآن انجام نشده است؛ اما شواهد حاکی از آن است که در این جامعه نیز مانند سایر جوامع اسلامی، باورهای نادرستی نسبت به قرآن وجود دارد و قرآن در جامعه ما نیز از مهجوریت خارج نشده است. برخی از محققان معتقدند در جامعه اسلامی به‌طور عام قرآن از جایگاه رفیع برخوردار نیست؛ زیرا که زندگی مسلمانان عملانه در حوزه بینش نه در حوزه گرایش و نه در حوزه رفتار آن‌گونه که قرآن می‌خواهد، شکل نگرفته است و بهره‌مندی مسلمانان از قرآن اغلب منحصر است در زینت بخشی سفره عقد، بدرقه مسافر، ورود به خانه جدید، بوسیدن و استخاره کردن، سوگند خوردن و به سر گرفتن قرآن در شب‌های احیاء، کسب ثواب از تلاوت قرآن و. در این میان، تنها اندکی از مسلمانان باور درستی نسبت به قرآن دارند و آن را کتاب زندگی می‌دانند و تأسی به قرآن را لازمه تحصیل سعادت دنیوی و آخروی می‌دانند

۲۵

بررسی بسیاری از آیات نشان‌دهنده آن است که خداوند برای اصلاح نگرش به قرآن به کارایی و کارکردهای قرآن اشاره کرده تا مخاطب بداند که قرآن برای تأمین سعادت فردی و اجتماعی و دنیوی و آخروی وی نازل شده است نه فقط برای کسب ثواب قرائت. قرآن تنها برای کسب ثواب و تبرک جستن نازل نشده است.

با توجه به وجود باورهای نادرست و ناقص نسبت به قرآن و کارکردهای آن در جامعه، مقام معظم رهبری در راستای اصلاح تغییر و اصلاح این باورها و نگرش‌ها، بارها در باره نقش آفرینی و کارکردی قرآن نکات ارزشمندی را مطرح نمودند از جمله آن این سخنان بود که اظهار داشتند: «برکات قرآن برکات بی‌انتهایی است. در قرآن و با قرآن عزت هست، قدرت هست، پیشرفت هست، رفاه مادی هست، تعالی معنوی هست، گسترش فکر و عقیده هست، شادی و سکینه‌ی روح هست؛ قرآن این است: یک قدرت فوق‌العاده و بی‌انت‌ها که ما به قدر ظرفیت خودمان باید

بتوانیم ان شاء الله از آن استفاده بکنیم.» (خامنه ای: ۱۳۹۵) اینگونه اظهارات ایشان در تبیین کارکردهای قرآن به صورت مکرر با این هدف بوده است که نگرش و باورهای مخاطبان نسبت به قرآن اصلاح شود که قرآن فقط برای کسب ثواب آخرتی و شاد کردن روح اموات و صرف تبرک جستن نازل نشده است بلکه دارای نقش مهمی در چگونه زیستن انسان در همین دنیا دارد.

بنابراین از راهکارهای مهم و اساسی در دستیابی به تحقق حکمرانی قرآن کریم تغییر و اصلاح باورهای افراد و جامعه و دولت مردان نسبت به قرآن می باشد، اما راهکارهای تغییر نگرش و باورها نسبت به کارکردهای قرآن چیست؟ این مسئله نیاز به یک کار عمیق و دقیق پژوهشی دارد که باید اهل فن برای انجام آن اقدام کنند.

از علل ناکارآمدی در نظام اسلامی عدم همراهی دولت ها با سیاست ها و منویات رهبری در حکمرانی قرآنی می باشد؛ از این رو برای رسیدن به آرمان شهر مهدوی^(ع) و مدینه طیبه، لازم است منظومه فکری رهبری در نظام اسلامی اجرا شود، نه اینکه از نظامات لیبرالیستی یا مارکسیستی کپی برداری شود. متأسفانه برخی دولت مردان با نادیده گرفتن ظرفیت های مکتب تشیع و منظومه فکر قرآنی رهبر انقلاب، به دنبال کپی برداری از نظامات لیبرالیستی یا مارکسیستی بودند. در حقیقت علت اختلاف نظرها و انشعابات احزاب، عدم شناخت حکمرانی قرآن است. اگر اندیشمندان و متولیان اداره جامعه اسلامی از ظرفیت بی کران حکمرانی قرآن آگاه باشند، دچار اختلاف نظر و تشتت دیدگاه نمی شوند. وظیفه قانونی و شرعی همه مسئولین و مراکز علمی و فرهنگی است که به تبیین اندیشه های قرآنی رهبری و در راس آن حکمرانی قرآن بپردازند و آن را نقشه راهی برای اداره کشور بدانند و تلاش کنند که با دستورالعمل های حیات بخش قرآن زندگی مادی و معنوی مردم را سامان دهند.

۷-۱-۲- ترویج و نهادینه کردن مفاهیم قرآن

دومین راهکار تحقق عملی حکمرانی قرآن «ترویج و نهادینه کردن مفاهیم قرآن» می باشد. آیه الله خامنه ای در تبیین این راهکار بیان داشته اند «باید کاری کنیم؛ آن قدر تلاش کنیم که مفاهیم قرآنی جزو مفاهیم رایج و گفتمان های عمومی ملت های مسلمان و کشورهای ما قرار بگیرد.» (خامنه ای: ۱۳۹۶) و در سخنی دیگر بیان داشته اند: «ما معارف و مفاهیمی در قرآن داریم، که این مفاهیم حقیقتاً سازنده ی زندگی مقتدرانه و عزتمندانه امت اسلامی است؛ حقیقتاً مایه

نجات امت اسلامی از گرفتاری‌ها است؛ در قرآن این مفاهیم را داریم. برای اینکه این مفاهیم مورد عمل قرار بگیرد و تحقق پیدا کند، اول باید این مفاهیم را جزو بینات افکار جامعه‌ی اسلامی قرار داد و کاری کرد که برای جامعه اسلامی این مفاهیم قطعی و روشن بشود که هیچ چیزی جلوی آن را نتواند بگیرد. ما در این مرحله هنوز گرفتاریم، ما در این مرحله هنوز مشکل داریم؛ باید کاری بکنیم که این مفاهیم در جامعه‌ی اسلامی تبدیل بشود به مسلّمات فکری، به رایج‌ترین افکار مشترک بین همه‌ی قشرهای مردم؛ این کاری است که باید در زمینه‌ی قرآن انجام بگیرد. این جلسات و این نشست‌ها و این تلاوت‌ها و این حفظ‌ها - که همه‌ی این‌ها لازم و حسنه است - مقدمه‌ی آن فهم عمومی و درک عمومی است.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۶) و نیز بیان داشته اند «معارف قرآنی باید تبدیل بشود به گفتمان‌های عمومی در بین مردم، آن قدر تکرار بشود، آن قدر کار بشود، آن قدر درباره‌اش تحقیق بشود، آن قدر بنویسند، آن قدر شعرا و ادبا و هنرمندان درباره‌ی آن کار هنری بکنند که این‌ها بشود جزو واضحات و بینات جامعه‌ی اسلامی؛ البته این نشدنی نیست، دور از دسترس هم نیست، خیال نکنند که حالا این کارها را اگر بخواهیم بکنیم، صد سال طول می‌کشد؛ نه، اگر اهل دل و اهل دین همّت بکنند، این کارها خیلی زود تحقق پیدا می‌کند؛ باید این جور دنبال قرآن رفت. (خامنه‌ای: ۱۳۹۶)، برای نهادینه کردن مفاهیم حکمرانی قرآن باید جلسات تفسیری در کشور گسترش یابد «تفسیر بسیار بسیار مهم است. کسانی که می‌توانند، کسانی که بلدند، عمدتاً آقایان روحانیون محترم، فضلالی محترم، کسانی که با قرآن انس دارند، مطالعه کنند، فکر کنند، مباحث تفسیری را بیان کنند و سطح معارف جامعه را بالا بیاورند. (خامنه‌ای: ۱۳۹۸)

۱-۷-۳- ارتقای انس با قرآن

سومین راهکار تحقق عملی حکمرانی قرآن «ارتقای انس با قرآن» می‌باشد انس دائمی با قرآن از راهکارهای دستیابی به حکمرانی قرآن است. از مراحل پی‌ریزی تمدن اسلامی، شکل‌گیری کشور یا جامعه اسلامی است. آیه الله خامنه‌ای تأکید دارند، در جامعه اسلامی باید هدایت و معیارهای قرآنی مورد تبعیت قرار گیرند (خامنه‌ای: ۱۳۹۲) و «هدف این است که ملت ما به معنای حقیقی کلمه قرآنی شوند. مگر می‌شود ملتی خود را مسلمان بداند؛ اما قرآنی نباشد؟» (خامنه‌ای: ۱۳۷۱) از همین رو، با تأکید فراوان بر انس با قرآن در راستای تحقق جامعه قرآنی

(خامنه‌ای: ۱۳۸۵) و همچنین، ذکر مراحل برای پیاده‌سازی انس با قرآن در جامعه، برای رسیدن به جامعه قرآنی رهنمون‌هایی بیان می‌کنند و از لزوم به وجود آمدن چنین جامعه‌ای سخن به میان می‌آورند: «عزیزان من، شما بدانید، برای اینکه ما جامعه‌ای به وجود بیاوریم که از لحاظ مادی، علمی و صنعتی دچار عقب ماندگی نباشد، پیشرو باشد و روی زندگی دنیا اثرگذار باشد و در عین حال از لحاظ معنویت دچار آفت‌های معنوی (که امروز غرب دچار آن است) نباشد، انس با قرآن کریم و عمل به آن لازم است» (خامنه‌ای: ۱۳۸۰)

این تأکیدات آیه الله خامنه‌ای ریشه قرآنی و روایی دارد. بعضی از آیات و سوره‌های قرآن و روایات نسبت به استمرار تلاوت در هر شب و روز که فراهم کننده انس با قرآن است توصیه شده است «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (مزل: ۲۰) در باره فضیلت تلاوت سوره نور از امام صادق (ع) روایت شده است: «اموال و دامان عفت خود را با تلاوت سوره نور محفوظ دارید، و هم چنین به وسیله آن همسران خود را (از سقوط در دامان فساد) حفظ کنید، هر کس هر شب یا هر روز این سوره را بخواند، هیچ یک از خانواده او گرفتار بی عفتی نخواهد شد؛ «حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ وَ فَرَّجْكُمْ بِتِلَاوَةِ سُورَةِ النُّورِ وَ حَصِّنُوا بِهَا نِسَائَكُمْ فَإِنَّ مَنْ أَدَمَّنَ قَرَأَتِهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَزِنْ أَحَدٌ مِنْ بَيْتِهِ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ» (طبرسی: ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۲۲)

آیه الله خامنه‌ای در درباره «ضرورت انس با قرآن» در طول سال و نقش آن در تحقق کارکردهای قرآن بیان داشته‌اند «قرآن عهد خداست به سوی خلق، از همین رو سزاوار است هر مسلمانی هر روز در این عهد نظر کند و پنجاه آیه را قرائت نماید. البته این قرائت پنجاه آیه، یکی از معیارهاست. غیر از آن قرآنی که در نماز می‌خوانید، چه نماز نافله، چه نماز فریضه، قرآن را باز کنید، بنشینید، با حضور قلب، ده آیه، بیست آیه، پنجاه آیه، صد آیه بخوانید. قرآن را برای تدبیر کردن و فهمیدن و استفاده کردن بخوانید.» (خامنه‌ای: ۱۳۸۶) قرآن را بایستی از خودمان جدا نکنیم. دائم باید با قرآن مرتبط و مأنوس باشیم.»

در روایات آمده است «که هر روز لا اقل پنجاه آیه‌ی قرآن بخوانید، «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ خَمْسِينَ آيَةً: سزاوار است برای انسان بعد از تعقیب نماز صبح پنجاه آیه از قرآن را تلاوت کند» (طوسی: ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۳۸). و در روایت دیگر نیز آمده است «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُنْظَرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ

يَوْمَ خَمْسِينَ آيَةً». (حر عاملی: ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۹۸).

آیه الله خامنه‌ای درباره نقش انس زنان با قرآن در رفع مشکلات جامعه نیز بیان داشته‌اند: «اگر زن‌ها با قرآن مانوس بشوند، بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد.» (خامنه‌ای: ۱۳۸۸) ایشان درباره آثار گوناگون انس با قرآن فرمودند: «عزیزان من! قرآن نور است و حقیقتاً دل و روح را روشن می‌کند. اگر با قرآن انس پیدا کنید، می‌بینید که دل و جان شما نورانی می‌شود. به برکت قرآن بسیاری از ظلمات و ابهام‌ها از قلب و روح انسان زدوده می‌شود. آیا این بهتر نیست؟ «يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». به وسیله قرآن است که خدای متعال می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷). به برکت قرآن است که انسان از ظلمات اوهام، اشتباهات، خطاها و غلط‌ها، به نور هدایت راه پیدا می‌کند. قرآن، کتاب معرفت است. ما در زمینه‌ی زندگی، در زمینه‌ی آینده، در زمینه‌ی تکلیف کنونی، در زمینه‌ی هدف از بودن و در بسیاری از زمینه‌های دیگر، خیلی از مسائل را نمی‌دانیم. بشر مشحون به جهالت‌هاست و قرآن برای انسان معرفت می‌آورد. قرآن کتاب نور، کتاب معرفت، کتاب نجات، کتاب سلامت، کتاب رشد و تعالی و کتاب قرب به خداست.» (خامنه‌ای: ۱۳۷۳)

ایشان درباره نقش انس امت اسلام به قرآن در تعیین سرنوشت‌شان بیان داشته‌اند: «اگر ملت‌ها با قرآن انس می‌داشتند وضع کشورهای اسلامی جور دیگری بود. «مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَةً إِلَى الْجَنَّةِ» هر کس به دنبال قرآن حرکت کند او را به بهشت خواهد برد «وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ» و هر کس راه خود را از غیر قرآن انتخاب کند این کار او را به آتش هدایت خواهد کرد «هُوَ الدَّلِيلُ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ» (حر عاملی: ۱۳۸۰، ج ۶ ص ۱۷۱). (خامنه‌ای: ۱۳۶۹)

آیه الله خامنه‌ای معتقدند برای شروع انس با قرآن باید صفای باطن و نفس پاکیزه داشت. به همین دلیل، سن جوانی و نوجوانی را بهترین زمان برای انس‌گیری با قرآن می‌دانند. در همین راستا می‌گویند: «با قرآن کریم باید مثل آینه مواجه شد؛ پاکیزه، براق و بی‌زنگار؛ تا قرآن کریم در دل ما منعکس شود. قرآن کریم باید در جان ما انعکاس پیدا کند؛ این همیشه و برای همه نیست؛ برای کسانی است که دلشان را با صفای باطن و نفس پاکیزه کنند؛ با ایمان، با باور و با قبول با قرآن مواجه شوند» و بهترین گروه را برای شروع انس با قرآن، جوانان و نوجوانان می‌دانند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۴)

آیه الله خامنه‌ای در خصوص مراحل انس با قرآن معتقدند «قدم اول، آشنایی با متن قرآن

کریم» است. برای عمل کامل به قرآن کریم، آشنایی با متن قرآن کریم لازم است (خامنه‌ای، ۱۳۷۷) از این رو جلسات تلاوت و استماع قرآن کریم باید گسترش پیدا کند تا سرعت رشد مفاهیم قرآنی افزایش یابد» (همان). «قدم دوم: خواندن قرآن کریم» است «ابتدا باید روخوانی شکل بگیرد. سپس روان خوانی و بعد معانی و مفاهیم قرآن و در نهایت حفظ قرآن کریم مورد توجه قرار گیرد تا در این صورت خواندن واقعی و منجر به انس با قرآن کریم شکل بگیرد (خامنه‌ای، ۱۳۸۵، ۱۳۷۹)، «قدم سوم، تدبر و تأمل در آیات قرآن کریم است (خامنه‌ای: ۱۳۷۸)، به اعتقاد ایشان باید امر تدبر در قرآن کریم همگانی شود (خامنه‌ای: ۱۳۹۲) ایشان منظور از تدبر را فهمیدن مراد خداوند می‌دانند (خامنه‌ای: ۱۳۷۷) در هر بار مراجعه می‌توان از آیات قرآن کریم آگاهی‌های جدید و احساسات نو دریافت کرد و هرچه انسان بیشتر انس و غور پیدا کند با همین مراجعات مختلف به قرآن کریم، انشراح ذهنی حاصل می‌شود (خامنه‌ای: ۱۳۸۴)

آیت‌الله خامنه‌ای رابطه انس با تدبر را دو سویه می‌داند؛ یعنی انس باعث افزایش تدبر می‌شود و تدبر باعث افزایش انس با قرآن کریم می‌شود. «انسان هر چه بیشتر تدبر کند، تأمل کند، انس بیشتری پیدا کند، بهره بیشتری خواهد برد» (خامنه‌ای: ۱۳۹۱)

«قدم چهارم: عمل صادقانه به قرآن» است. آیه الله خامنه‌ای معتقدند «می‌بینیم به برکت جمهوری اسلامی، جوان‌های ما، مردان ما، زنان ما و نوجوانان ما به قرآن کریم علاقه و گرایش نشان می‌دهند. قرآن کریم را فرامی‌گیرند. تلاوت قرآن کریم را می‌آزمایند. قرآن کریم را حفظ می‌کنند. این‌ها البته هدف‌های برتر و نهایی نیست، هدف نهایی فهم قرآن کریم و عمل به قرآن کریم است. اما این‌ها قدم‌های لازم ابتدایی است. اگر قرآن کریم در جامعه‌ای رواج پیدا کند، رونق پیدا کند، حفظ قرآن کریم رایج بشود، انس با قرآن کریم در بین اقشار مختلف جامعه رواج پیدا بکند، جامعه برای عمل به قرآن کریم نزدیک می‌شود. ما این را می‌خواهیم» (خامنه‌ای: ۱۳۹۳) ایشان برای قرآن در جامعه اسلامی حقی قائل هستند و «احقاق حق قرآن تنها در خواندن یا صرف دانستن مفاهیم و معارف قرآن کریم نیست، بلکه حق کامل آن را در عمل به قرآن کریم است (خامنه‌ای: ۱۳۷۰) ایشان عیب بزرگ مسلمانان را در عمل نکردن به قرآن کریم می‌دانند و در این مورد می‌گویند: «عیب بزرگ کار ما مسلمان‌ها، ما امت اسلامی، اینجاست که دم از قرآن کریم می‌زنیم، اما به قرآن کریم عمل نمی‌کنیم. دم از محبت خدا می‌زنیم، اما از دین خدا پیروی نمی‌کنیم. «قل ان کنتم تحبون الله

فاتبعونی یحببکم الله» (آل عمران: ۳۱): اگر کسی خدا را دوست می‌دارد، دلیل صدق او تبعیت از پیغمبر (ص) است، تبعیت از قرآن کریم است» (خامنه‌ای: ۱۳۷۹) همچنین، ایشان مسلمانی واقعی را در آمیخته شدن با معارف قرآنی و عمل به قرآن کریم می‌دانند (خامنه‌ای: ۱۳۷۱)

آیه الله خامنه‌ای، محور احیای قرآن را عمل به ذکر آن می‌دانند (خامنه‌ای: ۱۳۸۵) ایشان عمل به قرآن کریم را به معنای باور به وعده صدق و حق قرآن کریم می‌دانند و در این رابطه به آیه «و تمت کلمه ربک صدقاً و عدلاً لا مبدل لکلماته» (انعام: ۱۱۵) استناد می‌کنند. همچنین معتقدند، مناسبات شخصی و اجتماعی و سیاسی ایشان باید با نفس و روح قرآنی تنظیم بشود و این یعنی احیا و عمل به قرآن کریم (خامنه‌ای: ۱۳۸۵)

۷-۱-۴- قرآنی شدن فضای جامعه

چهارمین راهکار تحقق عملی حکمرانی قرآن «قرآنی شدن فضای جامعه» می‌باشد از راهکارهای تحقق حکمرانی قرآن در جامعه، قرآنی شدن فضای جامعه است آیه الله خامنه‌ای درخصوص این راهکار بیان داشته اند: «عزیزان من! بدانید که امروز دنیای اسلام محتاج قرآن است. در مضامین آیات سوره‌های آل عمران، بقره، انبیاء و احزاب، که دوستان شما در این جا خواندند، مطالبی وجود دارد که امروز علاج دردها و ضعف‌های دنیای اسلام است و این‌هاست که ایمان انسان را عمیق و راسخ می‌کند؛ معرفت انسان را روشن و آگاهانه می‌کند؛ نیروی حیاتی انسان را به میدان می‌آورد و از آن‌ها کار می‌کشد. آن وقت جامعه‌ای با این خصوصیات، هم ترقی می‌کند، هم روحیه می‌گیرد. وقتی جامعه‌ای روحیه‌اش قوی شد، دشمن نمی‌تواند به آن زور بگوید. وقتی زورگویان دنیا بخواهند سوار فرد، جماعت و یا ملتی شوند، اولین اقدامشان این است که روحیه آن فرد یا ملت را بشکنند و احساس توانایی و ایستادگی‌اش را از بین ببرند. تا زمانی که احساس قدرت و توانایی و روحیه در یک ملت و جماعتی وجود دارد، هیچ‌کس نمی‌تواند بر آن فائق آید؛ این کار، احتیاج دارد به این که فضا قرآنی شود.» (خامنه‌ای: ۱۳۸۹) در سخنی دیگر نیز فرمود: «اگر ملتی بتواند از طریق انس با قرآن، خود را در فضای قرآنی قرار دهد، در فضای معرفتی قرآن قرار دهد، خواهد توانست مشکلات خود را برطرف کند. مشکل بزرگ مسلمانان دنیا دوری از قرآن است؛ علاج هم برگشت به قرآن است.» (خامنه‌ای: ۱۳۷۹)

۸- موانع تحقق حکمرانی اسلامی در جامعه:

ازجمله موانع تحقق حکمرانی اسلامی در جامعه و علل ناکارآمدی در نظام اسلامی می‌توان موارد ذیل را عنوان کرد:

۱-۸- عدم همراهی دولت‌ها با سیاست‌ها و منویات رهبری در حکمرانی قرآن

ازاین‌رو لازم است: دولت‌ها و دولت مردان برای رسیدن به آرمان شهر مهدوی و مدینه طیبه مورد انتظار قرآن، منظومه فکری رهبری در نظام اسلامی را به خوبی شناخته و اجرا کنند

۲-۸- کپی برداری دولت‌ها و دولت مردان از نظامات لیبرالیستی یا مارکسیستی

برخی دولت مردان با نادیده گرفتن ظرفیت‌های مکتب تشیع و منظومه فکرقرآنی رهبرانقلاب، به دنبال کپی برداری از نظامات لیبرالیستی یا مارکسیستی بودند. در حقیقت علت اختلاف نظرها و انشعابات احزاب، عدم شناخت قرآن و نظام حکمرانی آن است.

۳-۸- بکارگیری عناوین اسلامی و ظاهر سازی اسلامی

بسیاری از تکنوکرات‌های بکار گرفته شده در بدنه دولت اسلامی، در طول پنج دهه گذشته تفکرات پوسیده خود را تحت عناوین اسلامی ارائه می‌کردند آنها عامل به قرآن و حکمرانی قرآن نبودند و رویکرد آنها تمایل به دنیا و منفعت طلبی حزبی و تکاثر گرایی و سکوت در برابر فسادها

۴-۸- به میدان نیامدن تمام ظرفیت اندیشمندان و متولیان دینی برای تحقق حکمرانی قرآنی

اگر اندیشمندان و متولیان اداره جامعه اسلامی از ظرفیت بی‌کران قرآن و حکمرانی قرآنی آگاه باشند، دچار اختلاف نظر و تشتت دیدگاه نمی‌شوند. وظیفه قانونی و شرعی همه اندیشمندان و متولیان و مراکز علمی و فرهنگی است که به تبیین اندیشه‌های قرآنی و حکمرانی قرآنی آیه الله خامنه‌ای بپردازند و آن را نقشه راهی برای اداره کشور بدانند و تلاش کنند که با دستورالعمل‌های حیات بخش قرآن زندگی مادی و معنوی مردم را سامان دهند. اگر ظرفیت موجود اندیشمندان و متولیان و مراکز علمی و فرهنگی جامعه در جهت تحقق حکمرانی قرآنی بسیج شده بود امروزه بزرگ راه حکمرانی قرآنی مسیری هموارتر داشت.

۵-۸- تاثیرات فرهنگی و رسانه‌ای جهان غرب بر جامعه اسلامی

هنوز ناتوی رسانه‌ای و فرهنگی جهان غرب «دین را افیون مردم» و «مانع لذت جویی مطلوب»

دانسته وبر «جدایی دین از سیاست» و «ناکارآمدی دین از اداره کشورها در عصر تکنولوژی و صنعت» تاکید دارد و با برنامه‌های فریبکارانه، مسلمانان و دولت مردان آنها را از تمسک وتوسل به قرآن باز داشته واز بهره برداری مطلوب از آن محروم کرده است.

۶- غفلت جامعه اسلامی از تمسک وتوسل مورد انتظار به قرآن وعترت

غفلت جامعه اسلامی از توحید حکیمانه و آینده نگرانه رسول الله (ص) از تمسک وتوسل مورد انتظار به قرآن وعترت وفراموش کردن قرآن و متروک و منزوی کردن آن، سبب شد تا سال‌های سال، طواغیت و مستکبران، چه در پوشش اسلامی و چه در هیئت غیر اسلامی، با سطله بر مسلمانان، آنان را از پیشرفت مادی و معنوی بازدارند و نیازمند غرب سازند. قرآن، آنچه برای هدایت، عزت و پیشرفت فردی و جمعی، مادی و معنوی، اساس و زیربنا محسوب می‌شود، با وضوح در اختیار مسلمانان قرار داده است. حيله‌های شیطانی چه در صدر اسلام و چه در تاریخ معاصر سبب شد تا قرآن از متن زندگی و جامعه و اداره امور ملت‌های مسلمان خارج، و به حاشیه رانده شود.

۹- قواعد کلان حکمرانی

از مجموع قضایای به دست آمده در تفسیر مقام معظم رهبری در سوره‌های ۱۰ کانه ۱۶ قاعده کلان در عرصه حکمرانی به دست آمده است. که به ترتیب عبارتند از:

۱- حاکمیت مطلق و پادشاهی باشکوه الهی

۲- تخلف ناپذیری قوانین الهی

۳- صدق در بندگی خدا معیار رهبری و حکمرانی

۴- معرفت افزایی شرط سلامت و پایداری حکمرانی قران

۵- برخورد منطقی با قوانین و سنت‌های غیر اسلامی

۶- ضرورت شکل‌گیری پایگاهی برای تحقق حکمرانی اسلامی

۷- رشد پیوسته ظرفیت‌ها و تفکیک مردم مؤمن از غیره

۸- ضرورت مراقبت بر مهارت‌های خویشتن‌داری گروه‌های مختلف مردمی

۹- مراقبت دائمی بر جریان نفاق وارتباطات بیرونی انها

۱۰- ممنوعیت ترحم و دلسوزی ساده لوحانه بر دشمنان

- ۱۱- مراقبت بر جریان‌ها و گروه‌های تکاثر طلب و ثروت اندوز و رفتارهای اقتصادی آنها
- ۱۲- عفو و گذشت ضابطه مند و رابطه ان با تعالی اجتماعی در حکمرانی قرآن
- ۱۳- ممنوعیت خالی کردن محتوای دین از رفتارهای مومنانه
- ۱۴- ضرورت تقویت بینش، نگرش و باورهای مومنانه جذب شدگان به قدرت اسلام
- ۱۵- اولویت دادن مردان میدان بر دانایان بی عمل (گرفتن میدان از دانایان خنثی و بی عمل)
- ۱۶- بهره‌گیری از دفع فاسد به افسد

منابع:

- ۱- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، نشر آل علی^(ع)، قم، ۱۳۸۲ ش
- ۲- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه بعثت، مرکز الطباعة و النشر، ۱۴۱۵ ق
- ۳- حسینی خامنه ای، سید علی، دوره تفسیر ده جلدی قرآن، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵
- ۴- -----، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰
- ۵- -----، پیشوای صادق، تهران، سید جمال، ۱۳۸۳ ق.
- ۶- حرعاملی، شیخ حر؛ وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسة آل البيت^(ع)، ۱۴۰۹ ق.
- ۷- خادمی، منوچهر، منظومه قرآنی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، ۱۳۶۹
- ۸- صدوق، امالی، قم، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش
- ۹- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق
- ۱۰- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
- ۱۱- طبرسی حسن بن فضل مکارم الاخلاق قم نشر شریف رضی ۱۴۱۲ ق
- ۱۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق

گزارشی از تفسیر نوین عددی «تفسیر نعیم»

آیه الله سید ابوالحسن مهدوی، حجه الاسلام والمسلمین دکتر براتعلی حق شناس^۱

چکیده:

قرآن کریم، کتابی است جاودانه و سراسر نور که در هر عصر و نسلی، زبانی تازه برای مخاطب خویش می‌گشاید. تفسیر «نعیم» گامی نو در عرصه تبیین معارف قرآن کریم است؛ تفسیری با ساختاری خلاقانه، مفهومی دقیق و روشی نوین که برپایه تحلیل عددی خصال قرآنی استوار شده است. این اثر، تا به حال (در تدوین ۱۱ جلد از آن از سوره حمد تا آیه ۵۱ سوره آل عمران) حاصل بیش از دو دهه پژوهش، تجربه و دغدغه‌مندی مؤلف در عرصه تبلیغ، آموزش و تفسیر قرآن کریم است؛ اثری که در مرزهای میان روش‌های سنتی و رویکردهای نوین تفسیری حرکت کرده و افق تازه‌ای فراروی مطالعات قرآنی گشوده است.

کلید واژه: تفسیر نوین عددی، تفسیر نعیم، تقریظ

۱- نویسنده تقریظ بر تفسیر

۲- استاد حوزه و دانشگاه، مفسر قرآن و عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

معرفی اجمالی تفسیر نعیم

تفسیر نعیم با عنوان فرعی «خصلت‌های برگزیده در قرآن کریم»، تفسیری تحلیلی-موضوعی است که در قالب مفاهیم عددی سامان یافته است. این شیوه نو، با بهره‌گیری از آیات، روایات اهل بیت علیهم السلام، ادعیه مأثور و اقوال مفسران، به استخراج خصایص، صفات و مفاهیم کلیدی قرآن در قالب بسته‌های عددی می‌پردازد. استفاده از روش عددی، نه تنها به انسجام محتوایی و روانی آموزش می‌افزاید، بلکه موجب فهم سریع‌تر، تثبیت بهتر معانی و حفظ مفاهیم در ذهن مخاطب نیز می‌گردد.

وجه تسمیه «نعیم»

«نعیم» در زبان عربی به معنای خوشی، رفاه، طراوت و آرامش است. در قرآن کریم، این واژه غالباً ناظر به نعمت‌های اخروی و زندگی پاک و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت و روح‌بخش اهل ایمان در بهشت است. در این تفسیر، «نعیم» نمادی از سبک زندگی ایمانی و معنوی است که از دل آیات قرآن و تعالیم اهل بیت علیهم السلام اعم از روایات و ادعیه برمی‌خیزد و جان مخاطب را با جلوه‌های نورانی وحی، تطهیر و تقویت می‌کند.

نوآوری‌های روشی تفسیر نعیم

این تفسیر، در مسیر تدوین خود، نوآوری‌های روش‌مندی را به کار بسته است. از جمله:

۱. رویکرد عددی-تحلیلی در ارائه مفاهیم تفسیری
۲. استخراج خصلت‌ها و ویژگی‌های موضوعی از آیات، روایات و ادعیه
۳. استفاده از بسته‌های تفسیری کوتاه برای کاربرد در تبلیغ، آموزش و منبر
۴. ترکیب روش‌های تفسیری نقلی (قرآنی و روایی) و عقلی (تحلیلی و استنباطی)
۵. استفاده از منابع معتبر و نرم‌افزارهای پیشرفته پژوهشی شبکه نور

روش‌شناسی محتوایی

ساختار تفسیری هر آیه در این مجموعه به صورت زیر تنظیم شده است:

- درج آیه و ترجمه (استاد انصاریان) در کادری مشخص
 - در ابتدای هر آیه ارائه خلاصه‌ای از تفسیر
 - بیان عنوان عددی (ویژگی‌های استخراج شده در قالب عدد) با ذکر محل استشهاد از آیه
 - تشریح خصلت‌ها همراه با استناد به آیات، روایات و ادعیه و تفاسیر
 - در موارد لازم، ذکر کامل روایت حتی اگر بخشی از آن مرتبط مستقیم با آیه نباشد
- این رویکرد، زمینه‌ساز درک عمیق‌تر مفاهیم، پیوند میان منابع دینی و تقویت نگاه منظومه‌ای به معارف قرآنی است.

روش‌های یازده‌گانه استخراج خصلت‌ها

در تفسیر نعیم، از یازده روش علمی و تفسیری برای استخراج خصلت‌ها استفاده شده است که دامنه‌ی گسترده‌ای از ارتباطات آیه‌محور، روایت‌محور، دعا-محور و تحلیل‌های محتوایی را دربر می‌گیرد. این روش‌ها، ابزاری دقیق برای طبقه‌بندی مفاهیم قرآن و هدایت ذهن مخاطب به ابعاد مختلف هر آیه به شمار می‌روند.

کاربردها و مخاطبان

تفسیر نعیم علاوه بر استفاده علمی و پژوهشی، برای عرصه‌های تبلیغی، آموزشی و عمومی نیز طراحی شده است. این تفسیر با ارائه بسته‌های کوتاه و ساختاریافته، می‌تواند ابزار مؤثری برای:

- خطیبان، مدرسان، مبلغان دینی
 - دانشجویان، پژوهشگران و طلاب علوم اسلامی
 - مخاطبان عمومی علاقه‌مند به قرآن کریم باشد.
- در جلسات تدریس این تفسیر، بازخوردهای قابل توجهی از سوی مخاطبان دریافت شده است. سهولت در انتقال مفهوم، انس با قرآن، و قدرت اقناعی بالا از جمله ویژگی‌هایی است که از سوی شرکت‌کنندگان بارها تأکید شده است.

ویژگی‌های برجسته تفسیر نعیم

۱. تقریظ استاد بزرگوار آیت‌الله سید ابوالحسن مهدوی (دامت برکاته)
۲. ارائه مطالب در قالب بسته‌های ۵ تا ۱۰ دقیقه‌ای مناسب برای منبر و کلاس
۳. تلفیق آیات، احادیث، ادعیه و مفاهیم تفسیری در ساختاری عددی
۴. انسجام درونی مطالب با ذکر عنوان عددی مختصر و سپس تفصیل
۵. بیان یازده‌گانه روش تفسیر برای هر آیه بر اساس نیاز و موضوع
۶. بهره‌گیری از سبک نگارشی جذاب، کاربردی و متناسب با نیاز مخاطب
۷. طراحی یک جلد آموزشی مجزا برای تبیین روش‌ها و آموزش سبک عددی
۸. استفاده از ادعیه و مفاتیح برای تدقیق در وجوه اخلاقی و عبادی آیات
۹. ارائه تحلیل‌های جامع در موضوعات دشواری چون سحر، شرک، خشوع و ولایت
۱۰. تقویت ذهن مفهومی مخاطب و تسهیل در حفظ، انس و تدبر قرآنی

نتیجه‌گیری و افق آینده

تفسیر نعیم، با تلاش علمی، ذوق معنوی، پشتوانه پژوهشی و الهام از سنت‌های تفسیری اصیل، افق تازه‌ای در فهم قرآن کریم گشوده است. شیوه عددی-تحلیلی این تفسیر، با ظرفیت‌های بالای بین‌المللی، می‌تواند به عنوان الگویی نوین برای معرفی مفاهیم قرآن در جهان اسلام مطرح شود. اکنون با تدوین یازده جلد از این مجموعه و طراحی ساختار ۱۲۰ جلدی در افق آینده، این اثر گامی مؤثر در جهت تحقق تفسیر نظام‌مند، ساختاریافته و کارآمد برای قرن حاضر به شمار می‌رود. از خداوند متعال می‌خواهیم که این مسیر را با نور هدایت خویش برای ما هموار گرداند و انشاء الله توفیق نشر این تفسیر را در سطوح بین‌المللی فراهم سازد.

تقریظ آیه الله سید ابوالحسن مهدوی

قرآن کتاب خالق جهان و انسان، برای هدایت همه انسان‌ها آمده است «هُدًى لِلنَّاسِ» (بقره: ۱۸۵) ولی آنها به دلیل اختیاری که دارند می‌توانند فرمان عقل را به پذیرش هدایت آن کنار زده و استفاده نکنند. پس بهره بالفعل از آن مختص متقین است «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) آنچه لازمه بدانیم آن است که آیات الهی بخشی از آن محکومات و بخش دیگر متشابهات است «آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷) پس باید دقت شود در استقاده از هدایت قرآن، مراد خالق را از کلماتش درست بفهمیم و پس از آن تدبیر در آن نمائیم (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا - سوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیه ۲۴) و الاکسی که معنای صحیح از آیه‌ای را درست نفهمد و در معنای باطلی تدبیر و حرکت کند هر چه تدبیر در همان معنای باطل اولیه که برداشت کرده کند، چیزی جز دوری و بعد از حقیقت نصیب او نمی‌شود و بر این دوری مرتب افزون می‌گردد (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ - آل عمران ۷) (لا يعرف القرآن الا من خوطب به. و أهل البيت أدری بما فی البيت)

اینجاست که سر سفارش به تمسک به ثقلین کمی معلوم می‌شود تا با کمک عترت، فهم صحیح قرآن و بطون آیات آن و معنای دقیق متشابهات، عام، خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، شان نزول، تاویل، تقدیر، تدبیر، تفسیر و تبیین مراد الهی را تحصیل نموده و پس از آنکه صراط مستقیم را تعلم نموده و تفکر و تدبیر و تفهیم را انجام داده تا بر سرعت سیر معنوی خود به سمت کمال انسانیت افزوده و تا حدودی به انسان کامل نزدیک شویم (كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ - توبه ۱۱۹ - و رابطوا - آل عمران ۲۰۰) معصومان علیهم السلام برای تنظیم کلیات فکر بشر، آنها را ارجاع به قرآن می‌دادند در مقابل قرآن هم برای فهم دقیق معانی، تطبیق کبری بر صغری، و تشخیص وظیفه جزیی انسان‌ها در طول و عرض همه زمان‌ها و مکان‌ها، همه مردم را ارجاع به راسخون در علم می‌دهد «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسرا: ۹) «انتم الصراط الاقوم - زیارت جامعه کبیره» و امروزه مشاهده می‌کنیم که دو گروه از صراط مستقیم و فهم حق و حقیقت فاصله گرفتند: یکی کسانی که از قرآن فاصله گرفتند و دیگری کسانی که با ندای حسبنا کتاب الله، عترت را کنار گذاشته و خود به آنچه که می‌خواستند اعتقادات خود را تحمیل بر قرآن نموده و قرآن را تفسیر به رای خود کردند، ضرر و ضربه این گروه دوم که تکفیری و داعشی از آن بوجود آمده بر اسلام و

مسلمان‌ها کمتر از گروه اول نبوده است، چنانچه در صدر اسلام هم همین گروه دوم سه جنگ را بر امیر المومنین علیه السلام تحمیل نمودند و قرآن صامت را سر نیزه کردند و با قرآن ناطق جنگ کردند (علی مع الحق والحق مع علی) پس موعظه بودن قرآن (و مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ - آل عمران ۱۳۸) و برهان بودن و نور بودن آن (قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا - نساء ۱۷۴) و هادی بودن آن به سمت رضوان الهی اخراج از ظلمات به نور و صراط مستقیم (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ - يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - مائده ۱۵-۱۶) و کتابت آنزلهای الیک لُخْرُجَ النَّاسِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ - ابراهیم ۱) و مبارک بودن آن (و هَذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ - انعام ۱۵۵) و ذکر بودنش (و ذِكْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ - اعراف ۲) و شفا بودن آن (و شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ - یونس ۵۷) و تبیان بودنش برای همه چیزها و علوم و حقایق (تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ - نحل ۸۹) و عدم نفوذ باطل در آیات قرآن (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ - فصلت ۴۲)، همه و همه منوط به فهم صحیح اراده خالق از آیات قرآن کریم و استفاده از عدل و شریک قرآن می باشد (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ - فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ - لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ - واقعه ۷۷ تا ۷۹) و بعد از این فهم صحیح است که دستور به خواندن زیاد و انس با قرآن (فَاقْرَأْ مَا تَنَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ - مزمل ۲۰) و نیز دستور به ترتیل خواندن (وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا - مزمل ۴) داده است فرمود: القرآن مادبة الله فتعلموا مادبته ما استطعتم... (قرآن ادب و حدود و اندازه و کیفیت انجام هر چیزی است و این ادب را به مقداری که می توانید فراگیرید..)

زحمت فراوانی که محقق بزرگوار و مفسر عالی مقام جناب حجة الاسلام و المسلمین حق شناس در روش ابداعی خود در تفسیر قرآن سال‌ها زحمت کشیده و تدریس داشته‌اند و اکنون حدود ده جلد آن تدوین گشته است، یک نوع استخراج عناوین و مطالب متعددی پیرامون موضوعات مختلف در یک آیه قرآن به شکل تنظیم آن مطالب با عدد است که باعث محدود شدن ذهن به مطلب و فهم بهتر و سریعتر و تثبیت معانی است که از تفسیر آیه به آیه یا تفسیر آیه به روایات و ادعیه و احیانا استناد به مطالب مفسران عظیم الشان و مجتهدان و محققان این فن برگرفته شده است. نظیر کادری که بر اطراف یک برگه بزرگ کشیده شود تا ذهن بیننده را محدود به داخل آن کادر نماید.

بنده توفیق مطالعه بخشی از آن را داشتم و آن را سبک جدیدی از ارائه مطالب قرآنی در محدوده اعداد یافتیم. البته معلوم است که حصر یک مطلب در یک عدد خاص، حصر عقلی نیست و می‌توان با تدبر، اعداد بیشتری را یافت، چنانچه مطالبی که در ذیل یک آیه آمده، همه مطالب آن آیه نیست و امکان اضافه شدن برای آن هست. خدای متعالی زحمات ایشان را قبول فرموده و همه ما را از متعلمین به ثقلین قرار داده و شیرینی هدایت آنها را و معیت با آنها را در دارین به همه ما بچشاند انشاءالله.

منابع

- طب الأئمة عليهم السلام؛ ص ٩- ابنا بسطام، عبد الله و حسين
- كافي (ط - دار الحديث)، المقدمة ج ١، ص: ٨٨
- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ١، ص: ٤١٣
- إقبال الأعمال (ط - القديمة) ج ١ ص ٤٥٥- فصل في بعض تفصيل ما جرت عليه حال يوم الغدير من التعظيم والتبجيل
- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ١، ص: ٢٥٤-٢٥٣
- الكافي (ط - الإسلامية)، ج ١، ص: ٥٩- بَابُ الرَّذِّ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ جَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا وَقَدْ جَاءَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ - المحاسن، ج ١، ص: ٢٦٨- احاديث ٣٥٦ تا ٣٦٠
- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ٢، ص: ٤٣٣
- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٣، ص: ٥٣٢-
- مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ٥، ص: ١٣٥
- كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ص ٢٠ - باب ما جاء عن عبد الله بن العباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله في النصوص على الأئمة الاثني عشر صلوات الله عليهم
- جامع الأخبار، ص ٤٠، شعيري، محمد بن محمد

یادآوری نعمات الهی در تداوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن

(درآمدی بر مطالعات کاربردی روش مقایسه‌ای قصص قرآنی
بر حسب نزول و مخاطب‌های اجتماعی بر اساس تفسیر المیزان)

دکتر محمدعلی زکی^۱

چکیده:

تداوم انقلاب اسلامی ایران، به منزله مهم ترین و اساسی ترین دل مشغولی در تبیین جامع انقلاب اسلامی خود را نمایان می‌سازد و بی‌شک بدون توجه به آن نمی‌توان به اهداف انقلاب اسلامی نائل آمد. بر این اساس هدف پژوهش حاضر معرفی شیوه‌های قرآنی تداوم انقلاب اسلامی خواهد بود. بینش تاریخی و قصص پیامبران معرف آن بوده که «یادآوری نعمات الهی» به مثابه یکی از روشهای تربیتی و مسئولیت اجتماعی بنیادین قرآنی ترسیم شده است. «یادآوری نعمات الهی» سعی در تقویت روحیه شکرگذاری مومنان داشته تا در نهایت لوازم بندگی خداوند در ایشان تجلی یابد.

نتایج پژوهش ۱۲ آیه در خصوص موضوع «یادآوری نعمات الهی» را شناسایی کرده که بر حسب نزول، درشش سوره (دو سوره مکی و چهار سوره مدنی، دو آیه مکی و ده آیه مدنی) گزارش شده اند. اولین آیات تحقیق در سوره فاطر (مکی، خطاب به عموم مردم) و آخرین آنها در سوره مائده (۴ آیه) شناسایی گردید. با توجه به نزول سوره مائده در اواخر حیات پیامبر اسلام (ص) می‌توان پی به اهمیت موضوع «یادآوری نعمات الهی» به مسلمانان در راستای تداوم ظهور دین اسلام از جانب باری تعالی برد. بیشترین آیات پژوهش مدنی ارزیابی شده‌اند (۱۰ آیه). آیات پژوهش بر حسب

۱- دانشیار رشته جامعه شناسی و عضو هیات علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

مخاطب‌های چهارگانه اجتماعی، به ترتیب اختصاص به «یادآوری نعمات الهی» به مسلمانان و هم چنین قوم بنی اسرائیل در داستان موسی^(ع) (به طور مشترک هرکدام ۵ آیه)، خطاب به عموم مردم و هم چنین حضرت عیسی^(ع) (به طور مشترک هر کدام ۱ آیه) دسته بندی شده اند. نتایج نهایی نشان از اهمیت «یادآوری نعمات الهی» (هم چون نعمت دین اسلام، هدایت، وحدت و اتحاد، نجات مستضعفان از فرعونیان و غیره) به مثابه فصل مشترک برش‌های تاریخی سه انقلاب اجتماعی بزرگ بنی اسرائیل، ظهور اسلام و انقلاب اسلامی ایران معاصر داشته است.

واژگان کلیدی: یادآوری نعمات الهی، روش تربیتی قرآن، تفسیرالمیزان، ترتیب نزول.

مقدمه: طرح موضوع تحقیق واهداف پژوهش:

تداوم انقلاب اسلامی ایران، به منزله مهم ترین و اساسی ترین دل مشغولی در تبیین جامع انقلاب اسلامی خود را نمایان می‌سازد. بی‌شک بدون توجه به آن مقوله نمی‌توان به اهداف انقلاب اسلامی نائل آمد. براین اساس هدف پژوهش حاضر نیل به شیوه‌های قرآنی تداوم انقلاب اسلامی خواهد بود. بینش تاریخی و قصص پیامبران معرف آن بوده که یادآوری نعمات الهی به مثابه یکی از روشهای تربیتی بنیادین قرآنی ترسیم شده است. آیات قرآن بایادآوری نعمات الهی سعی در تقویت روحیه شکرگزاری مومنان داشته تا در نهایت لوازم بندگی خداوند در ایشان تجلی یابد. یادآوری نعمات الهی از روش تربیتی به مسئولیت اجتماعی منجر می‌گردد و زمینه‌های بروز تعهد اجتماعی نسبت به پدیده تداوم انقلاب اسلامی را به وجود می‌آورد. اهمیت موضوع یادآوری نعمات الهی در راستای تداوم پدیده اسلام از جانب باری تعالی برای مسلمانان ارائه شده است. روشی تربیتی که در طول تاریخ منتهی به انقلاب اسلامی ایران گردیده و برآن اساس می‌توان دریافت که یادآوری نعمات الهی به منزله روشی تربیتی و اجتماعی مهم و بنیادین می‌تواند برای تداوم انقلاب اسلامی ایران معاصر راه گشا تلقی گردد. بدون شک لازمه تداوم انقلاب اسلامی براساس تبیین روشهای قرآنی خواهد بود. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی و معرفی روش تربیتی مناسب قرآن در خصوص تداوم انقلابات اجتماعی و در راستای اهمیت و جایگاه موضوع تداوم انقلاب اسلامی خواهد بود.

سوالات فرعی پژوهش:

- ۱) بینش تاریخی وقصص پیامبران درقرآن چگونه روشی را برای مسلمانان درخصوص تداوم ظهوردین اسلام ارائه داده است؟
- ۲) چه روشی تربیتی درقرآن درباره شیوه تداوم حرکت اسلامی مسلمانان می‌توان شناسایی نمود؟
- ۳) خاستگاه تاریخی روش تربیتی قرآن براساس قصص پیامبران چگونه ترسیم شده است؟
- ۴) نسبت بین یادآوری نعمات الهی باپدیده‌های تاریخی گزارش شده قرآنی چگونه است؟
- ۵) چگونه می‌توان ازروش تربیتی یادآوری نعمات الهی قرآنی درخصوص تداوم انقلاب اسلامی ایران بهره جست؟

بنیان‌های نظری پژوهش:

۱) نعمت: چیستی مفهوم وقلمروموضوعی آن درقرآن:

یکی از موضوعات و عناوین قرآنی، نعمت است. نعمت برگرفته از «نعم» دراصل به معنای رفاه، زندگی پاکیزه و صلاح حال است. نعمت به معنای چیزی است که خداوند متعال آن را به بنده اش ازمال وزندگی عطامی‌کند و به معنای منت نیزآمده است. نعمت ازدیدگاه اسلام به معنای آسایش وخیرشامل جنبه‌های مادی ومعنوی انسان وجهان گشته و منحصر به جنبه‌های مادی نیست.

* مفهوم شناسی:

نعمت در لغت فارسی، به معنای احسان، نیکی، بهره وخوشی، مال وروزی به کاررفته است (فرهنگ عمید). در لغت عرب، این واژه از سه حرف اصلی (ن. ع. م) تشکیل شده ومشتقات آن فراوان است و همه آن‌ها به یک معنا می‌باشند: آسایش، خوشی، خیروشایستگی درزندگی. درمفردات راغب اصفهانی درباب ماده «نعم»، معنای نعمت این گونه بیان شده است: نعمت، حالت نیک و پسندیده است. ساخت نعمت برای بیان هیئت و حالت انسان است؛ مانند جلسه و رکبه که بیان نوعی نشستن ونوعی سوار شدن است. نعمت، اسم جنس است که برای کم و زیاد استعمال می‌شود.

* اقسام نعمت‌ها:

رهنمودهای قرآن کریم برای استفاده از نعمت‌های خداوندی موجب شناخت بهتر آدمی از خود و خدا شده، او را برای تنظیم شخصیت و عملکرد خویش برای انجام وظایف الهی یاری می‌کند. نعمت‌های خداوند هم چون نور، مرز و اندازه ندارد و مقدار استفاده از آن‌ها به وضع و حالت و ظرفیت انسان‌ها بستگی دارد. نعمت‌های ذکر شده در قرآن را می‌توان به دو نوع مادی و معنوی تقسیم کرد. قرآن کریم به معرفی نعمت‌های معنوی (شامل نبوت، اسلام، قرآن، امامت و ولایت، امداد غیبی، دفع خطر دشمن، آزادی، اتحاد، توبه و امنیت و آرامش) پرداخته است.

رسول موسوی (۱۳۹۴) به بررسی «گونه شناسی نعمت در قرآن» پرداخته و در چکیده آورده است: «این پژوهش به منظور شناخت اقسام کلی نعمت در قرآن انجام گرفته است که می‌تواند در فهم و تفسیر کاربردهای نعمت در قرآن اثرگذار باشد. در ابتدا مفهوم واژه نعمت و انواع آن با استناد به آیات قرآن و روایات تبیین می‌شود و چنین به دست می‌آید که مفهوم نعمت از نگاه واژه شناسانه نوعی رفاه و آسایش است که از کثرت و فزونی برخوردار باشد و موجودی عاقل مشمول آن می‌شود. این واژه در قرآن با حفظ مفهوم لغوی به اموری اطلاق شده است که خداوند برای رفاه انسان آفریده است. نعمت بر اساس آموزه‌های قرآن و روایات تفسیری دارای هشت گونه کلی است: حقیقی، پنداری، ظاهری، باطنی، عام، خاص، ابتدائی و پاداشی. تعریف و ویژگی‌های هریک از این گونه‌ها در متن مقاله تبیین می‌شود.

معنای نعمت در تفسیر المیزان:

«کلمه نعمت بر وزن «فعله» صیغه ای است که در مواردی که بخواهی از نوع چیزی سخن بگوئی در این قالب می‌گوئی، و نعمت بر ای هر چیز عبارت است از نوع چیزهایی که با طبع آن چیز بسازد، و طبع او آن چیز را پس نزند و موجودات جهان هر چند که از حیث اینکه در داخل نظام تدبیر قرار گرفته اند، همه به هم مربوط و متصلند، و بعضی که سازگار با بعض دیگرند نعمت آن بعض بشمار می‌روند و در نتیجه اکثر و یا همه آنها وقتی با یکدیگر مقایسه شوند نعمت خواهند بود همچنانکه خدای تعالی فرموده: (و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها)، و نیز فرموده: (و اسبغ علیکم نعمة ظاهره و باطنه).

و این سنخ آیات قرآنی دلالت دارد بر اینکه این چیرهایی که ما نعمتش می‌شماریم وقتی نعمتند که با غرض الهی موافق باشد، و آن غرضی را که خدا این موجودات را بدان جهت خلق کرده تاملین شوند، و ما می‌دانیم که آنچه خدای تعالی برای بشر خلق کرده بدین جهت خلق کرده که او را مدد کند در اینکه راه سعادت حقیقی خود را سریعتر طی کند، و سعادت حقیقی بشر نزدیکی به خدای سبحان است، که آنهم با عبودیت و خضوع در برابر پروردگار حاصل می‌شود، آری خدای تعالی می‌فرماید: (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون).

و بنابراین پس هر موجودی که انسان در آن تصرف می‌کند تا به آن وسیله راه خدای تعالی را طی کند، و به قرب خدا و رضای او برسد، آن موجود برای بشر نعمت است، و اگر مطلب به عکس شد یعنی تصرف در همان موجود باعث فراموشی خدا و انحراف از راه او، و دوری از او و از رضای او شد، آن موجود برای انسان نعمت است، پس هر چیزی فی نفسه برای انسان نه نعمت است و نه نعمت، تا ببینی انسان با آن چه معامله ای بکند، اگر در راه عبودیت خدای تعالی مصروفش کند، و از حیث آن تصرفی که گفتیم روح عبودیت در آن بدمد، و در تحت ولایت خدا که همان تدبیر ربوبی او بر شئون بندگان است قرارش دهد، آن وقت برای او نعمت خواهد بود، و لازمه این حرف این است که نعمت در حقیقت همان ولایت الهی است، و هر چیزی وقتی نعمت می‌شود که مشتمل بر مقداری از آن ولایت باشد، همچنانکه خدای عزوجل فرموده: (الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور)، و نیز فرموده: (ذلک بان الله مولی الذین آمنوا و ان الکافرین لا مولی لهم) و نیز در باره رسول گرامیش فرموده: (فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم، ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت، و یسلموا تسلیما) اینها و آیاتی دیگر ولایت الهی و آثار آن را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۲۷۶).

«بنابراین، در همه مشتقات این کلمه بطوری که ملاحظه گردید یک معنی خوابیده، و آن نرمی و پاکیزگی و سازگاری است و مثل اینکه ریشه این مشتقات نعومت باشد، و اگر می‌بینیم که تنها در مورد انسان استعمال می‌شود برای این است که تنها انسان است که با عقل خود نافع را از ضرر تشخیص داده، از نافع خوشش می‌آید و از آن متنعم می‌شود، و از ضرر بدش می‌آید و آن را ملایم و سازگار با طبع خویش نمی‌بیند، به خلاف غیر انسان که چنین تشخیصی را ندارد، مثلا مال و اولاد و امثال آن برای یکی نعمت است و برای دیگری نعمت، و یا دریک حال نعمت است و در حالی دیگر نعمت و عذاب. به همین جهت است که می‌بینیم قرآن

کریم عطایای الهی از قبیل مال و جاه و همسران و اولاد و امثال آن را نسبت به انسان نعمت علی الاطلاق نخوانده، بلکه وقتی نعمت خوانده که در طریق سعادت و به رنگ ولایت الهی درآمده آدمی را به سوی خدا نزدیک کند. و اما اگر در طریق شقاوت و در تحت ولایت شیطان باشد البته نعمت و عذاب است، نه نعمت، و آیات بر این معنا بسیار است.

بله، اگر در جایی به خدا نسبت داده شود البته نعمت است و فضل و رحمت، چون او خود خیر است و جز خیر از ناحیه او افاضه نمی شود، و از موهبت خود نتیجه سوء و شر نمی خواهد، و چگونه بخواهد با اینکه او رؤف، رحیم، غفور و ودود است و کوتاه سخن، اگر انسان در ولایت خدا باشد تمامی اسبابی که برای ادامه زندگیش و رسیدن به سعادت بدانها تمسک می جوید همه نسبت به او نعمت‌هایی الهی خواهند بود، و اگر همین شخص مفروض، در ولایت شیطان باشد عین آن نعمت‌ها برایش نعمت خواهد شد، هر چند خداوند آنها را آفریده که نعمت باشند (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۱۳۲ تا ۱۳۷).

وضع امتهای گذشته به خاطر کفران نعمت خدای عزیز و حمید: «الم ترالی الذین بدلوا نعمه الله کفرا و احلوا قومهم دار البوار» (آیه ۲۸ سوره ابراهیم):
* بیان آیات ۱۹ تا ۳۴ سوره ابراهیم:

«سپس وضع امتهای گذشته را که به خاطر کفران نعمت خدای عزیز و حمید دچار هلاکت و انقراض شدند، خاطر نشان ساخته، انسان‌ها را بخاطر ظلم و کفران نعمت خدا که تمام عالم وجود را پر کرده و آنها را نمی توان احصاء نمود، عتاب می فرماید.»

* حکایت حال سردمداران و بزرگان ضلالت و ظلم که کفران نعمت کرده مردم خود را هلاکت کشاندند

* آیه شریفه (۲۸ سوره ابراهیم)، وضع پیشوایان کفر و روسای ضلالت که ظلم نموده و کفران نعمت کردند را بیان می کند که چگونه نعمت‌ها از هر طرف احاطه شان کرده، و ایشان به جای شکر نعمت خدا و ایمان به پروردگار، کفران نعمت نمودند، با اینکه قبلا تذکر داده بود، که چگونه خدای تعالی آسمان و زمین را خلق کرده، و هیچ احتیاجی به آنها نداشت، و فقط منظور و غرضش انعام بود. و نیز فرموده بود که کلمه حق، که انبیاء مردم را به آن و به آثار نیکو و ثابت آن می خوانند، نعمتی دیگر است. این آیه شریفه مطلق است، و هیچ دلیلی نیست که آن را به کفار مکه و یا کفار

قریش اختصاص دهد، گر چه خطاب در آن، مربوط به رسول خدا است، و در ذیلش دارد: (بگو از کفر خود بهره مند شوید که بازگشت شما به سوی آتش است)، و به نظر می‌رسد که پس مراد از کفار هم، کفار معاصر آن حضرت است، لیکن این چیرها باعث نمی‌شوند که، آیه را، اختصاص به آنان دهیم، زیرا مضمون آن مطلق است، و شامل همه طاغوت‌ها و اعمال ایشان می‌شود، چه طاغوت‌های این امت، و چه طاغوت‌های امت‌های گذشته. پس آیه «الم تر الی الذین بدلوا نعمه الله کفرا» وضع طاغوت‌ها، یعنی پیشوایان ضلالت امت‌های گذشته و امت اسلام را بیان می‌کند. به دلیل اینکه می‌فرماید «و احلوا قومهم دار البوار: سرانجام کار، قوم خود را به هلاکت کشانیدند» که به خوبی اشعار دارد که اینها افرادی متنفذ بودند، که از آنها شنوایی داشتند و مقصود از اینکه می‌فرماید «نعمت خدا را مبدل به کفر کردند» این است که شکر نعمت خدا را مبدل به کفران نمودند. پس در حقیقت کلمه شکر حذف شده، و تقدیر آیه چنین بوده «بدلوا شکر نعمه الله کفرا» * و لازمه به هلاکت کشاندن قوم، این است که خود را هم به هلاکت کشانده باشند، چون پیشوای ضلالت بودند. و پیشوای ضلالت معلوم است که هم خود و هم دیگران را به گمراهی می‌کشاند، و دیگران او را در ضلالتی که دارد پیروی می‌کنند. و نظیر این تعبیر در آیه «يقدم قومه يوم القيامة فاورد هم النار» در باره فرعون است. بنا بر این، معنای آیه این می‌شود: آیا به پیشوایان و روسای ضلالت، چه در امت‌های گذشته و چه در امت خودت نمی‌نگری که چگونه شکر نعمت خدا را مبدل به کفران کرده، و مردمی هم پیرویشان نمودند. و در نتیجه هم خود و هم مردم خود را به هلاکت و شقاوت و آتش کشانند؟.

* آیه شریفه مطلق است و هیچ دلیلی بر تخصیص آن به کشته شدگان در بدر نیست. بلکه آیه شریفه شامل تمامی پیشوایان ضلالت، که قوم خود را به گمراهی و دار البوار کشانده و می‌کشاند می‌شود. و مراد از حلول دادن در دار البوار، جای دادن آنان در آتش شقاوت و بدبختی است نه کشته شدن در دنیا و حتی آیه، آنهایی را هم که هنوز کشته نشده اند. و نمرده‌اند و به آتش دوزخ نرفته‌اند، شامل می‌شود» (المیزان، جلد ۲۳ ص ۶۲)

۲) یادآوری نعمات الهی به منزله روش تربیتی قرآن:

محمد رضا قائمی مقدم (۱۳۸۷) به بررسی «روش تربیتی تذکر در قرآن کریم» پرداخته است. تذکر، روشی برگرفته از قرآن است که عبارت است از گفتار و یارفتاری که از مربی سر می زند تا مربی را نسبت به آنچه از یاد برده و یا از آن غفلت کرده و یا از آن بی خبر است و اطلاع آزان برای اولانم است، آگاه سازد و احساسات او را در قبال آنها برانگیزد. نتیجه این روش، هوشیار شدن و متذکر شدن مربی و ایجاد نوعی بیداری برای طی مسیر هدایت در اوست:

الف) چهار محور اساسی تذکر در قرآن عبارتند از ذکر خدا، یادآوری نعمات الهی، یادآوری سرگذشت گذشتگان و یادآوری مرگ و قیامت.

ب) بر اساس فرهنگ تربیتی قرآن می توان هشت شیوه تذکر را بر شمر د: ارجاع به گذشته خود فرد و دیگران، توصیه و سفارش، موعظه، تمثیل، مواجهه با وجدان، انذار و تخویف، سختگیری و فشار غیر مستقیم، و برخورد قهری و شدید.

ج) شرایط اثرگذاری شیوه تذکر عبارتند از سه شرط ۱) تذکر دهنده، ۲) چگونگی انتقال پیام و محتوا، ۳) مخاطب که هر کدام دارای ویژگی ها و شرایطی هستند. تأثیر مفید و کارآمدی روش تذکر در گرو رعایت این شرایط است.

د) چهار قلمرو تربیتی تسلط شیطان، نفاق و ریا، دوستی مال و فرزند و در نهایت پیمان شکنی از موارد ضروری و مهم بررسی آسیب شناسی روش تذکر شمارش و تحلیل شده اند.

هادی حسین خانی نایینی (۱۳۸۷) به بررسی و تحلیل «روش تربیتی یادآوری نعمت ها» پرداخته است:

«مشکلات انسان همیشه ناشی از ندانستن نیست، بلکه در موارد بسیاری ناشی از غفلت، فراموشی و بی توجهی است. بنابراین، یکی از وظایف مربی تذکر و غفلت زدایی از مربی است و باید با یادآوری آنچه مربی می داند، زمینه رفع مشکلات او را فراهم سازد. یکی از ابعاد تذکر، یادآوری نعمت های الهی است. هدف پژوهش هادی حسین خانی نایینی (۱۳۸۷) آن است که ابعاد گوناگون روش تربیتی یادآوری نعمت ها مانند اهمیت، انواع و آثار و نتایج آن را مورد بررسی قرار دهد. مربی آگاه باید با استفاده از چهار شیوه ذهنی، گفتاری، نوشتاری و رفتاری، مربی خود را متذکر انواع نعمت های ظاهری و باطنی پروردگار نماید. آثار و نتایج این روش سودمند تربیتی

فراوان است که از جمله آنها می‌توان به هشت مورد حمد پروردگار، شکرگزاری خداوند، عشق و محبت به او، عبادت و بندگی، تقوا، بازگشت به مسیر صحیح، امیدواری و فلاح و رستگاری اشاره کرد»

نتیجه‌گیری («روش یادآوری نعمت‌ها») به این دلیل از مؤثرترین روش‌ها در تربیت اخلاقی و معنوی انسان به شمار می‌رود که طبق این روش، مربی می‌کوشد:

(۱) غفلت مرتبی را نسبت به الطاف گسترده خداوند برطرف ساخته و بامتذکر ساختن اوبه انواع نعمت‌های ظاهری و باطنی، او را ستایش‌گرو سپاس‌گزار خداوند گرداند

(۲) عشق و محبت عمیق الهی را در دل او ایجاد و تقویت کرده، او را به عبادت پروردگار ترغیب نماید

(۳) توفیق تقوا و خودداری از گناه را نصیب او ساخته، امکان بازگشت از مسیر غلط را برای او فراهم

آورد

(۴) او را به آینده امیدوار ساخته و در نهایت، زمینه موفقیت و پیروزی وی را فراهم نماید.

حسین زاده (۱۳۹۰) به چهار روش پیامبران در دعوت به سوی خداوند، مطابق براساس دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی اشاره نموده است: (۱) شیوه الگوی گفتاری و رفتاری، (۲)

دگرگونی در شناخت، (۳) تغییر در احساسات و عواطف و در نهایت (۴) برخورد قهرآمیز. وی

معتقد است که از میان این روش‌ها، شیوه اول از بهترین راه‌ها بوده و پس از آن می‌توان از شیوه

دوم به عنوان مبنای رفتار مخاطبان استفاده کرد و در کنار آن، شیوه تغییر احساسات و عواطف

را برای برانگیختن انگیزه آنان، مدنظر قرار داد. در نهایت نیز، در صورت عدم تاثیر هیچ یک از

روش‌های مذکور، می‌توان به منظور حفظ هدایت یافتگان، به مقابله و مواجهه قهرآمیز با منحرفان

روی آورد. «یادآوری نعمت‌های الهی از جانب پیامبران» (برای نمونه حضرات نوح، ابراهیم،

موسی و محمد^(ص) به منزله شیوه تغییر احساسات و عواطف در نظر گرفته شده است.

پژوهش بطحایی گلپایگانی (۱۳۹۳) در خصوص «جایگاه موعظه و تذکر در تربیت دینی از

منظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان» گزارش کرده است:

«از راه‌های تربیت دینی، موعظه و تذکر است. خداوند به پیامبر اکرم^(ص) دستور داده است که

با حکمت و موعظه نیکو و جدال نیکو مردم را به خدا دعوت کند. روش حکمت، دعوت به خدا

از راه برهان و مخاطب آن، عقل است؛ ولی روش موعظه توجه به قلب و عواطف انسان است که با

سخنان نیکو و رأفت و مهربانی، انسان‌ها را به اعمال نیک و اخلاق پسندیده دعوت می‌کند. در متون اسلامی توجه ویژه‌ای به موعظه به منزله یک روش کارآمد تربیتی شده است. برخلاف تعلیم، که آموزش نادانسته‌های انسان به اوست، موعظه، تذکر و یادآوری دانش‌ها و برانگیختن احساس و عواطف انسان است. در قرآن، روش‌های متعددی برای اندرز در غفلت زدایی و تربیت دینی از جمله یادآوری سختی‌ها و برطرف شدن آنها به لطف الهی و جایگزینی آسایش و نعمت‌ها به جای سختی‌ها، و هم چنین عبرت آموزی از تاریخ و حوادث پیامبران و امت‌های گذشته، و بیان آثار دنیوی و اخروی اطاعت و معصیت. (یادآوری نعمت‌ها و حوادث تاریخی).

۸) یادآوری نعمت موجود سبب تقویت اراده و روحیه شکرگزاری و بردباری بیشتر در برابر سختی شده، به گونه‌ای که پیوسته خود را مشمول لطف خدا ببیند و بر او اعتماد کند و بداند که بعد از هر شدت و سختی آسانی است. توجه به نعمت‌های گذشته، توجه به نعمت‌های الهی، زمینه شکرگزاری و تسلیم در برابر خدا و زمینه ساز شکوفایی استعدادهای نهفته آدمی می‌شود. خدای تعالی با بیان قصه نجات قوم بنی اسرائیل از شر آل فرعون، شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان، و قصه میعاد در طور، و قصه گوساله پرستی آنان بعد از رفتن موسی به میقات، و قصه مأمور شدنشان به کشتن یکدیگر، نعمت‌رهایی از تفرقه و ایجاد الفت و برادری برای مسلمانان (بقره: ۲۳۱؛ ابراهیم: ۶؛ آل عمران: ۱۰۳) و نیز یادآوری نعمت امداد الهی و رهایی از ستم مشرکان و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، زیاد شدن نسل مسلمانان و رهایی از توطئه‌هایی که مشرکان علیه مسلمانان در جنگ بدر و احد و احزاب و غیر آن برای کشتن آنان و محو کردن اثر اسلام و دین توحید می‌ریختند، به مسئله غفلت زدایی و ایجاد روحیه شکرگزاری و تقویت ایمان آنها اشاره کرده است (انفال: ۲۶ و ۴۵؛ اعراف: ۸۶؛ مائده: ۱۱؛ احزاب: ۹).

۲) عبرت آموزی از قصص تاریخی: برخلاف تذکر نعمت که بر محور اندیشه در نعمت‌های خود است، عبرت آموزی با نظر و اندیشه نسبت به دیگران شکل می‌گیرد. زندگی پیامبران و حوادث تلخ و شیرینی را که برای آنها رخ داده، برای بیداری و عبرت و رستگاری بیان شده است (یوسف: ۱۱۱؛ آل عمران: ۱۳۷-۱۳۸؛ هود: ۱۲۰؛ بقره: ۶۶؛ مائده: ۴۶؛ هود: ۱۲۰). خدای تعالی داستان‌ها و سرگذشت زندگی انبیا را وسیله آرامش قلبی و تقویت اراده و موعظه و تذکر بیان کرده است. یادآوری معارف و حقایق، برای مؤمنان موعظه و تذکر است تا با شنیدن آنها علوم فطری

فراموش شده مربوط به مبدأ و معاد را به یاد آورند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴ ص ۴۱؛ ج ۱۵، ص ۱۶۴).

محمد جواد فلاح و منیژه نصیری سوادکوهی (۱۳۹۵) تحت عنوان «تحلیل الگوی قرآن در روش تذکر در برخورد با انحرافات اخلاقی» نشر یافته، به مباحث الگوی اخلاقی، الگوی قرآنی، روش تربیتی، تذکر، رذائل و فضایل، انحرافات اخلاقی پرداخته شده که در چکیده گزارش آمده است: «بررسی آیات الهی نشان می‌دهد قرآن اصول و روش‌هایی را برای تربیت اخلاقی جامعه متذکر گردیده است یکی از این روش‌ها روش «تذکر» است؛ این روش که برخی آن را به عنوان یکی از اصول اخلاقی نیز تلقی کرده‌اند با شیوه‌های؛ ایجاد پرسش و استدلال، عبرت‌آموزی، موعظه حسنه، توصیه، تمثیل، مقایسه، زمینه تذکر و غفلت‌زدایی را در افراد ایجاد کرده و سبب تربیت اخلاقی افراد گردد»

نیره رحمانی، جواد پورکریمی، نیگودیالمه وحسن خنیفر (۱۳۹۶) تحت عنوان «اصول و روش‌های تربیتی مبتنی بر حکمت از منظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام» نشر یافته که در چکیده گزارش شده است:

«نتایج پژوهش حاکی از آن است که «دواصل عقلانیت و حیانی و عمل به مقتضیات حکمت» به عنوان اصول کلی مطرح در حکمت می‌باشند و روش‌های تربیتی بصیرت‌دهی، علم‌آموزی، تذکر، تجربه‌اندوزی و عبرت‌آموزی متناظر با «اصل عقلانیت و حیانی» و روش‌های اقدام بهنگام، اتقان و استحکام در عمل و رویکرد اجتنابی متناظر با «اصل عمل به مقتضیات حکمت» بر اساس آموزه‌های اسلامی استخراج شدند

نوشتار نقی زاده و حسینی محمدآباد (۱۳۹۶) تحت عنوان «تأثیر تربیتی نعمت در زندگی انسان از نگاه قرآن کریم»، ابتدا به بررسی مفهوم نعمت و تربیت می‌پردازد؛ آن‌گاه در پی بررسی این نکته است که آیا در قرآن کریم، ارتباطی بین مفهوم نعمت و تربیت انسان وجود دارد؟ نتیجه به دست آمده نشان می‌دهد که در قرآن مجید، پاره‌ای از نعمت‌ها، به عنوان لوازم و پایه‌های تربیت انسان است. برخی دیگر، حاکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم می‌باشد؛ بعضی از نعمت‌ها نیز اهداف تربیتی قرآن کریم را نشان داده است. در این میان، بخشی از موانع تربیت نیز در ارتباط با مفهوم نعمت وجود دارد که در قرآن به آن، اشاره شده است.

۳) یادآوری نعمات الهی در دو مثال قرآنی:

مثل های استفاده شده در قرآن را «امثال قرآن» گویند. امثال قرآنی یکی از جنبه های اعجاز در قرآن تلقی می شود. از یک سو، مسائل عقلی بسیاری وجود دارد که اکثر مردم قابلیت فهم و جذب آن را پیدا نمی کنند. و از سوی دیگر، مردم به محسوسات و عینیات عادت کرده اند. بدین خاطر است که خداوند متعال برخی از مفاهیم بلند عقلی را در قالب مثل های بیان فرموده است تا عموم مردم آنها را به تناسب ادراک خود دریابند. بنابراین، فلسفه مثل های قرآن، تنزل مسائل بلند و عمیق و بیان آنها در افق فکر مردم است. اهمیت امثال قرآن همین اشاره کافی است که یکی از اسلوب های بیانی قرآن، مثل آوردن است. از مهم ترین علوم قرآن «علم امثال» است. علامه طباطبایی در تبیین فلسفه «امثال قرآن» ذیل آیه ۸۹ سوره اسراء آورده است:

«تصریف امثال» به معنای برگرداندن و دوباره آوردن و بایانهای مختلف و اسلوبهای گوناگون ایراد کردن است، و «مثل» به معنای توصیف مقصود است به چیزی که آن را مجسم و ممثل کند و ذهن شنونده را به آن نزدیک گرداند

مثال اول: آیات ۱۱۲ تا ۱۱۴ سوره نحل:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲) وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۱۳) فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۱۴)»

مثلی متضمن هشدار نسبت به کفران نعمت و زندهار از عذاب مترتب بر آن در تفسیر المیزان:

* کلمه «رغد» به معنای عیش فراخ و گوارا و پاکیزه است. و این مثلی است که خدای تعالی آورده قریه ای را شرح می دهد که تمامی مایحتاج اهلیش را فراهم نموده و این نعمت ها را با فرستادن پیغمبری برایشان تمام کرده و بحد کمال رسانده است، آن پیغمبر ایشان را به آنچه مایه صلاح دنیا و آخرتشان است، دعوت می کند و آنان به نعمت های او کفر می ورزند و آن فرستاده را تکذیب می کنند خدا هم نعمتش را به نقمه و عذاب مبدل نمود، و در این مثل هشدار و زندهار از کفران نعمت های خدا است بعد از آنکه ارزانی داشته، و کفر به آیات او است بعد از آنکه نازل کرده. * پس اینکه فرمود «ضرب الله مثلاً قریه کانت آمناً مطمئنة یاتیها رزقها رغداً» سه صفت برای

قریه مورد مثل ذکر می کند که متعاقب همنند، چیزی که هست وسطی آنها که مساله اطمینان باشد به منزله رابطه میان دو صفت دیگر است، چون هر قریه‌ای که تصور شود وقتی امنیت داشت و از هجوم اشرار و غارتگران و خونریزیها و اسیر رفتن زن و بچه‌شان و چپاول رفتن اموالشان و همچنین از هجوم حوادث طبیعی از قبیل زلزله و سیل و امثال آن ایمن شد مردمش اطمینان و آرامش پیدا می‌کنند و دیگر مجبور نمی‌شوند که جلای وطن نموده متفرق شوند. و از کمال اطمینان، صفت سوم پدید می‌آید، و آن این است که رزق آن قریه فراوان و ارزان می‌شود، چون از همه قراء و شهرستانهای اطراف آذوقه بدانجا حمل می‌شود، دیگر مردمش مجبور نمی‌شوند زحمت سفر و غربت را تحمل نموده برای طلب رزق و جلب آن بسوی قریه خود بیابانها و دریاها را زیر پا بگذارند و مشقت‌های طاقت فرسایی تحمل کنند.

* پس اتصاف قریه به این سه صفت که عبارت است از: امن و اطمینان و سرازیر شدن رزق بدانجا از هر طرف، تمامی نعمت‌های مادی و صوری را برای اهل آن جمع کرده است و بزودی خدای سبحان نعمت‌های معنوی را در آیه بعدی که می‌فرماید «ولقد جاءهم رسول منهم» بر آن نعمت‌ها اضافه می‌فرماید، پس این قریه قریه ای است که نعمت‌های مادی و معنوی آن تام و کامل بوده است.

* در جمله «فكفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف» تعبیر «انعم الله» که جمع قلت نعمت است، برای اشاره به اصناف سه گانه نعمت، یعنی امنیت و اطمینان و آمدن رزق است و کلمه «اذاقه: چشاندن» استعاره برای رساندن کمی از عذاب است، و چشاندن گرسنگی و ترس مشعر بر این است که آن خدائی که این دو را می‌چشانند قادر است بر دو چندان کردن و زیاد کردن آن به حدی که نتوان اندازه‌ای برایش تصور کرد، و چگونه قادر نباشد، و حال آنکه او خدایی است که تمامی قدرتها به دست او است. آنگاه لباس را به گرسنگی و ترس اضافه نموده فرمود: خدا چشانید به آن قریه لباس ترس و گرسنگی را. و این تعبیر دلالت دارد بر احاطه همانطور که لباس بر بدن احاطه دارد، و اشعار دارد بر اینکه این مقدار اندک از گرسنگی و ترس که خدا به آنان چشانید از هر سو بر ایشان احاطه یافت و راه چاره را به رویشان بست، پس چه حالی خواهند داشت در وقتی که خدا بیش از این، آن را به ایشان بچشانند، زیرا خدای سبحان در قهر و غضبش نامتناهی است، همچنانکه ایشان در ذلت و خواری نامتناهی ند. سپس در آخر، آیه

را با جمله «بماکانوا یصنعون» ختم فرمود، تا دلالت کند بر اینکه سنتی که خدا در مجازات شکر و کفر دارد همچنان پای بر جا و مجری است.

* بنابر این معنای آیه این است که خدای متعال مثلی زده است، و آن مثل قریه ای است که اهلش از هر شری که جان و عرض و مالشان را تهدید کند در امنیت بودند، و برای روزی، حاجت به پیمودن کوه و دشتی نداشتند، رزق پاک و بسیاری از هر سو بطرف ایشان سرازیر بود، اهل این قریه به این نعمت های الهی کفران کردند، و شکر آن را بجا نیاوردند، خدا هم به اندکی از نعمت و عذاب خود گرفتارشان کرد، و آن نعمت اندک، گرسنگی و ترس بود که چون لباس بر آنان احاطه کرد، و این در قبال کفرانی بود که بطور استمرار به نعمت های خدا می ورزیدند

* آیه «ولقد جاءهم رسول منهم فکذبوا فاخذهم العذاب و هم ظالمون» نعمت معنوی اهل قریه را خاطر نشان می سازد، که خدا بر نعمت های مادیشان اضافه کرد، و در این نعمت معنوی صلاح معاش و معادشان بود، چون از کفران به نعمت های خدا زنه ارشان می داد، و آثار شوم و شقاوت بار آن را برایشان شرح می داد، لیکن رسول خود را تکذیب کردند، با اینکه از خودشان بود و او را کاملاً می شناختند و می دانستند که او به امر الهی دعوتشان می کند و به راه رشاد و سعادت جدی ایشان را می خواند، ولی با این حال ظلم کردند، و لذا عذاب الهی ایشان را بخاطر ظلمشان بگرفت. و با این بیانی که برای آیه کریم نکته قیدهایی که در آیه شریفه اخذ شده روشن می گردد

* جمله «فکلوا مما رزقکم الله حلالاتیباً.....» تفریع بر معنایی است که از مثل قبلی به دست می آید و تقدیر آن چنین است «وقتی حال این چنین است که در کفران رزق فراوان، عذاب و در تکذیب دعوت انبیاء، مجازات است پس از آنچه خدا روزیتان کرده بخورید در حالی که حلال و طیب باشد، یعنی شما ممنوع از آن نیستید، بدون دلواپسی بخورید ولی شکر خدا را بجای آورید، اگر او را می پرستید.

مثال دوم: آیات ۱۵ تا ۱۹ سوره سباء (مثال قوم سبادر کفران نعمات الهی):

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبِّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أَكُلِ حَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷) وَ

جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹)»

* معرفی و تبیین مثال قوم سباء در قرآن کریم به منزله آیت تاریخی گزارش شده است.

تفسیر المیزان، جلد ۳۲ ص ۲۶۱ تا ۲۶۴:

* «مردم سباقومی قدیمی از عرب بودند، که دریمین زندگی می کردند، و نام سبا - به طوری که گفته اند - : نام پدر بزرگ ایشان، سبا پسر یثرب، پسر یثرب پسر قحطان است، و منظور از جمله «عن یمین و شمال» «سمت راست و چپ آبادی ایشان است»

* «كلوا من رزق ربكم» در این جمله امر می کند رزق پروردگارتان را از این دو مزرعه بخورید، و این کنایه است از اینکه این دو مزرعه از جهت حاصلخیزی تمامی اقتصاد آن مردم را اداره می کرده، آنگاه بعد از امر به خوردن رزق، امر به شکر پروردگار می کند، که چنین نعمتی و رزقی مرحمت کرده، و چنین سرزمینی به آنها داده «بلده طيبة و رب غفور» شهری پاکیزه و ملایم طبع، و حاصلخیز، و پروردگاری آمرزنده، که بسیار می آمرزد، و با یک گناه و دو گناه و ده گناه بنده خود را مواخذه نمی نماید.

* معنای آیه ۱۶ و معنای آیه این است که: مردم سبا از شکر خدا و عبادت او که بدان مأمور شده بودند، روی گردانیدند، و ما هم کیفرشان کردیم یعنی سیل عرم را فرستادیم تا همه شهر و باغات و مزارع آن را غرق کند، و به جای آن دو بهشت، دو سرزمین بگذارد، که طرفاء و گیاهان تلخ و بوته سدر از آن سر در آورد

* معنای آیه ۱۷ این است که ما به مردم سبا چون کافر شدند، و از شکر ما اعراض کردند، و یا در مقابل کفرشان این چنین جزاء دادیم و ما جزای بد نمی دهیم، مگر کسی را که بسیار کفران نعمت های ما کند.

* «ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور» یعنی در این داستانها که از قوم سبا نقل کردیم، اندر زها و آیت ها است، برای هر کسی که در راه خدا صبر بسیار داشته باشد، و شکرش در برابر نعمت های بی شمار خدا نیز زیاد باشد، و از شنیدن و خواندن این آیات استدلال کند بر اینکه بر انسان واجب است که پروردگار خود را از در شکر عبادت کند، و نیز بر اینکه در ماورای این زندگی، روز بعثی هست، که در آن روز زنده می شود و به خاطر اعمالش مجازات می شود.

۴) نسبت بین انسان و یادآوری نعمات الهی (شکر و کفران نعمت):

عباس فتحیه (۱۳۸۹) ذیل مدخل «شکر» (ستایش مُنعم و به کار بردن نعمت در راه درست) مطالبی گزارش نموده که اهم آنها به طور اختصار آورده می شوند:

* واژه پژوهان، شکر را مانند شُکور، مصدر و به معنای شناختن احسان و نشر آن و ستایش صاحب آن، یا تصور نعمت و آشکار کردن آن و ضد کفر، به معنای فراموش کردن نعمت و پوشاندن آن دانسته اند. شکر در برابر خدا به معنای اعتراف به نعمت الهی و انجام طاعت و ترک معصیت است. در تفاسیر، شکر را با تعابیری مانند اعتراف به نعمت با نوعی تعظیم مُنعم، اظهار نعمت از طریق اعتقاد، گفتار و عمل، شناخت نعمت همراه قیام به حق آن و به کارگرفتن همه اعضای ظاهری و باطنی در مسیری که برای آن آفریده شده تعریف کرده اند.

* مشتقات ماده شکر، ۷۵ بار در ۳۵ سوره و ۶۹ آیه از قرآن کریم به کار رفته اند و در آنها از سه گونه شکرگزاری سخن به میان آمده است:

۱) شکرگزاری خدا از بندگان در برابر کارهای نیکوی ایشان که به معنای پاداش و ستایش نیکوی بندگان است و دو اسم «شکور» و «شاکر» از اسمای الهی بیانگر آن اند؛ (آیه ۱۵۸ بقره و آیه ۱۷ تغابن) (شکور)

۲) شکرگزاری بندگان از خدا که در آیاتی فراوان به آن اشاره شده و در آنها از موضوعاتی همچون بیان وجوب و اهمیت شکرگزاری (آیه ۱۵۲ بقره، آیه ۱۱۴ نحل)، راه های شکرگزاری (آیات ۵۲ و ۵۳ انعام)، متعلقات شکر (آیه ۷۸ نحل)، کمیت شکر و شاکران (آیه ۲۴۳ بقره، آیه ۱۰ اعراف)، آثار شکرگزاری (آیه ۷ ابراهیم)، و پیامدهای ناسپاسی (آیه ۱۱۲، نحل) سخن به میان آمده است؛

۳) شکرگزاری انسان ها از یکدیگر. (آیه ۱۴ لقمان و آیه ۹ انسان) گونه نخست خارج از موضوع مقاله است و از دو گونه دیگر، غالب مباحث مقاله درباره شکرگزاری انسان از خداست. در آیاتی نیز مشتقات واژه کفر به معنای کفران نعمت و ناسپاسی است. (آیه ۹ هود، آیه ۱۴ ابراهیم).

* برخی راه های شکرگزاری از خدا عبارت اند از: (۱) اطاعت و عبادت خدا، (۲) پایداری در دین (۳) تقوا، (۴) توحید و (۵) عبرت.

* در آیات متعددی به آثار ارزشمند سپاسگزاری از خدا اشاره شده است. مهم ترین آثار شکرگزاری عبارت اند از: (۱) ادراک و بهره برداری از آیات الهی، (۲) افزایش نعمت و پاداش اخروی،

۳) برگزیدگی و هدایت، ۴) رضایت خدا و ۵) نجات از عذاب.

* در آیاتی به پیامدهای ناسپاسی و کفران نعمت اشاره شده است همانند سه مورد نارضایتی خداوند، سلب نعمت و عذاب الهی.

نسبت بین شکر و نعمت:

«حقیقت شکر، اظهار نعمت است، همچنانکه کفر، مقابل آن است یعنی پنهان کردن نعمت و سرپوش روی آن نهادن است، و اظهار نعمت به این معنا است که آن را در جای خود استعمال کنی، آن جائی که دهنده نعمت در نظر داشته و نیز اظهار نعمت به این است که آن را به زبان بیاوری، و منعم را در برابر دادن این نعمت، ثنا بگوئی، و مرحله دیگر اظهار نعمت این است که در قلب هم به یاد آن و به یاد منعمش باشی، و از یادش نبری. پس شکر خدای تعالی در برابر نعمتی از نعمت‌های او این است که در هنگام استعمال و به کار بردنش به یاد او باشد، و وقتی به یاد او بود به یاد این مطلب هم می‌افتد که نعمت او را در جائی که خود او خواسته استعمال کند، نه در جای دیگر، و معلوم است که هیچ موجودی نیست که نعمتی از نعمت‌های او نباشد، و هیچ نعمتی را خلق نکرده مگر برای اینکه در راه بندگیش استعمال شود، همچنان که خودش فرمود: (و اتیکم من کل ما سألتموه، و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها، ان الانسان لظلوم کفار). پس شکر ۶۱ او در برابر نعمت هایش به این است که در آن نعمت‌ها اطاعت شود، و بیاد مقام ربوبیتش باشد. و بنابراین پس شکر مطلق خدای تعالی و بدون تقیید، همانا یاد خدا بدون نسیان، و اطاعتش بدون معصیت است (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۶۵)

«نسبت بین بندگی و شکرگزاری خداوند» در برخی آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته شده است. فرمان به شکر و بنابر برخی دیگر، فرمان به عمل صالح باهدف سپاسگزاری است که در هر صورت بر لزوم اهمیت شکر دلالت دارد. در مواردی نیز افزون بر فرمان به شکرگزاری، آن را لازمه توحید در عبودیت دانسته و فرموده است اگر تنها خدا را می‌پرستید سپاسگزار او باشید.....:

۱) «یا ایها الذین امنوا کلومن طیبات مارزقناکم واشکروا لله ان کنتم ایتاه تعبدون» (بقره/۱۷۲)

۲) «واشکروا نعمت الله ان کنتم ایتاه تعبدون» (نحل/۱۱۴)

۳) «وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ

اللَّهُ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (عنکبوت / ۱۶ و ۱۷)

«شکر» از مفاهیم پر بار قرآنی و حدیثی و از اهداف تربیتی و صفات معنوی بوده و روحیه سپاسگزاری از بارزترین ویژگی‌های انسان در مسیر خودسازی و رسیدن به کمال است. پژوهش الهی (۱۴۰۱) با عنوان «کارکردهای تربیتی شکر از منظر قرآن و صحیفه سجادیه»، به معرفی و بررسی شش کارکرد تربیتی شکر پرداخته که عبارتند از نیل به مقام رضا، پیشگیری از عذاب‌ها و بلاها، استحقاق ثواب اخروی، دستیابی به رستگاری، افزایش نعمت، استمرار و تداوم آن و افزایش وجودی انسان.

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش:

بررسی آیات یادآوری نعمات الهی در قرآن برحسب نزول و مخاطب‌های اجتماعی:

اول) یادآوری نعمات الهی در داستان حضرت عیسی (ع):

۱) آیه ۱۱۰ سوره مائده

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْحَرُكُمْ»

تناسب آیات ۱۱۰ و ۱۱۱ با غرض (هدفمندی) سوره مائده (بیان آیات ۱۱۰ و ۱۱۱ در تفسیر المیزان):

«این دو آیه و همچنین آیات بعدی که داستان نزول مائده را حکایت می‌کند، و نیز آیات بعد از آن که متضمن خبری است از خداوند به عیسی بن مریم (ع) به اینکه بزودی خداوند از او اینک که چنانچه برای خود دو معبود اتخاذ کردند بازخواست می‌کند، همگی با غرضی که افتتاح این سوره به منظور ایفای آن بوده مرتبط هستند. و آن غرض دعوت به وفای به عهد و شکر نعمت و تحذیر از عهد شکنی و کفران نعمت‌های الهی است، همین مطالب است که آخر سوره را با اول آن مربوط ساخته و وحدت سیاق را در سراسر سوره حفظ کرده است (المیزان، جلد ۱۲ صفحه ۴۷). بیان نکات تفسیری آیات (همه این معجزات که ظاهراً به عیسی (ع) اختصاص دارد در حقیقت

نعمت‌هایی است که خداوند بر او و مادرش ارزانی داشته است):

«تامل درسیاق این آیات ادعای ما را مبنی بر اینکه معجزات مذکور که بر حسب ظاهر مختص به حضرت مسیح^(ع) است، درحقیقت نعمت‌هایی است که خداوند بر او و مادرش هر دو ارزانی داشته است، مدلل و روشن می‌سازد،..... پس معلوم می‌شود معجزات و موهبت‌هایی که از مختصات مسیح^(علیه السلام) است از قبیل ولادت بدون پدر و تأیید به روح القدس و آفریدن مرغ و شفای کور مادر زاد و پیسی و زنده کردن مردگان به اذن خدا، همگی برای مریم نیز نعمت و کرامت است، پس مسیح و مریم هر دو متنعم به این نعمت‌های الهی هستند، چنانکه خدای تعالی هم آن نعمت‌ها را به هردو نسبت داده و فرموده «نعمتی التی انعمت علیک و علی والدتک» و آیه «وجعلناها وابنها آیه للعالمین» نیز به همین معنی اشاره دارد، زیرا هردو رایک آیه و معجزه شمرده است.

مواهب الهی بر مسیح!

این آیه و آیات بعد تا آخر سوره مائده مربوط به سرگذشت حضرت مسیح و مواهبی است که به او و امتش ارزانی داشته که برای بیداری و آگاهی مسلمانان در اینجا بیان شده است:

* نخست می‌گوید: «به یاد بیاور هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم فرمود: «نعمتی را که بر تو بر

۶۳

مادرت ارزانی داشتم متذکر باش» «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ»

* سپس به ذکر مواهب خود پرداخته، نخست می‌گوید «تو را با روح القدس تقویت کردم» «إِذْ أَيْدُتُكَ

بِرُوحِ الْقُدُسِ»

* دیگر از مواهب الهی بر تو این است که «به تأیید روح القدس با مردم در گهواره و به هنگام بزرگی و

پختگی سخن می‌گفتی» «تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا»

* دیگر این که «کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو تعلیم دادم» «وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ

وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ»

* دیگر از مواهب این که از «گل به فرمان من چیزی شبیه پرنده می‌ساختی سپس در آن می‌دمیدی

و به اذن من پرنده زنده‌ای می‌شد» «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ

طَيْرًا بِإِذْنِي»

* دیگر این که «کور مادر زاد و کسی که مبتلا به بیماری پیسی بود به اذن من شفای دادی» «وَتُبْرِئُ

الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِأَذْنِي»

* و نیز مردگان را به اذن من زنده می کردی» (وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأَذْنِي»

* و بالاخره یکی دیگر از مواهب من بر تو این بود که «بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو باز داشتم در آن هنگام که کافران آنها در برابر دلایل روشن تو به پاخاستند و آنها را سحر آشکاری معرفی کردند» (وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ) «من در برابر این همه هیاهو و دشمنان سرسخت و لجوج تو را حفظ کردم تا دعوت خود را پیش ببری»

قابل توجه این که در این آیه چهار بار کلمه «بأذنی» (به فرمان من) تکرار شده است، تا جایی برای غلو و ادعای الوهیت در مورد حضرت مسیح باقی نماند، او بنده ای بود سر بر فرمان خدا و هر چه داشت از طریق استمداد از نیروی لایزال الهی بود (نمونه، جلد ۵، صفحات ۱۲۲ تا ۱۲۴)

دوم) یادآوری نعمات الهی در داستان قوم بنی اسرائیل و حضرت موسی (ع):

۱) آیه ۶ سوره ابراهیم:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَشُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»

* واژه «ایام الله» ترکیبی تنها دو بار (آیه ۵ سوره ابراهیم و آیه ۱۴ سوره جاثیه) در قرآن کریم به صراحت آمده است:

۱. خداوند پس از آنکه یکی از وظایف حضرت موسی (ع) را خارج ساختن قوم خود از تاریکی به روشنایی می شناساند به یکی دیگر از مأموریت های مهم آن حضرت، یعنی یادآوری روزهای خدا (ایام الله) به قوم خود اشاره کرده است: «... وَذَكِّرْهُمْ بِأَيِّمِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (آیه ۵ سوره ابراهیم)

۲. پروردگار در خطابی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به روش برخورد مؤمنان با کافران اشاره کرده و از آن ها می خواهد از کسانی که روزهای سخت و ناگوار خدا (ایام الله) را باور ندارند، درگذرند تا خداوند خود سزای کردار بد ایشان را بدهد: «قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (آیه ۱۴ سوره جاثیه).

* «براساس آیه ۵ سوره ابراهیم، موسی^(ع)، موظف به یادآوری ایام الله از سوی خداوند برای قومش بود» (المیزان، ج ۲۳، ص ۲۷ و تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۷۱).

* منظور از آیه در آیه ۵ سوره ابراهیم همانا، آیت تاریخی است.

* «آیه ۱۰۲ سوره یونس» را همانند ایام الله در آیه ۵ سوره ابراهیم می باشد (آیه مشابه):

«فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» «پس آیا کسانی که در برابر آن همه آیات و انبیای الهی سرپیچی می کنند، انتظار چیزی جز نظیر روزگار (پر نکبت و ذلت) پیشینیان را دارند؟ بگو: در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانم (تا همان بلائی که بر سر آنها آمد، بر سر شما نیز بیاید) ۱۰۲.

«ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَحِ الْمُؤْمِنِينَ» «آن گاه پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند [روز نزول عذاب] می رها کنیم، همین گونه بر ما فریضه و لازم است که مؤمنان را نجات دهیم. (۱۰۳).

* طبرسی می نویسد: «ایام الله» سنت ها و افعال خداوند است که به صورت نعمت یا عذاب در میان بندگان اتفاق افتاده است؛ یعنی در حقیقت این «ایام»، زمان وقوع سنن و افعال خداوند هستند. (مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۶۷).

۶۵ * طبری می گوید: «ایام الله» اشاره به روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امت های راستین آنها است، و روزهایی که انواع نعمت های الهی بر اثر شایستگی ها شامل حال آنها شد (جامع البیان، ج ۱۳، ص ۵۹۴).

* داستان رسالت موسی^(ع) روشترین مصداق عزت الهی در میان انبیاء:

«از آنجایی که گفتار در این سوره، براساس مساله انذار مردم و ترساندن از عزت خدای سبحان (استوار گشته) بود، لذا مناسب بود که خدا روشن ترین مصداق و مظهر عزت خود در میان انبیاء را شاهد مثال بیاورد. و آن داستان رسالت موسی^(علیه السلام) و معجزات او برای هدایت مردمش بود. * بنابراین، موقعیتی که آیه مورد بحث، نسبت به آیه اول سوره یعنی «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الى النور باذن ربهم» دارد، موقعیت مثالی است که به منظور تایید مطلب و دلخوش نمودن مخاطب آورده باشند، اگر در آیه مورد بحث، بیرون کردن از ظلمات به سوی نور را مقید به اذن پروردگار نکرد ولی در آیه اول سوره که مربوط به رسالت خاتم النبیین و خطاب به

آن جناب بود مقید کرد، برای این بود که در آنجا داشت «لتخرج الناس: تا مردم را بیرون کنی» ولی در اینجا دارد «اخرج قومک: قومت را بیرون کن» که این تعبیر، متضمن معنای اذن است به خلاف آن تعبیر»

*مراد از «ایام الله» در جمله «و ذکرهم به ایام الله»: «و ذکرهم بایام الله ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور» (آیه ۵):

*شکی نیست که مراد از ایام، ایام مخصوصی است، و نسبت دادن ایام مخصوص به خدا با اینکه همه ایام و همه موجودات از خداست، حتما به خاطر حوادثی است که در آن ایام مخصوص به وجود آمده و امر خدای تعالی را ظاهر ساخته است، که در دیگر ایام چنین ظهوری رخ نداده است، پس به طور مسلم مقصود از ایام خدا، آن زمان‌هایی است که امر خدا و آیات وحدانیت و سلطنت او ظاهر شده، و یا ظاهر می‌شود، مانند روز مرگ، که در آن روز سلطنت آخرتی خدا هویدا می‌گردد، و اسباب دنیوی از سببیت و تاثیر می‌افتند، و نیز مانند روز قیامت که هیچ کس برای دیگری مالک چیزی نیست و برای کسی کاری نمی‌توانند بکنند، و همه امور، تنها به دست خدا است، و نیز مانند ایامی که قوم نوح و عاد و ثمود در آن ایام به هلاکت رسیدند، چون این گونه ایام، ایامی هستند که قهر و غلبه الهی در آن ظاهر گشته، و عزت خدائی، خودنمایی کرده است. ممکن هم هست ایام ظهور رحمت و نعمت الهی، جزء این ایام بوده باشد، البته آن ایامی که نعمت‌های الهی آنچنان ظهوری یافته که در دیگر ایام به آن روشنی نبوده است (به شکل خاص جلوه گر شده است)، مانند روزی که حضرت نوح و یارانش از کشتی بیرون آمدند و مشمول سلام و برکات خدا شدند، و روزی که ابراهیم (علیه السلام) از آتش نجات یافت، و امثال اینها، زیرا اینگونه ایام، مانند ایام مذکور دیگر، در حقیقت نسبتی به غیر خدا نداشته، بلکه ایام خدا و منسوب به اویند، همچنانکه ایام امتها و اقوام را به آنها نسبت داده.

*و اینکه بعضی از مفسرین، ایام الله را به ایام ظهور نعمت‌های خدا اختصاص داده، و آیات بعدی سوره را که درباره نعمت‌های خدا است دلیل خود گرفته‌اند و نیز مفسرین دیگری که ایام مذکور را به ایام عذابهای خدا اختصاص داده‌اند، راه درستی نرفته‌اند، چون هیچ وجهی برای این دو اختصاص نیست، همانطور که گفتیم سیاق کلام، سیاق بیانی است که عزت خدا اقتضا دارد و مقتضای عزت خدا، هم نعمت دادن است، و هم عذاب کردن.

* جمله «ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور» ختم کلام در آیه است، و صبار به معنای بسیار شکیبیا، و شکور به معنای بسیار شکرگزار است.

* براساس تفسیر المیزان، آیات ۶ تا ۱۸، مشتمل بر ذکر پاره ای از نعمت‌ها و نعمتهای خدا است که هر کدام در روز معینی رخ داده است. از ظاهر سیاق این آیات برمی آید که همه این آیات نقل کلام حضرت موسی (ع) است، غیر از آیه «واذ تاذن ربکم.....» (آیه ۷). موسی بن عمران (ع) در این آیات، مردم خود را به پاره ای از آیام خدای سبحان که به مقتضای عزت مطلقه اش، نعمت‌ها و یا عذابهایی فرستاده و هر کدام را به مقتضای حکمت بالغه اش در جای خود فرستاده تذکر می‌دهد، و به یادشان می‌آورد.

* جمله «واذ تاذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید» (آیه ۷) عطف است بر جمله «اذ قال موسی لقومه.....» (آیه ۶) و نسبتی که آیه بعدی قال موسی... (آیه ۸)، با این آیه دارد همان نسبتی است که آیه «لقد ارسلنا موسی.....» (آیه ۵) با آیه «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور...» (آیه ۱) دارد، (دقت بفرومایید) و تناسبی که گفتیم، با سیاق کلام سازگارتر از نسبتی است که دیگر مفسران گفته اند.

* معنای آیه ششم این است که: ای رسول ما! به یاد بیاور - و با یادآوریت، ایستادگی و ایمانت را به عزیز و حمید بودن خدا زیادتر کن - آن زمانی را که موسی به قوم خود (بنی اسرائیل) گفت: ای بنی اسرائیل! نعمت‌های خدا را یادآورید، آن روز که از آل - فرعون و مخصوصا از قبطیان نجاتتان داد، قبطیانی که دائما شما را شکنجه می‌دادند و عذاب می‌چشانند، و اغلب، پسرانتان را می‌کشتند و دخترانتان را برای کلفتی و رختشویی خود، زنده نگه می‌داشتند، که در این وقایع، بلا و محنت (امتحان) بزرگی از ناحیه پروردگارتان بود.

* پس ظاهرا این کلام (آیه ۸) کلامی ابتدائی است، علاوه بر این، خدای تعالی در چند جای از کلامش این حقیقت را اعلام کرده که شکر نعمت، که خود در حقیقت استعمال نعمت است به نحوی که احسان منعم را یادآوری و اظهار می‌کند، و در مورد خدای تعالی برگشت به ایمان و تقوی می‌شود) مایه زیاد شدن نعمت، و کفران آن، باعث عذاب شدید است. آری اگر قبلا این معنا سابقه نمی‌داشت، ممکن بود بگوییم خداوند بوسیله موسی (علیه السلام) آن را اعلام کرده، و حال آنکه سابقه داشته،

*آیه شریفه مطلق است و دلیلی نیست که ما آن را به وعده و وعیدهای دنیوی اختصاص دهیم و یا مختص آخرتش بنماییم، وانگهی از آیات کریمه قرآن کاملاً استفاده می‌شود که ایمان و کفر، و تقوی و فسق، هم در شوون زندگی دنیا تاثیر دارند، و هم در زندگی آخرت.

*معنای این کلام موسی (ع) که فرمود: اگر شما و تمامی اهل زمین کافر شوید خدا غنی و حمید است:

*«و قال موسی ان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعاً فان الله لغنی حمید» (آیه ۸) بعد از آنکه خدای تعالی در آیه قبل، دستور می‌دهد که شکر نعمت‌هایش را بجای آورند، و به مقتضای عزت مطلقه‌اش اعلام می‌دارد که اگر شکرگزار باشند نعمتش را برایشان زیاد می‌کند، و اگر کفران کنند عذابش شدید است، اینک در این آیه، سخن موسی را که از آیه مورد بحث شروع شده و تا آخر آیات مورد بحث ادامه می‌یابد بعنوان مثال ایراد می‌فرماید.

*آیه «الم یاتکم نبوا الذین من قبلکم قوم نوح و عاد و ثمود....» (آیه ۹) نیز از سخنان موسی (علیه السلام) است که ایام الهی را که در امت‌های گذشته وجود داشته و در آن ایام، اقوام را دچار عذاب و انقراض نموده و آثارشان را از صفحه وجود محو نموده خاطر نشان می‌سازد، و نیز اینکه کسی جز خدا بطور تفصیل از سرنوشت آن اقوام خبر ندارد، مانند قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از ایشان.

*از همین جا معلوم می‌شود که:

اولاً، مراد از «نبا» در جمله «الم یاتکم نبوا الذین من قبلکم» خبر هلاکت و انقراض آن اقوام است، چون کلمه «نبا» به معنای خبر مهم و قابل اعتناء است، پس دیگر منافات ندارد که بعد از آن بفرماید «لا یعلمهم الا الله» زیرا در این جمله، اطلاع از جزئیات داستان اقوام گذشته را به خدا اختصاص می‌دهد و در آن جمله خبر هلاکت و انقراض را بطور اجمال برای مردم اثبات می‌کند و آنان را ملامت می‌کند که مگر نشنیده اید.

و ثانیاً - شمردن قوم نوح و عاد و ثمود، از باب مثال است، و جمله «لا یعلمهم الا الله» بیان است برای جمله «من قبلکم» و اینکه فرمود: جز خدا کسی ایشان را نمی‌شناسد و وضع ایشان را نمی‌داند، مقصود ندانستن حقیقت حال ایشان و بی‌اطلاعی از جزئیات تاریخ زندگی ایشان است» (المیزان، جلد ۲۳، صفحات ۳۳)

۲) آیه ۴۰ سوره بقره:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ»
«خداى سبحان در آیات ۴۰ تا ۴۴ عتاب ملت يهود را آغاز کرده، و اين عتاب در طى صد و چند آيه ادامه دارد، و در آن نعمت هاى راكه خدا بر يهود افاضه فرمود، و كرامت هاى راكه نسبت به آنان مبذول داشت، و عكس العملى كه يهود بصورت كفران و عصيان و عهدشكنى و تمرد و لجاجت از خود نشان داد، بر مى شمارد، و با اشاره به دوازده قصه از قصص آنان تذكرشان ميدهد، قصه نجاتشان از شر آل فرعون، شكافته شدن دريا، و غرق شدن فرعونيان، و قصه ميعاد در طور، و قصه گوساله پرستى آنان، بعد از رفتن موسى بميقات، و قصه مامور شدنشان بگشتن يكدیگر، و داستان تقاضاشان از موسى كه خدا را بما نشان بده تا علنى و آشكارا او را ببينيم، و به كيفر همين پيشنهادشان، دچار صاعقه شدند، و دوباره زنده گشتند، تا آخر داستانهاى كه در اين آیات بدان اشاره شده، و سرتاسر آن پراست از عنايات ربانى، و الطاف الهى و نيز بيادشان مى آورد: آن ميثاقها كه از ايشان گرفت، و ايشان آن ها را نقض کرده، و پشت سر انداختند، و بازگناهى راكه مرتكب شدند، و جرائمى را كه كسب كردند، و آثارى كه در دلهاشان پيدا شد، با اينكه كتابشان از آنها نهى کرده بود، و عقولشان نيز برخلاف آن حكم مى كرد، بيادشان مى اندازد، و يادآوريشان مى كند: كه بخاطر آن مخالفت ها چگونه دلهاشان دچار قساوت، و نفوسشان در معرض شقاوت قرار گرفت، و چگونه مساعيشان بى نتيجه شد» (الميزان، جلد ۱، صفحه ۲۷۹ و ۲۸۰)

«خداوند در آيه مورد بحث و ده ها آيه بعد از آن، فرازهاى مختلفى از زندگى بنى اسرائيل و سرنوشت آنها را بيان مى كند، تا آن درس تربيتى كه با ذكر سرنوشت آدم، آغاز شد در اين مباحث تكميل گردد، روى سخن را به بنى اسرائيل کرده چنين مى گويد: «اى بنى اسرائيل به خاطر بياوريد نعمت هاى مرا كه به شما بخشيدم، و به عهد من وفا كنيد تا من نيز به عهد شما وفا كنم، و تنها از من بترسيد» «يا بنى اسرائيل اذكروا نعمتى التى انعمت عليكم و اوفوا بعهدى اوف بعهدكم و اياى فارهبون»

* در حقيقت اين سه دستور (يادآورى نعمت هاى بزرگ خدا، وفائى به عهد پروردگار، و ترس از نافرمانى او) اساس تمام برنامه هاى الهى را تشكيل مى دهد (تفسير نمونه، جلد ۱، صفحه ۱۴۱)

۳) آیه ۴۷ سوره بقره:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۴۷)
وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (۴۸)
خیالهای باطل یهود:

* در آیات ۴۷ و ۴۸ بار دیگر خداوند روی سخن را به بنی اسرائیل کرده و نعمت‌های خدا را به آنها یادآور می‌شود و می‌گوید: «ای بنی اسرائیل نعمت‌هایی را که به شما دادم بخاطر بیاورید» «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الی انعمت علیکم». این نعمت‌ها دامنه گسترده ای دارد، از نعمت هدایت و ایمان گرفته تا رهایی از چنگال فرعونیان و باز یافتن عظمت و استقلال همه را شامل می‌شود. سپس از میان این نعمت‌ها به نعمت فضیلت و برتری یافتن بر مردم زمان خود که ترکیبی از نعمت‌های مختلف است اشاره کرده می‌گوید: من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم «وانی فضلتکم علی العالمین». شاید بعضی تصور کنند که منظور از «فضلتکم علی العالمین» این باشد که آنها را بر تمام جهانیان در تمام ادوار برتری بخشیده است (تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۱۵۸).

۴) آیه ۱۲۲ سوره بقره:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۱۲۲) وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (۱۲۳)

۷۰.

* «بار دیگر خداوند روی سخن را به بنی اسرائیل کرده و نعمت‌های خویش را بر آنها می‌شمرد مخصوصاً برتری و فضیلتی را که خداوند برای آنها نسبت به مردم زمانشان قائل شده یادآوری می‌کند، می‌فرماید: «ای بنی اسرائیل به خاطر بیاورید نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم و نیز به خاطر بیاورید که من شما را بر جهانیان (بر تمام مردمی که در آن زمان زندگی می‌کردند) برتری بخشیدم» «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الی انعمت علیکم وانی فضلتکم علی العالمین» (تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۳۱۱)

* دو آیه مشابه «ذکر نعمت خداوند بر بنی اسرائیل و فضیلت و برتری آنان» «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آیات ۴۷ و ۱۲۲ سوره بقره).

* بررسی آیات مشابه «ذکر نعمت پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان» (نجات بنی اسرائیل از فرعون به منزله بلا عظیم الهی) (وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ) در سه سوره بقره، اعراف و ابراهیم (زهره

اهوارکی، صفحات ۴۳ تا ۴۶:

۱) «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۴۷) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلَ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (۴۸) وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹) (آیات سوره بقره).

۲) «وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (سوره اعراف).

۳) «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدَّبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (۶) (ابراهيم).

۵) آیه ۲۰ سوره مائده:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ»

«این گفتگودر زمانی واقع شد که بنی اسرائیل از مصر بیرون آمده بودند و نعمت های خداوند بر آنها شامل بعثت موسی^(ع) و هدایت آنها به دین خدایی و نجاتشان از آل فرعون و نازل نمودن تورات و تشریع دین برای آنها بود. پس اینکه موسی^(ع) خطاب به قوم خود فرموده «اذکروا نعمة الله عليكم» منظور از آن نعمت هائی است که خدای تعالی بر بنی اسرائیل ارزانی داشته و آنان را بدان اختصاص داده و اگر قبل از صدور این فرمان که باید داخل ارض مقدسه شوند نعمت ها را به رخ آنان کشیده و بیادشان آورده، برای این بوده که این فرمان را با نشاط بپذیرند، و آنرا مایه زیادتربودن نعمت و تمامیت نعمت های قبلی خود تلقی کنند، چون خدای تعالی قبل از این فرمان نعمت ها به آنان ارزانی داشته بود موسی را بر آنان مبعوث نموده و به سوی دین خود هدایتشان کرده بود و از شر آل فرعون نجاتشان داده تورات را بر آنان نازل و شریعت را برایشان تشریع کرده بود، دیگر تا تمامیت نعمت چیزی به جز تشکیل حکومت نمانده بود و فرمان داخل شدن در ارض مقدسه به همین منظور بوده که در آن سرزمین توطن نموده آقائی و استقلال به دست آورند.

* خداوند این نعمت ها را در سه گروه تقسیم می کند:

اول: برانگیختن انبیاء در میان قوم آنها،

دوم): مالک قراردادن آنان، یعنی نجات آنها از بندبندگی فرعون و ظلم ظالمان، مالک به کسی می‌گویند که در امر جان و مال و اهل و عیال خود استقلال داشته باشد، و سوم): ایتاء معجزات و دلایل و نعم آشکاری که خداوند به هیچ یک از مردم آن زمان نداده بود، مثل نزول مائده‌های آسمانی و انفجار چشمه‌های دوازده گانه و سایه افکندن ابر بر آنها و نزول بلاهای آسمانی مثل خون و ملخ و... بر قوم فرعون و در نهایت شکافتن دریا و نجات دادن آنها از قوم فرعون و ظلم آنها که هریک از اینها برای هدایت قومی کفایت می‌کرد، اما بنی اسرائیل بعد از اینهمه معجزات آشکار باز هم کافر شدند» (المیزان، جلد ۱۰، صفحه ۱۳۰ و ۱۳۱)

سوم) یادآوری نعمات الهی در سطح مسلمانان:

آیه ۲۳ سوره بقره:

«وَإِذَا ظَلَمْتُمُ النَّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْسَرَ حَوْهِنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا أَوْ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

نکات تفسیری آیه براساس تفسیر المیزان:

* بیان محدودیت‌های اسلام در موضوع طلاق برای جلوگیری از نادیده گرفتن حقوق و احترام زن.
* مراد از نعمت در جمله: (و ادکروا نعمه الله علیکم) نعمت دین، و یا حقیقت دین است، که گفتیم همان سعادت است که از راه عمل به شرایع دین حاصل می‌شود، مانند آن سعادت زندگی که مختص است به الفت میان زن و شوهر، دلیل بر اینکه منظور از نعمت، نعمت دین است، این است که خدای سبحان در آیات زیر سعادت دینی را نعمت خوانده، و فرموده: (اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي)، و نیز فرموده: (وليتم نعمته عليكم) و نیز فرموده: (فاصبحتم بنعمته اخوانا).

* و بنابراین اینکه بعدامی فرماید: (وما انزل عليكم من الكتاب والحكمة يعظكم به...) به منزله تفسیری است برای این نعمت، و قهراً مراد از کتاب و حکمت ظاهر شریعت و باطن آن، و یابۀ عبارتی دیگر احکام و حکمت احکام است. ممکن نیز هست مراد از نعمت مطلق نعمت‌های الهیه باشد، چه نعمت‌های تکوینی و چه غیر آن، در نتیجه معنای جمله چنین می‌شود: حقیقت معنای

زندگی خود را بیاد آورید، و متوجه آن باشید، و مخصوصاً به مزایا و محاسنی که در الفت و سکونت بین زن و شوهر است و به آنچه از معارف مربوط به آن که خدای تعالی به زبان وعظ بیان کرده، و حکمت احکام ظاهری آنرا شرح داده، توجه کنید که اگر شما در آن مواظب دقت کامل به عمل آورید و به تدریج کارتان به جایی می‌رسد که دیگر به هیچ قیمتی دست از صراط مستقیم برندارید، و کمال زندگی و نعمت وجود خود را تباه نکنید، و از خدا پروا کنید، تا دل‌هایتان متوجه شود که خدا به هر چیزی دانا است، در این صورت است که دیگر ظاهر شما مخالف باطنتان نخواهد شد، و دیگر چنین جرات و جسارتی علیه خدا نخواهی کرد، که باطن دین او را در شکل تعمیر ظاهر آن منهدم سازید (المیزان، جلد ۲، صفحه ۳۵)

* بنابراین نباید با چشم پوشی از روح احکام الهی و چسبیدن به ظواهر خشک و قالب‌های بی روح، آیات الهی را با بازیچه و ملعبه خود قرار داد که گناه این کار شدیدی‌تر، و مجازاتش دردناک‌تر است
* سپس می‌افزاید «نعمت خدا را بر خود به یاد آورید و آنچه از کتاب آسمانی و دانش بر شما نازل کرده و شما را بآن پند می‌دهد» و اذکروا نعمت الله علیکم و ما انزل علیکم من الكتاب والحكمة یعظمکم به»

* «و تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خداوند به هر چیزی دانا است» «و اتقوا الله واعلموا ان الله بكل شیء علیم»

* این هشدار هابه خاطر آن است که اولاً توجه داشته باشند که خداوند آنها را از خرافات و آداب و رسوم زشت جاهلیت در مورد ازدواج و طلاق و غیر آن رهایی بخشیده و به احکام حیات بخش اسلام راهنمایی کرده، قدر آن را بشناسند و حق آنها را ادا کنند و ثانیاً، در مورد حقوق زنان، از موقعیت خود سوء استفاده نکنند و بدانند که خداوند حتی از نیت آنها آگاه است (نمونه، جلد ۲، صفحه ۱۲۷)

(۲) آیه ۱۰۳ سوره آل عمران:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

*خطاب آیه به مومنان (یا ایها الذین امنوا)

*مراد از اعتصام همگانی به (حبل الله) در (واعتصموا بحبل الله جميعا...):

*اینک در آیه ۱۰۳، اعتصام مذکور و سفارش شده در آن آیه را، مبدل کرده اعتصام بحبل الله. در نتیجه فهمانده که اعتصام به خدا و رسولی که گفتیم، اعتصام بحبل الله است. یعنی آن رابط و واسطه ای که بین عبد و رب رابه هم وصل می کند، و آسمان رابه زمین مرتبط می سازد. چون گفتیم که اعتصام به خدا و رسول، اعتصام به کتاب خدا است که عبارت است از وحیی که از آسمان به زمین می رسد. و اگر خواستی، می توانی اینطور بگوئی: حبل الله همان قرآن و رسول خدا (ص) است. چون قبلا هم توجه فرمودی که برگشت همه اینها به یک چیز است.

*قرآن کریم، هرچند که جزیه حق تقوا و اسلام ثابت دعوت نمی کند، لیکن غرض این آیه غیر از آن غرضی است که آیه قبلی یعنی: (اتقوا الله حق تقاته...) داشت، آن آیه متعرض حکم تک تک افراد بود که مراقب باشند حق تقوا رابه دست آورده، جز با اسلام نمی رند. ولی این آیه متعرض حکم جماعت مجتمع است. دلیلش این است که می فرماید: (جميعا) و نیز می فرماید: (ولا تفرقوا). پس این دوایه همانطور که فرد را بر تمسک به کتاب و سنت سفارش می کند به مجتمع اسلامی نیز دستور می دهند که به کتاب و سنت معتصم شوند

*و اینکه خدای تعالی امر می کند به یادآوری این نعمت، اساسش رسم و عادت است که قرآن کریم دارد و آن این است که تعلیمات خود را با ذکر علل و اسباب بیان نموده و از این راه، خلق رابه سوی خیر و هدایت دعوت می کند، بدون اینکه مردم را وادار به تقلید کورکورانه بسازد، و حاشا از تعلیم الهی که بشر رابه سوی سعادتش یعنی به سوی علم نافع و عمل صالح هدایت نموده، حیرت، تقلید و ظلمت جهل را هم تجویز نماید ولی لازم است که مساءله بر اهل علم و تدبیر مشتبه نشود (و بدانند که ممنوعیت تقلید در تشخیص راه سعادت، منافاتی با تسلیم شدن برای خدا ندارد. به این معنا که مورد هر یک غیر مورد دیگری است، آنجا که تقلید ممنوع است، مسائل مربوط به اصول و معارف اصولی دین است. و آنجا که جای تسلیم است، مسائل فروع و احکام عملی است

*وجه اینکه خداوند اعتصام به حبل الله و عدم تفرق را نعمت خوانده است: خدای تعالی در آیه شریفه، دو دلیل بر لزوم اعتصام به حبل الله و عدم تفرقه آورده یکی در جمله: (اذ کنتم اعداء...) و دوم

در جمله: (وکنتم علی شفاعحفره من النار...) دلیل اول مبتنی است بر اصل تجربه، و اینکه خود شما در سابق با یکدیگر دشمن بودید، و تلخی های دشمنی را چشیدید، و خدا شما را از آن نجات داد، و دلیل دوم مبتنی است بر بیانی عقلی که بزودی خواهد آمد.

* اگر در جمله: فاصبحتم بنعمته اخوانا... دوباره کلمه (نعمت) را ذکر کرد، برای این بود که به امتنانی اشاره کرده باشد که جمله: (اذکروا نعمه الله علیکم...) بر آن دلالت داشت و مراد از نعمت همان الفتی است که نام برد پس مراد به اخوتی هم که این نعمت آن رامحقق ساخته نیز همان تالف قلوب است. پس اخوت در اینجا حقیقتی ادعائی است نه واقعی، چون برادری واقعی عبارت است از شرکت دو نفر یا بیشتر در پدر و مادر واحد. (و یا پدر واحد یا مادر واحد) (المیزان، جلد ۶، صفحات ۲۸۰ تا ۲۸۳)

* در این آیه نخست دعوت به تقوی شده است تا مقدمه ای برای دعوت به سوی اتحاد باشد، در حقیقت دعوت به اتحاد بدون استمداد از یک ریشه اخلاقی و عقیده ای بی اثر و بیسارکم اثر است، به همین دلیل در این آیه کوشش شده است تا عوامل ایجاد کننده اختلاف و پراکندگی در پرتو ایمان و تقوی تضعیف گردند، لذا افراد با ایمان را مخاطب ساخته و می گوید «همگی از خدا بپرهیزید، و حق تقوی و پرهیزگاری را انجام دهید» «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته»

* دعوت به سوی اتحاد: در آیه بحث نهایی که همان «مساءله اتحاد و مبارزه با هرگونه تفرقه» باشد مطرح شده و می فرماید «همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید، و از هم پراکنده نشوید» «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا»

(۳) آیه ۹ سوره احزاب:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»

* خطاب آیه به مومنان (یا ایها الذین امنوا)

* آیه نهم، مؤمنین را یادآوری می کند که در ایام جنگ خندق چه نعمت ها به ایشان ارزانی داشت، ایشان را یاری، و شر لشکر مشرکین را از ایشان برگردانید، با اینکه لشکریانی مجهز، و از شعوب و قبائل گوناگون بودند، از قطفان، از قریش، احابیش، کنانه، یهودیان بنی قریظه، بنی النضیر جمع کثیری آن لشکر را تشکیل داده بودند، و مسلمانان را از بالا و پایین احاطه کرده بودند،

با این حال خدای تعالی باد را بر آنان مسلط کرد، و فرشتگانی فرستاد تا بیچاره‌شان کردند (تفسیر المیزان، جلد ۳۲، صفحه ۱۳۸)

آزمایش بزرگ الهی در میدان احزاب:

* این آیات و چندین آیه بعد از آن که مجموعاً هفده آیه را تشکیل می‌دهد پیرامون یکی از بزرگ‌ترین آزمونه‌های الهی در مورد مؤمنان و منافقان و امتحان صدق گفتار آنها در عمل - که در آیات گذشته از آن بحث شد - سخن می‌گوید. این آیات از یکی از مهمترین حوادث تاریخ اسلام، یعنی جنگ احزاب، بحث می‌کند، جنگی که در حقیقت نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود و کفه موازنه قوا را در میان اسلام و کفر به نفع مسلمین برهم زد و پیروزی در آن کلیدی بود.

* قرآن این ماجرا را نخست در یک آیه خلاصه می‌کند سپس در ۱۶ آیه دیگر به بیان خصوصیات آن می‌پردازد. می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، نعمت بزرگ خدا را بر خودتان به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهای (عظیمی) به سراغ شما آمدند» «یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمة الله علیکم اذ جائتکم جنود»

* «ولی ما باد و طوفانی بر آنها فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید، و به این وسیله آنها را درهم کوبیدیم» «فارسلنا علیهم ریحاً و جنوداً لم تروها»

* «و خداوند به تمام کارهائی که انجام می‌دهید (و کارهائی که هر گروه در این میدان بزرگ انجام دادند) بصیر و بینا است» «وكان الله بما تعملون بصیراً» (تفسیر نمونه، جلد ۱۷، صفحه ۲۱۸)

۴) آیه ۷ سوره مائده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْعَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶) وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)»

* خطاب آیه به مومنان (یا ایها الذین امنوا)

* آیه اول از این آیات متعرض حکم طهارت‌های سه گانه یعنی غسل، وضو و تیمم است، و آیه بعدش جنبه متمم و یامؤکد حکم آنرا دارد

* مراد از جمله: (بیرید لیطهرکم) این باشد که بفرماید غرض ما از تشریع وضو و غسل و تیمم تنها حاصل شدن طهارت در شما است، چون این سه دستور سه وسیله و سبب برای طهارت است

* و اما اینکه فرمود: (و لیتم نعمته علیکم...)، مراد از نعمت در آیه مورد بحث نعمت دین است، البته نه از حیث اجزای آن، یعنی تک تک معارف و احکامش، بلکه از حیث اینکه دین عبارت است از تسلیم خدا شدن در همه شؤون و این همان ولایت خدا بر بندگان و حکمرانیش در ایشان است، و این ولایت وقتی تمام می‌شود و به حد کمال می‌رسد که همه احکام دینی که قسمتی از آن طهارت‌های سه گانه است را تشریع بفرماید. از اینجا به روشنی به دست می‌آید که بین دو غایت و نتیجه‌ای که برای تشریع طهارت‌های سه گانه ذکر شده یعنی جمله: (لیطهرکم) و جمله (لیتم نعمته) فرق هست، و آن این است که جمله اول غایت تشریع طهارت‌های سه گانه به تنهایی را بیان می‌کند، چون پاک شدن نتیجه این سه دستور است، ولی جمله دوم نتیجه تشریع همه احکام را بیان می‌کند، که سه دستور مزبور تنها سهم خود را از آن دارند، یعنی از میان همه احکام سه حکم و از میان همه نعمت‌های دینی سه نعمتند، پس در حقیقت دو نتیجه نام برده یکی خصوصی است و دیگری عمومی.

* بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: (خدای تعالی نمی‌خواهد بدون جهت بار شما را سنگین کند، بلکه می‌خواهد با جعل طهارت‌های سه گانه دو کار کرده باشد، اول اینکه برای شما پاکیزگی را که خاصیت خصوص این سه دستور است حاصل کرده باشد، دوم اینکه نعمت عمومیش را که همان نعمت دین است با تشریع این سه حکم تتمیم کرده باشد، شاید شما خدای را بر نعمتش شکر کنید و خدای تعالی شما را خالص برای خود بسازد)

* خدای تعالی سپس خودش را بیاد آنان می‌آورد که عالم به همه زوایای دلها است، و نتیجه می‌گیرد پس باید از خدایتان بترسید، که اوبدانچه سینه هادر خود نهان داشته آگاه است (تفسیر المیزان، جلد ۱۰، صفحات ۴۷ تا ۵۰)

(۵) آیه ۱۱ سوره مائده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

* خطاب آیه به مومنان (یا ایها الذین امنوا)

* به دنبال یادآوری نعمت های الهی در چند آیه قبل، در این آیه روی سخن را بار دیگر به مسلمانان کرده و قسمتی دیگر از نعمت های خود را به یاد آنها می آورد تا به شکرانه آن در اطاعت فرمان خدا و اجرای اصول عدالت بکوشند، می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید در آن زمان که جمعیتی تصمیم گرفته بودند، دست به سوی شما دراز کنند و شما را از میان بردارند، ولی خداوند شر آنها را از شما دفع کرد» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ»

* در حقیقت این آیه مسلمانان را متوجه خطراتی که ممکن بود برای همیشه نامشان را از صفحه روزگار براندازد می کند، و به آنها هشدار می دهد که به پاس این نعمت ها «تقوا» پیشه کنید و مومنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بدانید اگر پرهیزکار باشید، در زندگی تنها نخواهید ماند و آن دست غیبی که همیشه حافظ شما بوده، باز هم از شما حمایت خواهد کرد» «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (تفسیر نمونه، جلد ۴، صفحه ۳۰۶)

۷۸

چهارم) یادآوری نعمات الهی خطاب به عموم مردم:

(۱) آیه ۳ سوره فاطر:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»

نکات تفسیری المیزان:

* استدلال بر یگانگی خدا در ربوبیت، باینکه فقط او خالق است: بعد از آنکه در آیه سابق اعطا و منع را مختص به خدای تعالی کرد، و فرمود: کسی در این کار شریک خدانیست، اینک در این آیه بر یگانگی خدا در ربوبیت استدلال می کند

* بیان استدلال چنین است که اله و معبود تنها بدین جهت معبود است که دارای ربوبیت است، و معنای ربوبیت این است که مالک تدبیر امور مردم، و همه موجودات باشد. و آن کسی

که مالک تدبیر امور خلق است، و این نعمت هارا که مردم و غیرمردم در آن غوطه ورنند، و از آن ارتزاق می‌کنند، در اختیارشان قرار می‌دهد، خدای تعالی است، نه این آلهه ای که مردم اله خودگرفته اند، چون پدیدآورنده آن نعمت‌ها، و نعمت خواران، خدا است، و خلقت هم منفک از تدبیر نیست - پس هرگز ممکن نیست که خدا از تدبیر منفک باشد - بنابراین، تنها خدای سبحان اله شماس است، و هیچ اله دیگری جز او نیست، چون او پروردگار شماست، و با این نعمت ها که در آن غوطه وریدا مر شمارا تدبیر می‌کند و دلیل اینکه به خاطر این نعمت هارب و مدبر شما است، این است که پدید آورنده و خالق نعمت‌ها او است، و نیز خالق آنکه نظامی که در این نعمت هاجریان دارد هموست (همان مأخذ: ۲۷).

بحث و نتیجه گیری:

تداوم انقلاب اسلامی ایران، به منزله مهم ترین و اساسی ترین دل مشغولی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی خود را نمایان می‌سازد. بی شک بدون توجه به آن مقوله نمی‌توان به اهداف انقلاب اسلامی نائل آمد. بر این اساس هدف پژوهش حاضر بررسی و معرفی شیوه‌های قرآنی تداوم انقلاب اسلامی داشته است. بینش تاریخی و قصص پیامبران معرف آن بوده که «یادآوری نعمات الهی» به مثابه یکی از روشهای تربیتی بنیادین قرآنی ترسیم شده است. آیات قرآن با «یادآوری نعمات الهی» سعی در تقویت روحیه شکرگزاری مومنان داشته تا در نهایت لوازم بندگی خداوند در ایشان تجلی یابد. «یادآوری نعمات الهی» از روش تربیتی به مسئولیت اجتماعی منجر می‌گردد و زمینه‌های بروز تعهد اجتماعی نسبت به پدیده تداوم انقلاب اسلامی را به وجود می‌آورد.

نتایج نهایی پژوهش به طور اختصار گزارش می‌شوند:

۱) یادآوری نعمات الهی روشی تربیتی در قرآن شناسایی گردید که البته مبتنی بر خاستگاههای تاریخی (قصص پیامبران) بوده است.

۲) روش یادآوری نعمات الهی زمینه ساز تقویت روحیه شکرگزاری و در نهایت تداوم روحیه بندگی خداوند خواهد شد.

۳) روش یادآوری نعمات الهی، روشی تربیتی و اجتماعی کاربردی در طول تاریخ گزارش شده است (یادآوری نعمات الهی: از روش تربیتی تا مسئولیت اجتماعی)

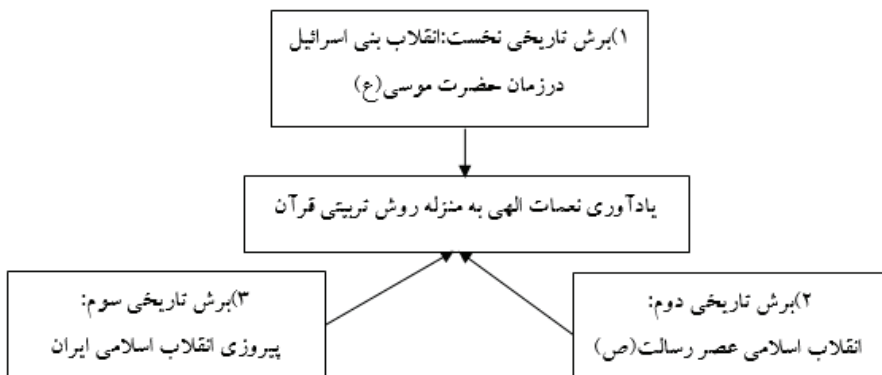
۴) دوازده آیه درخصوص موضوع «یادآوری نعمات الهی» شناسایی گردید.

۵) برحسب نزول، ۱۲ آیه پژوهش در شش سوره (دو سوره مکی و چهار سوره مدنی، دو آیه مکی و ده آیه مدنی) گزارش شده اند. اولین آیات تحقیق در سوره فاطر (مکی، خطاب به عموم مردم) و آخرین آنها در سوره مائده (۴ آیه) شناسایی گردید (به ترتیب نزول دو سوره مکی فاطر و ابراهیم و چهار سوره مدنی بقره، آل عمران، احزاب و مائده) (جدول شماره ۱)

۶) باتوجه به نزول سوره مائده در اواخر حیات پیامبر اسلام (ص) می توان پی به اهمیت موضوع یادآوری نعمات الهی به مسلمانان برد. بیشترین آیات پژوهش مدنی ارزیابی شده اند (۱۰ آیه) که نشان از اهمیت موضوع یادآوری نعمات الهی در راستای تداوم پدیده اسلام از جانب باری تعالی برای مسلمانان بوده است.

۷) روش تربیتی یادآوری نعمات الهی که در طول تاریخ منتهی به انقلاب اسلامی ایران گردیده و بر آن اساس می توان دریافت که روش مذکور به منزله روشی تربیتی واجتماعی مهم وبنیادین می تواند برای تداوم انقلاب اسلامی ایران معاصر راه گشاتلقی گردد.

۸) نتایج نهایی نشان از اهمیت یادآوری نعمات الهی (هم چون نعمت دین اسلام، هدایت، وحدت و اتحاد، نجات مستضعفان ازفرعونیان وغیره) به مثابه فصل مشترک برش های تاریخی سه انقلاب اجتماعی بزرگ بنی اسرائیل، ظهوراسلام وانقلاب اسلامی ایران معاصر داشته است (نمودار شماره ۱).



نمودار شماره ۱) بررسی کاربردهای روش مقایسه ای قصص قرآن:

برش تاریخی سه انقلاب بزرگ اجتماعی جهانی

۹) آیات دوازده گانه پژوهش بر اساس مخاطب‌های اجتماعی، دسته بندی موضوعی و بررسی تفسیر آیات براساس تفسیر المیزان قرار گرفته و به ترتیب اختصاص به یادآوری نعمات الهی به مسلمانان و هم چنین قوم بنی اسرائیل درداستان موسی^(ع) (به طور مشترک هر کدام ۵ آیه)، خطاب به عموم مردم و حضرت عیسی^(ع) (به طور مشترک هر کدام ۱ آیه) دسته بندی شده اند (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱) نتایج نهایی پژوهش:

آیات یادآوری نعمات الهی در قرآن بر حسب چهار مخاطب اجتماعی به ترتیب نزول

ردیف	آیه و سوره پژوهش	نوع سوره	ترتیب نزول	حضرت عیسی ^(ع)	قوم بنی اسرائیل	مسلمانان	عموم انسان ها
۱	آیه ۳ فاطر	مکی	۴۲				*
۲	آیه ۶ ابراهیم	مکی	۷۱		*		
۳	آیه ۴۰ بقره	مدنی	۸۶		*		
۴	آیه ۴۷ بقره	مدنی	۸۶		*		
۵	آیه ۱۲۲ بقره	مدنی	۸۶		*		
۶	آیه ۲۳۱ بقره	مدنی	۸۶			*	
۷	آیه ۱۰۳ آل عمران	مدنی	۸۸			*	
۸	آیه ۹ احزاب	مدنی	۸۹			*	
۹	آیه ۶ مائده	مدنی	۱۱۲			*	
۱۰	آیه ۱۱ مائده	مدنی	۱۱۲			*	
۱۱	آیه ۲۰ مائده	مدنی	۱۱۲		*		
۱۲	آیه ۱۱۰ مائده	مدنی	۱۱۲	*			

فهرست منابع:

- الهی، عباس. (۱۴۰۱). کارکردهای تربیتی شکر از منظر قرآن و صحیفه سجادیه، پژوهش نامه علوم حدیث تطبیقی، سال نهم، شماره، ۱۶ بهار و تابستان، صفحات ۲۰۷ تا ۲۲۴.
- بطحایی گلپایگانی، حسن. (۱۳۹۳). جایگاه موعظه و تذکر در تربیت دینی از منظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، مجله معرفت، سال ۲۳، شماره ۲۰۲، صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۸.
- حسین خانی نایینی، هادی. (۱۳۸۷). روش تربیتی یادآوری نعمت‌ها، مجله معرفت، سال ۱۷، شماره ۱۳۰، صفحات ۸۷ تا ۹۶.
- حسین زاده، علی. (۱۳۹۰). سبک‌های معیار: شیوه‌های دعوت انبیای الهی در قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی، دانشگاه کاشان.
- رحمانی، نیره، جوادپور کریمی، نیگودیالامه و حسن خنیفر (۱۳۹۶). اصول و روش‌های تربیتی مبتنی بر حکمت از منظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام، دوفصلنامه علمی-پژوهشی آموزه‌های تربیتی قرآن و حدیث، دوره ۳، شماره ۲، پیاپی ۶، پائیز و زمستان، صفحات ۱۰۷ تا ۱۲۳.
- فلاح، محمد جواد و منیزه نصیری سوادکوهی (۱۳۹۵). تحلیل الگوی قرآن در روش تذکر در برخورد با انحرافات اخلاقی، مجله پژوهش‌های اخلاقی، سال هفتم، شماره دو، زمستان، صفحات ۱۶۱ تا ۱۷۴.
- فتحیه، عباس. (۱۳۸۹). مدخل شکر، دردائر المعارف قرآن کریم، جلد ۱۲، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و معارف قرآن.
- قائمی مقدم، محمدرضا. (۱۳۸۷). روش تربیتی تذکر در قرآن کریم، مجله تربیت اسلامی، سال سوم، بهار و تابستان، شماره ۶، صفحات ۵۷ تا ۹۲.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۱). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، تهران، انتشارات محمدی
- موسوی، رسول. (۱۳۹۴). گونه شناسی نعمت در قرآن، مجله تفسیر اهل البيت (علیهم السلام)، دوره سوم، شماره اول، پیاپی ۵، بهار و تابستان، صفحات ۴۹-۶۴.
- نقی زاده، حسن و سید علی اصغر حسینی محمدآباد. (۱۳۹۶). تأثیر تربیتی نعمت در زندگی انسان از نگاه قرآن کریم، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، دوره ۲۳، شماره ۱۱۲، صفحات ۱۵۱ تا ۱۸۳.

بررسی تحلیلی مبانی، مفاهیم و شیوه‌های تربیتی سوره قلم به روش تدبر سیاقی و برپایه ایده (تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول)

حجه الاسلام دکتر سید محمد رضا علاء‌الدین^۱

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی مبانی و مفاهیم تربیتی سوره قلم به روش تدبر سیاقی و برپایه ایده (تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول) می‌باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی-توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا مبانی و مفاهیم تربیتی سوره قلم مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر، موضوعی بین رشته‌ای و با مزیت‌های تدبر سیاقی، تفسیر به ترتیب نزول و مباحث تربیتی با رویکرد به تربیت اعتقادی قرآن می‌باشد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که عقل، فطرت، و اختیار از مبانی خاص تربیت اعتقادی است. سوره قلم، با تأکید بر مبانی و مفاهیم تربیتی، به موضوعاتی چون رسالت پیامبر، صبر و استقامت در برابر سختی‌ها، اهمیت علم و دانش، و عاقبت شوم تکبر و غرور می‌پردازد. این سوره، مخاطبان خود را به تفکر در آیات الهی و عبرت گرفتن از سرگذشت اقوام پیشین دعوت می‌کند. سوره قلم، رفتارهای مشرکانه (هدف) را که ناشی از نگرش کافران و مشرکانه به خدا، معاد و رسول الله (ص) است را به عنوان رفتار هدف معرفی می‌کند و به ذکر نمونه‌هایی از آنها مانند «دروغگویی، تهمت زنی، عیب جوئی، سخن چینی،

۱- استاد حوزه و دانشگاه، و عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

تجاوزگری، کینه توزی، مناع الخیری، زناکاری، تکبر، غرور، خود بزرگ بینی و سرمستی از توهّمات قدرت می‌پردازد. سوره قلم، گناه را موجب محرومیت گنهکار از رزق الهی و هدایت و تربیت اعتقادی می‌داند. با توجه به یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت در نظام تربیت اعتقادی قرآن، محور کلیدی و آبشخور اصلی تربیت، توحید است. روح تمامی ارزش‌های دینی، معنوی و اعتقادی، توحید است. سوره قلم با تأکید بر این مبنا بر اهمیت رفتارهای مومنانه و ترکیه رفتارهای مشرکانه پرداخته، مخاطبان را به ترکیه نفس و خودسازی دعوت می‌کند. و نتیجه تربیت اعتقادی قرآن، شکل‌گیری انسانی حقیقت‌جو (مؤمن)، پرورش یافته (متقی)، خوب (محسن)، آگاه و دانشمند (بصیر)، متعهد (صالح)، خدامدار (مخلص)، راستگو و درستکار (صادق) می‌باشد.

کلید واژه: تدبیر سیاقی، تربیت اعتقادی، ترتیب نزول، سوره قلم

۱- تدبیر سیاقی:

مفسران برای فهم معنا و کشف مبانی و مفاهیم تربیتی سوره قلم، روش‌هایی را به کار گرفته‌اند. عنوان‌های برخی از این روش‌ها عبارت‌اند از: شأن نزول آیات و سوره، مکی یا مدنی بودن آیات و سوره، واژه‌های کلیدی سوره، فضائل و خواص سوره، اسم سوره، سیاق سوره، آیات آغازین و پایانی سوره، اسماء الحسنی در سوره، حروف مقطعه در سوره، تناسب سوره‌های هم‌جوار، قصه‌های قرآن و اغراض سوره‌ها، آهنگ انتهایی آیات در سوره و سوره‌های مشابه. در همین جایادآوری دو نکته ضروری است. اول آنکه مجموع ابزار و روش‌ها در کشف غرض اصلی سوره، همواره یک نقطه مشخص واحد را نشانه می‌روند و دوم آنکه موضوع اصلی سوره‌های قرآن کشف کردنی است و نه وضع کردنی. این اصل مبین این واقعیت است که این‌طور نیست که مفسر به سلیقه خود موضوعی را به سوره نسبت دهد و تلاش کند آیات سوره را به هر روش ممکن و متصور به موضوع فرضی خود مرتبط نشان دهد (۱) (خامه‌گر، ۱۳۹۵: ۲۵۵-۱۴۵).

کشف مبانی و مفاهیم تربیتی سوره قلم بر پایه سیاق آیات آن بر پایه فهرستی که در ارتباط با محدوده سیاق‌ها، یا به عبارت دیگر واحدهای موضوعی ۵۵۵ گانه (رکوعات قرآنی)، براساس یک تحقیق جامع از روی کتاب «الوقوف» سجاوندی تدارک دیده شده است، سوره قلم دو سیاق (سیاق اول: (آیات ۳۳-۱) و سیاق دوم: (آیات ۵۲-۳۴) شناخته شده دارد. البته دسته‌بندی

جزئی‌تری نیز در این باره قابل تصور است (الهی‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۰۵) که نکات و دریافت‌های حاصل از تدبر در سوره و آیات آن را بر اساس این دسته‌بندی قابل ارائه است (سیاق اول: (آیات ۱-۳۳) و سیاق دوم: (آیات ۳۴-۵۰) و سیاق سوم: (آیات ۵۱-۵۲)، بررسی آیات سوره قلم در قالب این سه سیاق و زیردسته‌های مرتبط نشان می‌دهد که جهت هدایت کلی این سوره، همانا رد مستدل اتهام دشمنان دروغ‌زن و گمراه پیامبر (که ایشان را دیوانه می‌خواندند) و نیز بشارت دادن به توفیق ایشان در امر رسالت و یادآوری سرانجام نامیمون دروغ‌زنان گمراه است.

۲- مبانی و مفاهیم تربیتی:

عقل، فطرت، و اختیار از مبانی خاص تربیت اعتقادی قلمداد می‌شوند. رکن اساسی وجود انسان عقل است که عقیده بدون آن امکان ندارد و تربیت اعتقادی مخصوص عاقل است چراکه عقل در تمامی ساحت‌های تربیت نقش محوری دارد و در ساحت تربیت اعتقادی ظهور و جولان فوق العاده‌ای دارد. شیخ طوسی معتقد است «اعتقاد که معرفتی راسخ و برهانی است همان عقل است (طوسی: ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹۹) و علامه طباطبایی اعتقاد دارد «عقل قوه‌ای است که انسان به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد و عقل و اعتقاد رابطه ناگسستنی دارند و به همین دلیل رکن اساسی اعتقادات، عقل است (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۷).

۸۵

در تربیت اعتقادی بعد خاصی از فطرت مطرح است که دلالت بر خداخواهی و خداشناسی انسان دارد شیخ طوسی در معنای آیه «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) خلقت آفریدگان برای ایمان آوردن را مطرح کرده است و در ادامه نوشته است «معنای فطرت الله این است که خدا خلق را برای توحید و اسلام آفریده است (طوسی: ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۴۷) علامه طباطبایی معتقد است منظور از «فِطْرَةَ اللَّهِ» قدرت بر شناخت ایمانی و معرفت به خدا و خداپرستی است که فعلیت و ظهور کامل آن مستلزم تعلیم و تربیت اعتقادی است (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۹۱) فطرت نزدیک ترین راه برای شناخت خدا و درک و دریافت تربیت اعتقادی است و انحراف از هدایت فطری سبب تبه کاری و باعث محرومیت از تربیت اعتقادی می‌گردد. شهید مطهری درآیه «فِطْرَةَ اللَّهِ» معتقد است که خدا گم شده انسان است و وقتی به خدا رسید به آرامش می‌رسد و انسانیت با توحید توجیه می‌شود و میان کانون دل و کانون هستی یک جاذبه معنوی برقرار است. (مطهری:

۱۳۶۳، ص ۸۸) بر همین مبنا هدف رسول الله (ص) در تربیت اعتقادی، آشنا سازی مخاطبان با صفات جلال و جمال خداوند آن گونه که هست، بوده تا انسان خداجوی در مصداق و تطبیق به اشتباه نیافتد.

اختیار انسان، از زمره مبانی مهم تربیت اعتقادی قرآن است. اگر انسان در ایمان و اعمال خود اختیار نداشته باشد خلاف اراده ذات حق تعالی است زیرا اختیار انسان ظل اراده حقیقی الهی است در نتیجه اختیار انسان منافی با فرض قدرت و علم الهی نخواهد بود چنان که پذیرش قدرت الهی نافی اختیار انسان نیست. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۹) اختیار، انسان را در وضعی قرار می دهد که وظایف انجام شده از جانب او در صورتی مقبول است که با صداقت و خلوص نیت انجام گیرد یعنی اعمال و تکالیفی که بر عهده انسان است با رضایت قلبی و آگاهی انجام شود. رفتاری که بر پایه اختیار انجام گیرد باعث پرورش روح انسان و ارتقاء و رشد مراتب ایمان و قرب به خدا می شود انسان مختار است که بر اساس عقل و فطرت خدا خواه به تغییر سرنوشت خود اقدام و با پذیرش هدایت به ایمان و توحید باوری و عبودیت و بندگی خدا و شکر و سپاس خدا روی آورد یا اینکه عقل و فطرت خود را منحرف و با انکار و کفر بر سبیل گمراهی و بندگی طواغیت حرکت کند و به کفران و ناسپاسی خدا مشغول شود.

مفاهیم تربیتی سوره قلم شامل رسالت پیامبر و وظایف او می شود از این رو به پیامبر (ص) دلداری می دهد و او را به صبر و استقامت در برابر آزار و اذیت مشرکان سفارش می کند. همچنین، وظایف پیامبر در ابلاغ رسالت و هدایت مردم را بیان می دارد. و بر اهمیت علم و دانش تاکید می کند و به قلم و آنچه می نویسد قسم یاد می کند که نشان از اهمیت علم و دانش در تربیت انسان است. و رفتار مومنان صبر و استقامت را به مؤمنان توصیه می کند که در برابر سختی ها و ناملایمات صبور باشند و به خداوند توکل کنند. و با آسیب شناسی رفتارهای مشرکان به عاقبت شوم تکبر و غرور می پردازد و به کسانی که نعمت های الهی را نادیده می گیرند و از خداوند غافل می شوند هشدار می دهد و با ذکر و یادآوری سرگذشت اقوام پیشین، مخاطبان را به تفکر در آیات الهی و عبرت گرفتن از تاریخ دعوت می کند. و عنوان می دارد کسانی که در برابر حق لجبازی می کنند و عناد می ورزند گرفتار عاقبت شومی می شوند. سوره قلم با تأکید بر اهمیت تزکیه رفتارهای مشرکانه و تثبیت رفتارهای مومنانه، مخاطبان را به تزکیه نفس و خودسازی دعوت

می‌کند. ویر «هدایت، تقوا، صبر و استقامت، شکرگزاری و اخلاق نیکو به عنوان اهداف تربیت اعتقادی قرآن تاکید می‌کند. در مجموع، سوره قلم با بیان مفاهیم تربیتی عمیق و گسترده، نقش مهمی در تربیت فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد و به عنوان یک راهنمای اخلاقی و تربیتی در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان مطرح است.

۳- سیر تربیت اعتقادی در سوره قلم با الگوی اقدام، اشاعه و اقامه

با بعثت رسول الله (ص) و شروع برنامه تربیت اعتقادی مخالفت‌ها و برخورد شدید مشرکان مکه و به خصوص مترفین و صاحبان قدرت و ثروت آغاز می‌گردد. و رسول الله (ص) به دلیل دعوت مردم به توحید عبادی و بیان شاخص‌های پروردگار شایسته بندگی و اطاعت، به باد تهمت و استهزا گرفته می‌شود و اولین تهمتی که به رسول الله (ص) می‌زنند تهمت جنون است چراکه خداوند بلافاصله به دفاع از رسول الله (ص) در سوره قلم می‌پردازد «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ، وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ، وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۲ تا ۴) و رسول الله (ص) را تسلی خاطر می‌دهد و ایشان را برپایداری و عدم سازش و نرمش با جریان تکذیب‌گر و معاند هشدار می‌دهد «فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ، وَذُوا أَلْوُتْدِهِنَّ فَيَذَرُوهُنَّ، وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ، هَمَّازٍ مَّشَاءَ بَنَمِيمٍ، مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ، عُنْتَلِ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ، أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ، إِذَا تُثْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (قلم: ۸ تا ۱۵) در آیات سوره قلم مثل سوره علق بر پاره‌ای از نقش‌های خداوند و افعال او تأکید می‌شود «پاداش دهندگی خداوند (قلم: ۳)، علم فعلی خداوند به هدایت‌شدگان و گمراهان (قلم: ۷)، تنبیه و داغ زدن بر چهره صاحبان قدرت و ثروت (قلم: ۱۶)، ابتلا و امتحان الهی (قلم: ۱۷)، عذاب و نابودی نعمت‌های دنیوی طاغیان، (قلم: ۱۹)، تبدیل نعمت به نعمت (قلم: ۳۲)، استدراج اهل تکذیب قرآن (قلم: ۴۴)، اجتناب و برگزیدن رسول (قلم: ۵۵) و با تأکید به این نقش‌ها و تاثیرهای خداوند در زندگی مردم برنامه تربیت اعتقادی قرآن استمرار می‌یابد.

سوره قلم در سیر تربیت اعتقادی در مراحل "اقدام"، "اشاعه" و "اقامه" با طرح آموزه‌های اعتقادی «توحید در ربوبیت، خالقیت، تعلیم، تربیت و هدایت» به آماده سازی متریان برای شکل‌گیری ایمان "اقدام" می‌کند. سوره قلم، دومین سوره به ترتیب نزول است که به تغییر نگرش مشرکانه می‌پردازد و با آموزه‌های اعتقادی تحولی در تربی پدید می‌آورد. سوره قلم برای تربیت

اعتقادی ماموریت دارد تا توحید پروردگار در ربوبیت را با نقش‌های پروردگار همچون حضور دائمی رب در عرصه حیات (آیه: ۱-۵۲)، ارائه نعمت (آیه: ۱-۴)، اعطاء پاداش (آیه: ۲-۴)، احاطه و آگاهی بر همه امور (آیه: ۷) حاکمیت برهستی (آیه: ۸-۱۰-۴۸) انجام آزمایش بندگان (آیه: ۱۶-۱۷)، ارائه عذاب (آیه: ۳۳) جبران بدی‌ها با خوبی (آیه: ۳۱-۳۲) مالک پاداش و کیفر (آیه: ۳۴) ارائه بشارت به بندگان (آیه: ۳۴) انتخاب رسولان (آیه: ۵۰) بیان دارد و تعلیم کند و موجب آشنایی و شناخت پروردگار و شکل‌گیری ایمان در مترینان شود.

سوره قلم با هدف بیداری سازی تمام بشریت و نجات آنها به طرح قلم، نوشتن و خلق عظیم رسول الله (ص) می‌پردازد. البته، بهره‌گیری از قلم و نوشتن برای خدا و تبعیت از خلق عظیم رسول الله (ص) مستلزم تربیت است. سوره قلم با طرح خلق عظیم مربی از یک سو به اثبات عصمت، مصونیت و عقلانیت پایدار و دای او برای مربیگری می‌پردازد و از سوی دیگر به حمایت به پشتیبانی و دل‌داری مربی در برابر کافران، تکذیب‌گران و جاهلان گمراه می‌پردازد.

۴- سوره قلم (تغییر و تحول نگرش و رفتار هدف، تحقق و تثبیت نگرش و رفتار مورد انتظار)

سوره قلم، شاخصه‌های نگرش هدف را «شرک به خدا، کفر به مالکیت، حاکمیت و رزاقیت الهی» دانسته است و برای تغییر آنها به ذکر شاخصه‌های نگرش مورد انتظار می‌پردازد و «ایمان به مالکیت، حاکمیت و رزاقیت الهی» را معرفی می‌کند. سوره قلم هشدار می‌دهد، انسانی که تحت تربیت الهی قرار نگیرد گرفتار سلب نعمت در دنیا و ارائه عذاب‌های شدید در آخرت می‌شود. سوره قلم موانع تربیت اعتقادی را تعصب بر شرک، خصلت‌های ناپسند و رفتارهای مشرکانه می‌داند. سوره قلم، رفتارهای مشرکانه (هدف) را که ناشی از نگرش کافران و مشرکانه به خدا و معاد و رسول الله (ص) است به عنوان رفتار هدف معرفی می‌کند و به ذکر نمونه‌هایی از آنها می‌پردازد «دروغگویی، تهمت زنی، عیب‌جویی، سخن‌چینی، تجاوزگری، کینه‌توزی، مناع‌الخیری، زناکاری، تکبر، غرور، خود بزرگ بینی و سرمستی از توهومات قدرت» (قلم: ۱۵-۸) سوره قلم، گناه را موجب محرومیت گنهکار از رزق الهی و هدایت و تربیت اعتقادی می‌داند و در ارتباط با تاثیر نگرش هدف بر رفتار هدف بیان می‌دارد کسانی که ایمان به مالکیت، حاکمیت و رزاقیت الهی ندارند، حریص و بخیل می‌شوند.

سوره قلم راهکارهایی را برای تحقق نگرش و رفتار مورد انتظار ارائه کرده است.
 الف) متربیان باید دشمنان تربیت اعتقادی قرآن را با تمام ابعاد و خصلت‌ها شناخته و کمترین پیروی و تبعیتی از آنها نداشته باشند (قلم: ۱۶-۸)
 ب) فضای تربیت اعتقادی باید مذهب از انواع تهمت‌ها، جوسازی‌ها و دروغ‌ها باشد (قلم: ۱۵-۱۶)،

ج) نگرش و تفکر و رفتار هدف باید مورد افشاء گری، رسواسازی و پردهبرداری از عملکرد سوء آن قرار گیرد (قلم: ۴۷-۸)
 د) و مشرکان معاند، با سلب نعمت در دنیا و ارائه عذاب‌های شدید در آخرت مورد تهدید قرار گیرند (قلم: ۳۳-۲۹)

ه) تحقیر متکبران از نگرش و رفتار مورد انتظار با رفتار مناسب پاسخ داده شود (قلم: ۱۶)
 سوره قلم، علت محرومیت مشرکان از هدایت و تربیت الهی را ظلم آنها به خویشان معرفی کنند. (قلم: ۳۰-۲۸)

سوره قلم الگویی را برای تغییر نگرش و رفتار هدف و رسیدن به نگرش و رفتار مورد انتظار در قالب «قصه اصحاب باغ» ارائه کرده است که مراحل و مراتب آن بدین ترتیب است

۸۹

۱- اعتراف به ضعف و زشتی عمل «انا کنا ظالمین انا کنا طاغین»

۲- امیدوار به لطف و رحمت الهی «عسی ربنا ان یبدلنا خیرا منها»

۳- پرهیز از یأس و امید به تامل و جبران گناهان «ان یبدلنا خیرا منها»

۴- بازگشت و توبه از گناه و عقب ماندگی «انا الی ربنا راغبون»

۵- ایمان به کیفر قیامت که مانع بخل و طغیان می‌شود «وَلْعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»،

۶- بهره‌مندی از تشویق و ترغیب در کنار هشدار و انذار «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ» قیامت تجسم دنیاست و روز آشکار شدن نتایج اعمال و رفتار مجرمان در آن روز است که روئی برای سربلند کردن ندارند و ذلت قیامت فراگیر است (قلم: ۴۳-۳۶)

۷- عذاب خداوند در دنیا برای مستکبران طغیانگر است خداوند به آنان مهلت می‌دهد و امهال می‌کند و یک مرتبه این غافلان تربیت گریز را به کیفر می‌رساند «فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (قلم: ۴۴).

سوره قلم به روند «گفتمان مربی و مربی» می پردازد و مربی تربیت اعتقادی را شایسته داشتن ویژگی هایی همچون:

- ۱- «برخورداری از عصمت و مصونیت (قلم: ۲)
- ۲- چشم پوشی از پاداش مردم (قلم: ۳)
- ۳- دارنده خلق عظیم (عقل کامل) (قلم: ۴)
- ۴- امیدوار به پاداش الهی (قلم: ۴)
- ۵- مبرا بودن از صفات رذیله (قلم: ۱۶-۸)
- ۶- عدم اطاعت و تبعیت از متکبران و طغیانگران (قلم: ۱۶-۸)
- ۷- صبر و مقاومت در برابر سختی ها (قلم: ۴۹)
- ۸- درخواست توفیق برای هدایت آفرینی و تربیت (قلم: ۵۰)
- ۹- و سرچشمه نشاط، امید، وحدت و تقوا بودن (قلم: ۱۶-۴) می داند.

۵- سوره قلم و آسیب شناسی تربیتی کفار و مشرکین

سوره قلم با آسیب شناسی تربیتی مشرکان، علل عدم تربیت پذیری آنها را تعصب بر شرک، خصلت های ناپسند و رفتارهای مشرکانه همچون دروغگویی، تهمت زنی، عیب جویی، سخن چینی، تجاوزگری، کینه توزی، مناع الخیری و بی اصل و نسب بودن می داند که درکنار تکبر، غرور، خود بزرگ بینی و سرمستی از توهومات قدرت باعث شده است به مقابله با رسول الله (ص) و قرآن برخیزند. سوره قلم در مرحله «اشاعه» به طرح برنامه های مقابله با مشرکان می پردازد و از رسول الله (ص) می خواهد با صبر و حلم مراحل و مراتب تربیت اعتقادی را گام به گام جلو ببرد و با پایداری و مقاومت زمینه تدریجی تغییر متربیان مشرک را مهیا سازد (قلم: ۴۸). در سوره قلم برای ارائه آموزه های تربیتی از شیوه های تربیتی انذار، هشدار، تنبیه و پرسشگری و پاسخگویی بهره مند شده است. این سوره اوج درماندگی و واماندگی مشرکان را ترسیم و اعلام می کند که مشرکان در برابر برنامه تربیت اعتقادی قرآن و مربیگری رسول الله (ص) به تربیت اعتقادی نه دارای استدلال عقلی و نه دارای شبهه علمی بودند، بلکه نگاهی پراز کینه و عداوت و زبانی پراز ناسزاگویی، شایعه پراکنی، تهمت زنی و دروغگویی داشتند و خداوند هم توطئه های این طغیانگران منحرف را خنثی ساخت.

۶- سوره قلم و شیوه‌های گذر از حاکمیت طغیانگران طاغوتی

بیان حاکمیت ربوبی و نیز نفی طاغوت به عنوان زیربنای اندیشه‌ای تربیت اعتقادی موجب شد تا طغیان گران، که همان صاحبان زر و زور بودند و دولت باطل خویش را در معرض هجوم اندیشه‌های توحیدی قرآن می‌دیدند، به آزار و اذیت و مقابله با رسول الله (ص) و قرآن برخیزند؛ بنابراین، خداوند در این سیر به شیوه‌های گذر از سلطه‌ی طاغوتی طغیانگران پرداخته است. شیوه‌ها به ترتیب نزول عبارت است از:

۱) دل‌داری رسول الله (ص) جهت مقاومت در برابر حاکمیت طاغوت (قلم: ۴۷-۱۶)

۲) واگذاری مجازات تکذیب‌کنندگان طاغوتی به خداوند (قلم: ۴۸)

۳) توصیه‌ی رسول الله به صبر و استقامت در برابر طاغوت‌ها (قلم: ۴۸)

در راستای نفی جریان طاغوت، ابتدا با معرفی توحید خالص و ناب در راستای تبیین زیر بنای اندیشه تربیت اعتقادی به خطر رفتارهای جاهلی و طاغوتی به عنوان معارض فضای شکل‌گیری تربیت اعتقادی می‌پردازد.

۷- فضای نزول سوره قلم و دلایل انتخاب آن

سوره قلم در شرایطی نازل شد که پیامبر دعوت خود را علنی کرده بود و همگان از محتوای رسالت وی مطلع شده بودند. از این رو مشرکان همه تلاش خود را برای سرکوب دعوت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و به سازش کشاندن وی به کار می‌بردند؛ از جمله انبوهی از تهمت‌ها و شایعات را علیه وی سامان دادند که از بارزترین آن‌ها تهمت جنون و تأثیرپذیری پیامبر از جن‌ها بود. این سوره، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را به دنبال تهمت‌های ناروایی که مشرکان به وی زده بودند و او را دیوانه خوانده بودند، تسلی می‌دهد و ضمن دعوت او به صبر، بر ناکامی و شکست مشرکان در دنیا و خواری و ذلت آن‌ها در آخرت تأکید می‌کند. به عبارت بهتر، «بیان ناکامی تهمت‌زنندگان به پیامبر»، محور اصلی و مرکز ثقل سوره مبارکه قلم است و از این طریق پیروزی نهایی حق بر باطل نشان داده شده است. دلایلی که محوریت این غرض را ثابت می‌کند، عبارتند از:

۷-۱- آیات آغازین و پایانی سوره قلم

سوره «قلم» با آیاتی درباره نفی تهمت جنون از پیامبر و اثبات برتری او بر مشرکان آغاز می‌شود. آیات پایانی آن نیز به حسرت و ناکامی مشرکان اشاره می‌کند و بار دیگر سخنان مشرکان را درباره مجنون بودن پیامبر نقل می‌کند و بر حقانیت قرآن و پیامبر مهر تأیید می‌زند. آیات ابتدایی و انتهایی هر سوره نقشی محوری در کشف غرض سوره دارند و با عنایت به هماهنگی خاص و معنادار ابتدا و انتهای سوره قلم، می‌توان نتیجه گرفت که غرض اصلی این سوره با نفی جنون از پیامبر و ناکامی مخالفان او مرتبط است و مجموع سوره در صدد اثبات این نکات است.

۷-۲- داستان‌های سوره

در سوره مبارکه قلم، داستان باغداران ثروتمند ذکر شده است. در این داستان، سرانجام ذلت بار ستمگرانی که سرمست از باده قدرت، به تحقیر دیگران می‌پردازند، به زیبایی بیان شده است (سنسمه علی الخطوم) و بدین سان ناپایداری قدرت کاذب مشرکان را یادآور می‌شود. از آن جا که همیشه بین محور داستان و غرض سوره، هماهنگی و همخوانی وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که هدف اصلی این سوره «ترسیم ناکامی مشرکان» است. در داستان دوم با طرح ماجرای حضرت یونس^(ع) به نقش صبر و مقاومت برای شکستن قدرت کاذب مشرکان می‌پردازد. خداوند در سوره «قلم» راهبردهای مقابله با مشرکان را تبیین می‌کند و از رسول الله^(ص) می‌خواهد، با پایداری و مقاومت زمینه را برای شکست تدریجی مشرکان مهیا سازد و با صبر و حوصله مراحل دعوت را گام به گام به جلو ببرد و همان گونه که خداوند از سنت استدراج و املا برای عذاب آن‌ها استفاده می‌کند، رسول الله^(ص) نیز با تعجیل نکردن در نفرین و عذاب آن‌ها، خود را با این سنت الهی هماهنگ کند.

۷-۳- ابعاد ناکامی و سرافکندگی دشمنان پیامبر

سوره «قلم» به منظور نشان دادن ابعاد ناکامی و سرافکندگی دشمنان قرآن و رسول الله^(ص) سرفصل‌های مستندی را پیش روی مخاطبان باز می‌کند که در هر فصل، بابت جدید، چهره تازه‌ای از فلاکت و گمراهی مشرکان را به تصویر می‌کشد و بدین ترتیب رسول الله^(ص) و مؤمنان را دل‌داری و دین‌داری آنها را تایید و تثبیت می‌کند.

۷-۳-۱- دلایل نفی جنون از رسول الله (ص) (آیات ۹-۸)

بخش اول از سیاق اول سوره به بررسی اتهام جنون و اثبات بی‌پایگی آن می‌پردازد. ابتدا با قسم به قلم‌هایی که حقایق را می‌نویسند، بر مبرا بودن رسول الله (ص) از هر گونه عیب و نقصی تأکید می‌کند. سپس چهار دلیل قاطع بر رد این اتهام ناجوانمردانه اقامه می‌کند:

نخست به نعمت نبوتی که خدا به رسول الله (ص) عطا کرده است، اشاره می‌کند و سپس اخلاق پسندیده و خلق عظیم ایشان را مطرح می‌کند تا نشان دهد که این خصلت‌ها با ویژگی‌های یک فرد مجنون ناسازگارند. آن‌گاه روی از آنان برمی‌گرداند و اعلام می‌کند که به زودی آیندگان قضاوت خواهند کرد، رفتار چه کسانی شبیه به دیوانگان است؛ مشرکان شکست خورده یا پیامبری که با اعتماد به نصرت الهی راه حق و عدالت را در پیش گرفته است. بدین سان گواهی تاریخ را دلیل دیگری بر حقانیت رسول الله (ص) می‌گیرد.

سرانجام با اعلام عدم صلاحیت کفار برای تشخیص جنون و گمراهی، سخنان آنان را از پایه بی‌اساس نشان می‌دهد. زیرا اصولاً کسی می‌تواند گمراه را از هدایت شده تشخیص دهد که راه هدایت را شناخته و با همه ابعاد آن آشنا باشد. کسی که خود در گرداب گمراهی غوطه‌ور است، چگونه می‌تواند حق را از باطل تشخیص بدهد و دیگران را متهم به گمراهی کند. تشخیص گمراه از هدایت شده کار خداوند است که بیش از هر کس دیگر، به روحیات و خصلت‌های انسان آگاه است و خود معیار حق و باطل است. پس از اقامه دلایل چهارگانه مزبور و نفی اتهام جنون، (آیات: ۸-۹) «فَلَا تُطْعِ الْمُكَذِّبِينَ، وَذُؤا لَوْ تَذَهْنُ فَيُذْهِنُونَ»، رسول الله (ص) را به روی گرداندن از تکذیب کنندگان توصیه می‌کند و به وی و سایر مسلمانان گوشزد می‌کند که هدف اصلی کفار و مشرکین از این گونه حرکات مذبوحانه، تنها به سازش کشاندن پیامبر و منحرف کردن وی از مسیر دعوت است، و الا آنان که با پیامبر آشنایی دارند، می‌دانند که ایشان نه تنها مجنون نیست، بلکه از بالاترین کمالات عقلی برخوردار است.

۷-۳-۲- خصوصیات اخلاقی و شخصیتی تهمت‌زنندگان (آیات: ۱۵-۱۰)

بخش دوم از سیاق اول سوره، خصلت‌های ناپسند و رفتارهای زشت مخالفان رسول الله (ص) را به تصویر می‌کشد. تا مخاطبان قرآن با چهره واقعی و پلید کفار و مشرکین آشنا شوند. این بخش که با عبارت «وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ» آغاز می‌شود، به مثابه بیان فلسفه حکمی است که خداوند در آیه هشتم سوره به رسول الله (ص) نشان داده است و وی را از تبعیت مشرکان نهی و به اعراض از آن‌ها دعوت کرده است. این آیات بیان می‌دارند، اصولاً افرادی که دارای چنین خصلت‌های زشتی هستند، نباید مورد توجه و تبعیت واقع شوند و موافقت و مخالفت آن‌ها هیچ لطمه‌ای به اصالت و حقانیت نهضت دینی نمی‌زند...

در این بخش، مخالفان و تهمت‌زنندگان رسول الله (ص) با خصلت‌هایی مانند بسیار قسم خورنده، حقیر و پست، عیب‌جو، سخن‌چین، مانع کار خیر، تجاوزگر، کینه‌توز و بی‌اصل و نسب، خوانده می‌شوند «هَمَّا زُمَّنًا مِّنْهُمْ، مَنَّا لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ، عُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَيْمٌ، أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ» (قلم: ۱۴-۱۱)، و اوج حقارت آن‌ها به نمایش گذارده می‌شود. این نشانه‌ها، علائم خوبی است تا مومنان با کمک آنها افراد دروغگو و تهمت‌زننده را در هر زمان تشخیص دهند. در انتهای این بخش، در (آیات: ۱۵-۱۴) به ریشه‌یابی رفتار ناپسند آنان می‌پردازد و علت را غرور پیش از حد آن‌ها به دارایی و توانایی خود می‌داند. به خاطر همین غرور و نادانی، به جای تفکر و مطالعه در آیات الهی به سادگی آیات خدا را خرافات می‌نامند و آن‌ها را انکار می‌کنند.

۷-۳-۳- عاقبت شوم تهمت‌زنندگان (آیات: ۳۳-۱۶)

بخش سوم از سیاق اول، آسیب شناسانه به موانع تربیت اعتقادی کفار و مشرکین پرداخته شده است، غرور و خودبزرگ‌بینی اولین موانع مهم تربیت‌پذیری کفار و مشرکین می‌باشد. کفار و مشرکین در نتایج سوء اعمال ناپسند خویش اندیشه نمی‌کنند. آن‌ها سرمست از باده قدرت، خود را پیروز و برتر می‌بینند. اما خداوند در آیات (۳۴-۱۶) این سوره، با استفاده از تمثیلی رسا و داستانی گویا، ناکامی دنیوی و عذاب خروی آن‌ها را بیان می‌کند و بر پندار نادرست آن‌ها خط بطلان می‌کشد.

آیه شانزده با عبارتی تحقیرآمیز بیان می‌دارد: «ما بر خرطوم آن‌ها علامت می‌زنیم». این تعبیر در فرهنگ عرب، هجوآمیزترین عبارتی است که بر ذلت و ناکامی یک شخص دلالت می‌کند. آن‌گاه برای نشان دادن چگونگی به ذلت کشاندن آن‌ها از اوج قدرت و مکنات، به داستان باغداران

ثروتمندی اشاره می‌کند که قصد داشتند میوه باغ را از مستمندان دریغ کنند. آن‌گاه درست در لحظه‌ای که همه چیز بر وفق مرادشان بود و خود را پیروز مطلق و بلا منازع می‌دانستند، به یکباره همه چیز فروریخت و وقتی صبح هنگام با باغ سوخته مواجه شدند، تازه فهمیدند که چه قدر ضعیف و ناتوانند و تا چه حد در اشتباه بوده‌اند و فهمیدند که تاکنون خداوند چگونه به آن‌ها مکر زده و از سنت املا و استدراج علیه آنان استفاده کرده است. از این رو، همگی پشیمان شدند و به ملامت خود پرداختند. در انتها بیان می‌دارد: «كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (قلم: ۳۳)، یعنی این عذاب دنیوی است و عذاب خروی آن‌ها بسی سخت‌تر است.

۷-۳-۴- تهاجم عالمانه به مبانی اعتقادی و بنیان‌های فکری مشرکان (آیات: ۴۷-۳۴)

بخش اول از سیاق دوم سوره قلم، مبانی اعتقادی و بنیان‌های فکری کفار و مشرکان را مورد هجوم قرار داده است و با دلایل محکم، سستی پندارهای باطل آن‌ها را نشان می‌دهد و بر حتمی بودن عذاب آنان و برتری مؤمنان تأکید می‌کند. از آن‌جا که ممکن است برخی کفار و مشرکین پس از شنیدن عذاب دنیوی و اخروی خود شروع به بهانه‌جویی و تشکیک کنند و ادعا کنند که وضعیت آن‌ها در آخرت هیچ‌گونه تفاوتی با مؤمنان ندارد و بلکه بهتر از آنان است، آیات (۴۷-۳۴) با عباراتی کوتاه و پرمغز، از زاویه‌های متفاوت به بررسی این اندیشه باطل می‌پردازد و انگیزه‌های فکری، روانی و اجتماعی آن را نقد می‌کند. ابتدا به حکم بدیهی عقل اشاره می‌کند و

۹۵

هرگونه اعتقاد به تساوی مجرم و غیرمجرم (مسلمان) را خلاف عقل سلیم می‌داند و با انتخاب صفت مجرم به جای کافر، به مناسبت صدور حکم عقل نیز اشاره می‌کند و می‌گوید آن‌ها نه تنها به امر باطلی اعتقاد دارند، بلکه با تکیه بر همین عقاید نادرست، جنایات و فسادهای زیادی مرتکب شده‌اند. همین جاست که عقل، آن‌ها را محکوم و بر ضرورت مجازات آنان تأکید می‌کند. آیات (۴۲-۴۳) به گوشه‌ای از عذاب اخروی آن‌ها اشاره می‌کند یَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ، خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ» (قلم: ۴۳-۴۲)، و با عبارت «ترهقهم ذلة»، ذلت اخروی آن‌ها را به تصویر می‌کشد. پس از آن‌که عذاب دنیوی و اخروی مشرکان را به تفصیل بیان کرد، با اشاره به وضعیت متقین به مقایسه بین وضعیت کافران و مؤمنان می‌پردازد تا تابلوی دیگری از ناکامی و خسران مشرکان را در برابر آنان به نمایش بگذارد.

خداوند با طرح سؤال اینکه «آیا شما کتاب یا مدرک معتبری دارید که عقاید شما را تأیید کند»، به فقدان دلایل نقلی معتبر و دست خالی کفار و مشرکین در برابر منطق قرآن اشاره می‌کند: «أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ، إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَخَيَّرُونَ» (قلم: ۳۸-۳۷)، آن گاه از آنان سؤال می‌کند، حال که شما دلیل عقلی یا نقلی قابل قبولی برای دفع عذاب از خود ندارید، آیا تعهد یا پیمانی از خداوند گرفته‌اید که از عموم حکم عذاب مستثنا شوید؟ «أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ»؟! (قلم: ۳۹) یا اگر خداوند تعهدی نکرده است، آیا کسی از شما قدرت جلوگیری از عذاب حتمی را دارد؟ «سَلُّهُمْ أَتَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ» (قلم: ۴۰) اگر هیچ‌یک از آنان قدرت دفع عذاب را ندارند، آیا به قدرت خدایان و به تنهایی که آن‌ها را شریک خدا قرار داده‌اند، مغرور شده‌اند و فکر می‌کنند آن‌ها می‌توانند مانع عذاب حتمی اخروی شوند؟ اگر چنین شریکانی وجود دارند، آن‌ها را معرفی کنند؟ «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (قلم: ۴۱) آن‌ها برای آن‌که خیال آن‌ها را از بابت معبودان خیالی و بت‌های پوشالی راحت کند، صحنه‌ای از عذاب دردناک و ذلت ابدی آن‌ها را به تصویر می‌کشد و به آنان یادآور می‌شود که در آن لحظات حساس و نفس‌گیر، تنها چیزی که به درد شما خواهد خورد، خضوع و بندگی در برابر خداست. از آن جا که شما در دنیا به جای خدا به بتان تکیه کردید و بندگی آن‌ها را نمودید، در قیامت، هیچ‌کس به کمک شما نخواهد آمد و ناتوانی و ضعف خدایانتان بر شما معلوم می‌شود.

سپس برای آن‌که قدرت تامه الهی و مشیت نافذ وی را در اداره جهان هستی نشان دهد و بار دیگر ضعف و ناتوانی مشرکان و معبودان خیالی‌شان را به رخ بکشد، از آنان روی برمی‌گرداند و خطاب به پیامبرش بیان می‌دارد:

«به آنان بگو تصور نکنند که من آن‌ها را به حال خود رها کرده و از آنان غفلت کرده‌ام، تا هر کاری که می‌خواهند انجام دهند، بلکه این مهلت دادن‌ها و صبر کردن‌ها نیز بخشی از عذاب آن‌هاست که بنابر سنت استدراج و املا بر آن‌ها واقع می‌شود. بدین ترتیب با دادن فرصت برای گناه بیش‌تر، گام به گام آن‌ها را به سوی هلاکت می‌کشانم؛ بدون آن‌که بفهمند چگونه و از کجا عذاب الهی بر آن‌ها فرود آمده است.» فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» (قلم: ۴۵-۴۴)،

پس از آن که در آیات (۴۵-۴۱) به طور کامل ناتوانی معبودان خیالی مشرکان را ثابت کرد، در آیات (۴۷-۴۶) مجدداً به طرح سایر دلایلی می پردازد که اندیشه تساوی مؤمن و غیرمؤمن را در جهان آخرت، باطل می کند و با تحلیلی روان شناسانه علت اساسی کینه توزی مشرکان را بیان می دارد: همه این حرف ها برای فرار از ایمان و پذیرش مسؤولیت بندگی خداست و جز این نیست که آن را بر خود سنگین می بیند. اما این تصور شما هم باطل است، مگر کسی بابت ایمان آوردن از شما مبلغی یا چیزی درخواست کرده است که این چنین از آن سرباز می زنید؟ «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّغْرَمٍ مُثْقَلُونَ، أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ» (قلم: ۴۷-۴۶)، در انتها برای آن که خیال آن ها را راحت کند و پتک عذاب را بر سر آن ها فرود آورد، از آن ها می پرسد: آیا به راستی شما از غیب جایی که میزان و چگونگی وقوع هر امری در آن جاتعیین می شود آگاه هستید؟ «أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ» و قدرت تغییر سنت ها و قوانین الهی را دارید؟ تا بتوانید سنت عذاب را تغییر دهید و وضعیت خود را بهبود ببخشید؟! اکنون که خود بهتر از هر کسی می دانید که چنین قدرتی ندارید، پس بهتر است یا به خدای بزرگ ایمان بیاورید و یا خود را برای عذابی دردناک مهیا کنید.

۷-۳-۶- وظیفه پیامبر در برابر مشرکان و تهمت های آنان (آیات: ۵۰-۴۸)

بخش دوم از سیاق دوم به وظائف رسول الله (ص) در برابر کفار و مشرکین می پردازد. سوره «قلم» دو وظیفه اصلی را برای رسول الله (ص) برمی شمارد. اول: عدم تبعیت از آئین مشرکان و تسلیم نشدن در برابر خواسته های نامشروع آنان که در آیات نخستین به آن ها اشاره شد. دوم: صبر کردن و عدم تعجیل در تقاضای عذاب برای مشرکان.

به عبارت دیگر خداوند در سوره «قلم» راهبردهای مقابله با کفار و مشرکین را بیان می دارد و از رسول الله (ص) می خواهد، با پایداری و مقاومت زمینه را برای شکست تدریجی مشرکان مهیا سازد و با صبر و حوصله مراحل دعوت را گام به گام به جلو ببرد و همان گونه که خداوند از سنت استدراج و املا برای عذاب آن ها استفاده می کند، رسول الله (ص) نیز با تعجیل نکردن در نفرین و عذاب آن ها، خود را با این سنت الهی هماهنگ کند.

آن گاه خداوند برای آن که نمونه ای از تعجیل پیامبران در تقاضای عذاب را به رسول الله (ص) نشان دهد و بی فایده بودن عذاب قبل از موعد مقرر را به رسول الله (ص) گوشزد کند، به داستان حضرت یونس اشاره و عاقبت بی صبری ایشان را بیان می کند. خداوند در این آیات خطاب به

رسول الله (ص) بیان می‌دارد

«مانند یونس نباش، زیرا آنچه موجب شد تا یونس^(ع) در تقاضای عذاب برای قومش عجله کند، غم و اندوه فروخورده‌ای بود که سینه‌اش را تنگ کرده بود (و هو مَكْظُوم). اما تو این مصائب و اندوه‌ها را در دل تحمل کن و اگر خداوند یونس را در نمی‌یافت و توبه او را قبول نمی‌کرد، تا ابد در صحرای بی‌آب و علف رها می‌شد و به خاطر آنچه کرده بود، مذمت می‌شد.»

۷-۳-۷- تهمت جنون، اوج درماندگی مشرکان (آیه ۵۱)

در سیاق سوم، بخش اول پس از آن‌که سوره به دامنه خود نزدیک می‌شود و اندک اندک فرود می‌آید، به یکباره لحن کلام اوج می‌گیرد و در همان حال، سوره به پایان می‌رسد. فرجام سوره «قلم»، همچون آغاز آن مشتمل بر آیاتی است که اوج درماندگی و واماندگی مشرکان را ترسیم و اعلام می‌کند که: مشرکان هنگامی که آهنگ تلاوت قرآن را از تو می‌شنوند، با نگاهی مملو از کینه و عداوت نگاهت می‌کنند، گویی می‌خواهند با نگاهشان تو را بکشند. و چون از مقابله با تو احساس درماندگی می‌کنند، به تو تهمت جنون می‌زنند. «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم: ۵۱)

خداوند با این عبارات به مسلمانان نشان می‌دهد که منشأ اصلی شایعه پراکنی و ناسزاگویی مشرکان، نه استدلال عقلی یا شبهه علمی، بلکه اندوه و کینه‌ای است که از رشد روزافزون اسلام بر جان و دل آن‌ها چنگ زده است. بدین طریق، همه توطئه‌ها و حیل‌های آن‌ها را نقش بر آب می‌کند.

۷-۳-۸- معجزه بودن قرآن (آیه ۵۲)

در بخش دوم سیاق سوم، به الهی و معجزه بودن قرآن اشاره می‌کند و آن را مشتمل بر پند و نصیحت‌های حکمت‌آمیز برای جهانیان می‌داند و به زبان دیگر مصلحت مشرکان را نیز در ایمان آوردن به خدا و کتابش اعلام می‌کند.

۹- شیوه‌های بنیادین تربیتی سوره قلم

در سوره قلم شیوه‌های بنیادین تربیتی همچون «تقوا، تزکیه، تذریر، تذکر و تدابیر حکیمانه برای مقابله با تهدیدها» مطرح شده است. که به ترتیب به این شیوه‌ها پرداخته می‌شود.

اولین شیوه بنیادین تربیتی سوره قلم «تقوا» و خود کنترلی از آلوده شدن به گناهان است. «توجه به رفتار تقوا» در سیر تکامل تربیتی انسان مومن تاثیر دارد. این رفتار جامع که از ابتداء در هندسه دینی موحدان، جهت تشبیت، رشد و تعالی دین داری مومنان وارد شده از درخواست های پیامبران الهی از مردم بوده است «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (قلم: ۳۴) برای اهل تقوا، نزد پروردگارشان باغستانهای پر ناز و نعمت است. در سیر نزول تدریجی قرآن این رفتار تاثیر گذار با مفاهیم و موضوعاتی پیوند خورده و مصادیق و لوازم آن روشن شده است مانند «تسلیم در برابر پروردگار» تقوایی که مورد انتظار قرآن است و سبب تعالی مومنان می شود به این معناست که انسان خود را از آنچه از نظر دین، گناه شناخته می شود حفظ و صیانت کند مانند آنچه در آیات (۸، ۱۰، و ۴۸) سوره قلم آمده است.

۹-۲- تزکیه و اصلاح

دومین شیوه بنیادین تربیتی سوره قلم «تزکیه» است. تزکیه عبارت است از پاک کردن، زدودن ناپاکی ها و آلودگی ها، عقاید فاسد مانند شرک، کفر و رفتارهای مشرکانه مانند کذب، کبر، بخل و ظلم. توجه به اصلاح فردی و اجتماعی در تربیت قرآنی از مهم ترین نکاتی است که می توان در سیر نزول تدریجی آیات آن را مشاهده کرد. سوره قلم به هنگام ترسیم اندیشه و رفتار «ولید بن مغیره» ۹۹ یا مابقی سران کفر و آسیب شناسی تربیتی آنها به عوامل سلب توفیق ایمان از آنان می پردازد. وضعف اخلاق اجتماعی و فقدان اخلاق انسانی و خانوادگی را به عنوان عوامل سلب توفیق ایمان به خدا ذکر می کند. «فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ، وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ، وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ، هَمَّا زَ مَّشَاءَ بَنَمِيمٍ، مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ، عَثَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ، أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ» (قلم: ۱۴-۸) قرآن، تزکیه و اصلاح این رفتارها را سر آغاز گرایش انسان به ایمان توحیدی و تربیت اعتقادی می داند و بر عدم فرمانبری از مکذبین، عیب جوین، خبر چینان، مانعین از خیر، متجاوزین، گناه پیشگاه، گستاخان و فاقدین اصالت خانوادگی (زنا زاده ها) توصیه می کند

سوره قلم با طرح داستان (اصحاب باغ) به طرح فساد نگرشی و رفتارهای مشرکانه آنها می پردازد (قلم: ۳۲-۱۷) و از مومنین می خواهد خود را از این امور تزکیه کنند و به اصلاح نگرش و رفتار خود بپردازند. دو خصوصیت نگرشی و رفتاری اصحاب باغ عبارت بود از «گرایش به رفتار

مشرکانه بخل و محروم کردن بینوایان از محصولات باغ (قلم: ۲۴-۲۱)، و گرایش به ظلم و نبود روحیه شکر و تمایل به انحصار طلبی و ویژه خواری (قلم: ۳۰-۲۵)

۹-۳- تنذیر و انذار

سومین شیوه بنیادین تربیتی سوره قلم «تنذیر» است. تنذیر و انذار از حیث تربیتی نسبت به بشارت تاثیر گذارتر است. علت تقدم تنذیر و انذار بر بشارت، «بیدار سازی انسان‌ها، سامان بخشی آنها، تهدید کفار و مشرکان ظالم که به خدا و قیامت ایمان و باور ندارند» می باشد. از نظر قرآن، انذار و ترسانیدن تنها در افرادی که روح حقیقت طلبی و حقجویی در آنهاست اثر می کند و در افراد معاند و لجوج تأثیر ندارد. چنان که قرآن در آیات خود به این مطلب تصریح می کند که کسانی که خشیت الهی دارند اهلیت انذار دارند و رسول الله (ص) به وسیله قرآن، کسانی را که حیات انسانی دارند و قلب آنها سالم و پاک است تنذیر و انذار می کند. انذار یک عامل سوق دهنده (سائق) است که در عین آن که مردم را بیم می دهد تا از گناه و کیفر آن اجتناب کنند، آنها را به صراط مستقیم رهنمون می سازد. انذار به عنوان یکی از روش های تربیتی به کار رفته است. تنذیر و انذار به گونه ای عواقب اعمال ناپسند و پیامدهای منفی گناهان را بیان می دارد، که افراد را از ارتکاب به آن اعمال بازدارد و به سوی انجام کارهای نیک و پسندیده سوق دهد. زبان قرآن در اغلب سوره های مکی سالهای پس از بعثت «تنذیر و انذار» است تا مردم را از گمراهی ها، انحراف ها، گناهان و بدی ها هشدار داده و آنها را به صراط مستقیم الهی فرا خواند. آیات (۷-۵)، (۱۶)، (۳۳-۲۹)، (۳۵)، (۴۹-۴۱)، سوره قلم به هشدار و تنذیر و انذار اشاره دارد.

۹-۵- تذکر

چهارمین شیوه بنیادین تربیتی سوره قلم «تذکر و یاد آوری» است. خداوند در سوره های مکی و از آغاز بعثت و رسالت رسول الله (ص)، قرآن را «ذکر» نامیده است (قلم: ۵۲)، (مدثر: ۳ و ۵۶)، تقابل واژه ذکر با غفلت که منشاء سقوط، تباهی و شقاوت انسان است اهمیت این وصف قرآن را ظاهر می کند. در قرآن، تذکر به عنوان یک شیوه تربیتی برای یادآوری و تنبه افراد به کار رفته است. این روش شامل استفاده از گفتار یا رفتاری است که فرد را نسبت به آنچه فراموش کرده یا از آن غافل شده است، آگاه می سازد و احساسات او را برمی انگیزد تا بیداری و هوشیاری در او ایجاد شود. قرآن از تذکر به عنوان یک اصل مهم در تبلیغ و تربیت استفاده می کند و این روش را به طرق

مختلفی به کار می‌برد. در این شیوه بنیادین تربیتی مربی با تلاوت آیات قرآن، مربی را نسبت به آنچه از یاد برده و یا از آن غفلت کرده و یا از آن بی‌خبر است و اطلاع از آن برای او لازم است، آگاه می‌سازد و احساسات او را در قبال آنها برمی‌انگیزد. نتیجه این روش، هوشیار شدن و متذکر شدن مربی و ایجاد نوعی بیداری برای طی مسیر هدایت در اوست. ارجاع به گذشته خود فرد و دیگران، توصیه و سفارش، موعظه، تمثیل، مواجهه با وجدان، انذار و تخویف، سختگیری و فشار غیرمستقیم، و برخورد قهری و شدید، همه از شیوه‌های به‌کارگیری این روش است. (قلم: ۱۶، ۳۳، ۴۵-۴۳) تذکردهنده، مخاطب، محتوی، و شیوه تذکر، ارکان این روش را تشکیل می‌دهند که هر کدام دارای ویژگی‌ها و شرایطی هستند. تأثیر مفید و کارآمدی روش تذکر در گرو رعایت این شرایط است. اطلاق واژه ذکر بر قرآن به این مناسبت است که همه آنچه را که باید مردم به یاد داشته باشند به یادشان می‌آورد. قرآن، رمز انسانیت و حیوانیت را در متذکر شدن و غفلت می‌داند و برای همین از مخاطبان قرآن می‌خواهد که با تلاوت راستین، متذکر به برنامه‌ها و پیام‌های تربیتی قرآن شوند و آنها را بکار گیرند تا انسان بمانند.

۹-۶- تدابیر حکیمانه در برابر تهدیدها

پنجمین شیوه بنیادین تربیتی سوره قلم «تدابیر حکیمانه در برابر تهدیدها»

۱۰۱ است. سوره قلم، چالش حاکمیت کفار و مشرکین ثروتمند و صاحب نفوذ بر جامعه را به عنوان یک تهدید مطرح می‌کند که سعی دارند با انواع فشارها از جمله تکذیب‌ها، تهمت‌ها، جوسازی‌ها و ترور شخصیت‌ها مانع تحقق آنچه منافع آنها را به خطر می‌اندازد بشوند.

تهدید، به معنای ترسانیدن (جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۲، ص ۵۵۶، «هدد») و به لوزه درآوردن با وعید است. (راغب، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۸۳۴، «هدد») واژه «هدد» در اصل به معنای صدای وحشت‌زا همچون صدای ریختن دیوار و صدای گام‌های شدید محکم لوزه افکن است. کسی که تهدید می‌کند، ترس و وحشت را در جان مخاطب می‌افکند و شنونده را به لوزه در می‌آورد.

در زبان عربی و فرهنگ قرآنی، واژگان دیگری چون انذار برای ترساندن به کار رفته است؛ اما فرق ظریفی میان این واژگان است و آن اینکه در انذار، اخبار و ابلاغ همراه با بیم و ترسانیدن از چیزی است که فرصت برای پرهیز و احتراز از آن وجود دارد، (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱-۲،

ص ۱۲۶)، ولی تهدید اعم از آن است؛ پس ممکن است که شخص فرصتی برای پرهیز و یا فرار نداشته باشد. پس تهدید در لغت «قصد ابراز شده برای صدمه، یا آسیب رسانی یا دیگر اقدامات خصمانه علیه کسی یا گروه یا ملتی است.» تهدید در اصطلاح سیاسی عبارت است از وضعیتی که در آن، خطر یا آسیب جدی، ارزش‌های اساسی و حیاتی ملتی را مورد هدف قرار می‌دهد. خداوند نسبت به دشمنان خویش هم وعید می‌دهد و هم انذار می‌کند و هم تهدید. پیامبران و اولیای الهی و رهبران نظام اسلامی نیز، از این ابزارها برای بازدارندگی و تغییر رویه و شیوه دشمن بهره می‌گیرند.

تهدید محدود به یک نوع یا قسم نیست، بلکه دارای اقسام و انواع چندی همچون «تهدید عمومی»، «تهدید امنیتی»، «تهدید سخت» و «تهدید نرم» می‌باشد. حقیقت تهدید، ماهیتی از جنس نرم دارد و تاثیر تهدید بر احساسات، عواطف، ذهن و قلوب مخاطب، شنونده و تهدیده شونده است. پس اگر از تهدید سخت سخن به میان می‌آید، فراهم‌آوری ابزارهای فیزیکی همچون جنگ‌افزارها و به نمایش گذاشتن آنها در قالب جنگ نرم روانی است؛ در قرآن، به تهدیدها و راهکارهای مقابله با آنها از زوایای مختلف پرداخته شده است. این راهکارها شامل تقویت ایمان، صبر و استقامت، توکل بر خدا، مشورت، آمادگی و اتخاذ تدابیر لازم، و در نهایت، توجه به عاقبت کار و نتیجه‌ی تهدیدها می‌شود. باید توجه داشت که تهدیدها همواره جنبه‌ی واقعی ندارند و بسیاری از آنها تنها یک جنگ روانی هستند. قرآن به رسول الله (ص) و مؤمنان توصیه می‌کند که با اتخاذ تدابیر لازم و تقویت ایمان و توکل بر خدا، از تهدیدها نهراسند و با استقامت و صبر، در برابر آنها ایستادگی کنند و با عدم سازش و تبعیت بلکه با تهدید کفار و مشرکین به عذاب‌های خداوند در دنیا و آخرت به مقابله با آنها بپردازند.

نتیجه

از بررسی مبانی، مفاهیم و شیوه‌های تربیتی سوره قلم به روش تدبر سیاقی و برپایه ایده (تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول معلوم می‌شود که خداوند برای تربیت اعتقادی بندگان به ذکر مطالب اساسی و مورد نیاز بشر در یک فرایند و سیر منطقی و متناسب با فطرت، عقل و طبیعت انسان بهره جسته تا به این شکل آنها را تحت تربیت خود قرار دهد و متعالی کند سوره قلم با استفاده از شیوه‌های بنیادین تربیتی همچون «تقوا، تزکیه، تذکر و تدبیر حکیمانه برای مقابله با تهدیدها» زمینه را برای تغییر و تحول از نگرش و رفتار هدف به نگرش و رفتار مورد انتظار قرآن فراهم آورده است تا دستاورد آن براین مبنا، نشان دادن اهمیت تزکیه نگرش و رفتارهای مشرکانه و ایجاد نگرش و رفتارهای مومنانه باشد و مخاطبان و متریان بتوانند با تزکیه نفس و خودسازی به انسانی حقیقت‌جو (مؤمن)، پرورش یافته (متقی)، خوب (محسن)، آگاه و دانشمند (بصیر)، متعهد (صالح)، خدامدار (مخلص)، راستگو و درستکار (صادق) تبدیل و تحول یابند.

منابع:

- ابن شعبه، حرانی، تحف العقول، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۴۰۴
- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قم، ۱۴۰۴
- بهجت پور، عبد الکرم، مبانی تفسیر فریقین، قم، ۱۳۹۶ ش
- بهجت پور، عبد الکرم، ۱۳۸۷، همگام با وحی، قم، سبط النبی (ص)، ۱۳۸۷
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید، فطرت در قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۷
- جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، تاج اللغة و صحاح العربیه
- حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق
- خامه گر، محمد، ساختار هندسی سوره های قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ ش
- خامه گر، محمد؛ ساختار هندسی سوره های قرآن، اول، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۲
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲ ش
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التّنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق
- سجاولدی، محمد بن طیفور، علل الوقوف، مکتبه الرشد، ریاض، عربستان، ۱۴۲۷ ق
- سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش
- شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش های تفسیر، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش
- شحاته، عبدالله محمود، اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم، قم، ۱۳۷۴ ش
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق
- طبرسی، فضل بن الحسین، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق
- عباسی مقدم، مصطفی. نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت. تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش
- کلینی، یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش
- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار دار احیاء التراث العربی؛ بیروت: ۱۴۰۳ ق.

مدنی، محمد محمد؛ المجتمع الاسلامی كما تنظمه سورة النساء، مصر، ۱۹۹۱م
مصطفوی، حسن، التحقيق فی كلمات القرآن الكريم، تهران بنگاه ترجمه ونشر كتاب، ۱۳۶۰
مصطفوی، حسن، تفسير روشن، تهران، مركز نشر كتاب. ۱۳۸۰ ش
مطهری، مرتضی، انسان كامل، تهران، صدرا، ۱۳۶۳ ش
-----، مجموعه آثار، (مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی)، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ ش
-----، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی. جلد اول؛ انسان و ایمان، تهران: انتشارات صدرا،

۱۳۷۲

معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق
ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق

بررسی شناختی، تحلیلی از عدالت اجتماعی در نگاه قرآن و نهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام)

حجه الاسلام والمسلمین دکتر حسن منصوری^۱

چکیده

موضوع پژوهش «عدالت اجتماعی از منظر قرآن و نهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام)» می باشد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی عدالت اجتماعی از منظر قرآن و نهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام) است. روش پژوهش حاضر تحلیلی- توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته های پژوهش بیانگر آن است که مفهوم عدالت و مفاهیم مترادف آن در معانی تساوی، خلاف جور، سخن و حکم پسندیده، راست و استوار، به کار رفته است. و به عنوان یک باور سیاسی اعتقادی در سرلوحه اعمال و رفتار رسول الله (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) قرار داشته است. به ویژه امیر مؤمنان علی (ع)، عدالت را مبنای تفکر سیاسی خود قرار می دهد. برقراری عدالت اجتماعی از نظر ایشان فلسفه اصلی حکومت است و جهت برقراری آن در جامعه عوامل و زمینه هایی همچون: توسعه اقتصادی، تأمین اجتماعی و مبارزه با فقر، ایجاد نظام اطلاعاتی کارآمد و نظارت بر کارگزاران و گزینش کارگزاران لازم می باشد با توجه به نتیجه بررسی ها آنچه «عدالت اجتماعی» را دچار اختلال و نا کارآمدی میکند مواردی همچون: سود جویی و امتیاز طلبی، دشمنی و کینه توزی، ضعف نفس، ظلم و پذیرفتن حاکمیت ظالم، ترس و سکوت در برابر ظلم، تبعیض، غرور، دنیا

^۱ استاد حوزه و دانشگاه و عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

خواهی و رفاه طلبی، اختلاف در امر قضاوت، مراعات نشدن حقوق مردم و حاکمان، دوری مسئولین از مردم، مقدم نمودن اراذل بر افاضل، مدح و ثنای بیش از حد حاکمان، چاپلوسی و در پی آن بستن راه انتقاد از حکومت و حاکم می باشد.

کلید واژه ها: بیت المال، تعامل، زمامدار، دموکراسی، سیاست، لیبرال

۱- تعریف و تبیین موضوع

بحث عدل از مباحث گسترده و پردامنه در فرهنگ اسلام و قرآن است و چراچنین نباشد که هر چه هست وامدار، عدل هستی بخش است و فراخنای آسمان و محدوده زمین بر پایه عدل قرار گرفته است و هدف تمامی ادیان الهی، تحقق این اصل بوده است.

عدالت اجتماعی- به عنوان شاخه‌ای از عدالت که خود همه ابعاد سیاسی، اقتصادی اداری، سازمانی را در بر می گیرد- اصلی مهم در سیاست گذاری یک حکومت به حساب می آید و این اصل برای اولین بار در تاریخ، به صورت یک مفهوم جامع و همه جانبه از طرف امیر مؤمنان علی (ع) پایه گذاری شد. عدالت اجتماعی امام علی (ع) از آن جهت بی نظیر است که توانست به این دیدگاه جنبه عملی دهد و به عنوان رئیس یک حکومت، نظریات عدالت اجتماعی را در چارچوب دین مبین اسلام جامه عمل بپوشاند. علاوه بر آن دیدگاه و عملش بر هم منطبق و همسان بود تا جایی که حتی لحظه‌ای از عدالت منحرف نشد و بر سر آن جان عزیزش را فدا نمود و کشته راه عدالت نام گرفت.

در زمینه عدالت اجتماعی از دیدگاه امیر مؤمنان (ع) بطور مستقل و همه جانبه جز سخنانی کوتاه و کلی و یا حداقل چند کتابی مختصر، کاری در خور توجه انجام نگرفته است. از همین روست که بسیاری از روایات آن حضرت در این زمینه- که در واقع بیان راهکارها جهت دستیابی به جامعه‌ای عدالت محور است- هم چون رازی سر به مهر ناگشوده مانده است و به دلیل عدم تبیین بعد اجتماعی عدالت، این فرازهای معجزه گر به دیار فراموشی ره سپرده اند.

بنابراین با توجه به اهمیت و گستردگی بحث، ضرورت می یابد که تحقیقی مستقل و در سطح وسیع به تحلیل و تبیین سیره آن حضرت بپردازد. هر چند فهم عمق اندیشه و کلام حضرت امیر

که^(۴) به حق کلامی فروتر از کلام خدا، اما برخوردار از صبغه الهی و فراتر از کلام بشر است دور از دسترس و بضاعت محدود عملی نگارنده است، اما تلاش در جهت نزدیک شدن به فضای فکری و اندیشه انسانی که در بطن و متن اندیشه ورزی و خرد ورزی او خدا حضور دارد، رسالتی است بر دوش هر انسان متعهد درد آشنا و آگاه به ضرورت‌های زمانی و مکانی.

از بنیادی ترین مفاهیم در علوم اجتماعی و سیاسی، عدالت است. غالب مکتبها و نظریه پردازان نظام‌های سیاسی کوشیده‌اند این اصل و مفهوم را از جنبه نظری و عملی وجهه همت خود قرار داده و خود را متصف به آن وانمود کنند. هدف تمامی ادیان الهی تحقق این اصل بوده، چنانچه دین مبین اسلام نیز، به عنوان خاتم ادیان الهی، تحقق این اصل را سر لوحه اهداف خود قرار داده است. با نگاهی به قرآن کریم در می‌یابیم بی‌دلیل نیست که آیات بسیاری در باره عدالت آمده و روایات متعددی نیز در تأکید بر اجرای آن وجود دارد.

در اندیشه و سیره امام علی^(ع) عدالت دارای مفهومی محوری و چند بعدی است و جایگاهی محکم در تنظیم حیات اجتماعی انسان‌ها دارد. ایشان هم چنین بر عدالت اجتماعی پیاپی تأکید کرده و «حاکمیت عدل» و «برقراری عدالت اجتماعی» را دو شرط ضروری جهت بقای حکومت‌ها می‌شمارد.

موارد فراوانی از شدت و قاطعیت امام علی^(ع) در اجرای موازین عدالت نقل شده، چنانچه مفهوم عدالت به ویژه عدالت اجتماعی با نام علی^(ع) مرادف شده و وی در اندیشه و حیات جوامع اسلامی، حتی جوامع غیر اسلامی به عنوان الگوی جامع و مصداق اعلاّی اجرای عدالت در تمام تاریخ بشری به شمار می‌رود. آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد، عدالت اجتماعی از منظر امام علی^(ع) و چگونگی اجرای آن و بررسی آثار و موانع تحقق آن می‌باشد.

۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

متأسفانه این یک واقعیت است که در طول تاریخ، به استثنای مقاطع بسیار کوتاهی، جامعه اسلامی از حکومتها و حکام عادل بی‌بهره بوده و بارها در چنگال نظام‌های سیاسی مستبد اسیر گردیده است. حال که بعد از قرن‌ها، حکومتی اسلامی در رأس جامعه شیعی ایران بر قرار گردیده، مسئولین آن مکلفند که با الگوگیری از برنامه نظری و عملی امام علی^(ع)، که دوست و دشمن

بر عدالت محوری اش اعتراف نموده اند، زمینه اجرای عدالت اجتماعی را فراهم نموده تا زمینه ساز برقراری حکومت عدل الهی گردند. بدین سان ضرورت این تحقیق بیشتر مشخص می گردد. علاوه بر ضرورت موضوع مورد بحث، در این تحقیق اهداف ذیل مدنظر می باشد.

الف) از دیدگاه نظری: بررسی یکی از اساسی ترین مفاهیم سیاسی و حکومتی، یعنی عدالت اجتماعی از دیدگاه امام علی^(ع) و آشنایی با بخشی از میراث دینی و فرهنگی به جامانده از آن حضرت به عنوان الگوی حکومتی برای جهانیان.

ب) از نظر عملی و کاربردی: تمهید بیشتر و امکان به کارگیری اصول کافی از دیدگاه آن امام همام در برقراری عدالت اجتماعی که در استنتاج صحیح برای دست یابی به نظام و حکومتی منطبق بر قسط و عدل اسلامی ضروری است.

۳- پیشینه پژوهش

در گذشته و حال، آثار متعددی در زمینه عدل و عدالت در حوزه های کلام، فقه، حقوق و قضا و اجماع نگاشته شده است. عدالت اجتماعی نیز یکی از این بحث می باشد که از آثار نویسندگان معاصر در این زمینه می توان به موارد زیر اشاره نمود:

(محسن قرائتی: عدالت اجتماعی / سید محمد قطب: عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه سید هادی خسرو شاهی و محمد علی گرامی / صدرالدین بلاغی: حکومت و قضاوت در اسلام) تعداد اندکی از منابع در بررسی سیره امام علی^(ع) به صورت مستقل و همه جانبه به عدالت اجتماعی و اجرای آن توسط آن حضرت پرداخته است. در منابع بسیاری نیز در لابلای مطالب دیگر به این بحث توجه شده است. از جمله می توان به این موارد اشاره نمود:

(جرج جرداق: امام علی^(ع)، صدای عدالت انسانی / محمدمهدی باباپور: در آمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه / مصطفی دلشاد تهرانی: حکومت حکمت) در این پژوهش زمینه های دست یابی علمی تر به موضوع «عدالت اجتماعی» با نگرشی تازه به ریشه یابی این مفهوم (عدالت اجتماعی) و هم چنین بررسی آن از دیدگاه امام علی^(ع) و نیز چگونگی اجرای آن توسط آن حضرت فراهم شده است.

۴- پرسش های اصلی و فرعی

۱. از دیدگاه امیر مؤمنان علی (ع) عدالت اجتماعی تا چه اندازه اهمیت دارد؟
۲. چه ارگانی بیشترین وظیفه را جهت برقراری عدالت اجتماعی بر عهده دارد؟
۳. چه عوامل و زمینه‌هایی جهت بسط عدالت اجتماعی باید برقرار گردد؟
۴. با ایجاد عدالت اجتماعی در جامعه، چه برکات و اثراتی پدید می‌آید؟
۵. عمده‌ترین موانع در باب عدالت و تحقق عدالت اجتماعی در جوامع اسلامی چه بوده است؟
۶. چرا با وجود اهمیت وجایگاه «عدالت اجتماعی در جامعه»، از نگاه قرآن و عترت شاهد ظهور نظام‌های عادلانه نبوده ایم؟

۵- روش پژوهش

در نگارش این پژوهش از روش کتابخانه‌ای مبتنی بر منابع اصلی بهره گرفته شده و با استفاده از منابع تحقیقی به تحلیل مطالب پرداخته و هم چنین از پایگاه‌های اطلاعاتی، اینترنتی استفاده شده است.

۶- مفهوم شناسی عدالت

با بررسی سخنان واژه شناسان در می‌یابیم که این کلمه در معانی ذیل به کار رفته است.

۶-۱- معانی کلمه عدالت

۶-۱-۱- تساوی:

«العدالة والمعادلة لفظ يقتضي المساواة ويستعمل باعتبار المضايقة... فالعدل هو التقيس على سواء...: عدالت و معامله دارای معنای برابری است و به همین خاطر همواره در مقایسه بین اشیاء کاربرد دارد عدل همان تقسیم به دو نیم مساوی و هماهنگ است» «والعدل لغة هو التسوية بين الشيئين؛ وعدل کلمه و لغتی است به معنی اینکه میان دو چیز برابری باشد و دو چیز مساوی هم باشند.» (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۴۶۷)

۶-۱-۲-خلاف جور:

«والعدل: خلاف الجور؛ عدل ضد و مخالف با جور و ستم است.» (طریحی، مجمع البحرین،

ج ۲، ص ۱۱۷۶)

۶-۱-۳-سخن و حکم پسندیده:

«عدل به معنای سخن و حکمی است که مورد پسند مردم باشد.» (فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۱۵۴)

۶-۱-۴-راست و استواء:

«عدل دو اصل صحیح دارد که آن دو در برابر یکدیگر گزند و همانند متضادین میباشند. یکی به

معنای کژی است و عدل بر اساس اصل اول به معنای راه راستی است که پسندیده باشد.» (ابن

فارس، معجم مقایس اللغة، ج ۱، ص ۲۲۹)

۶-۲-واژه‌های مترادف با عدالت:

۶-۲-۱-نصف:

نصف دو اصل صحیح دارد یکی دال بر دو نیم نمودن شیء است و دیگری از جنس خدمت

و به کار گرفتن است. اما اولی... گفته میشود. اناء نصفان: یعنی آب به نصف ظرف رسید و انصاف

در معامله می‌گویند کانه او به نصف راضی شد و نصف به معنای انصاف نیز می‌آید. «نصف

الشیء یعنی دو نیم نمودن آن، فرمود «ولکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهنَّ وَلَد فان کان

لهن وَلَد منکم الرُّبُع»

و اناء نصفان یعنی آنچه در آن ظرف است به نصف ظرف رسید. و انصاف در معامله یعنی

عدالت و عدالت یعنی اینکه از رفیق خودش هیچ منفعتی نگیرد مگر مثل آنچه را که به او داده

است و هیچ ضرری متوجه او نکند مگر مثل آنچه از رفیق متوجه او شده است. (راغب اصفهانی،

المفردات، ص ۵۵۰)

با بررسی سخنان واژه شناسان در رابطه با لغت «نصف» و مقایسه با معانی عدالت نتیجه

می‌گیریم که انصاف بیشتر به معنای مساوات است و لذا از جهت گستردگی اخص از معنای

عدالت می‌باشد. چرا که واژه عدالت هم به معنای مساوات و هم به معنای دیگر بکار می‌رود

که واژه نصف آن معانی مانند تساوی راستی، ضد جور را شامل نمی‌شود. (راغب اصفهانی،

المفردات، ص ۴۴۹).

بنابر نظر راغب اصفهانی قصد به چند معنی تفسیر شده است که عبارتند از: آوردن شیء، شکستن و شکسته شدن، جمع کردن، میانه و میانه روی، حالت بین افراط و تفریط و بین مذموم و ممدوح.

بنابراین بین عدل و قصد عموم و خصوص من وجه است و وجه اشتراک آنها همان معنای میانه روی و حالت بین افراط و تفریط است و معانی دیگر عدالت را نمی توان از کلمه قصد بدست آورد.

قسط اصل صحیحی است که بر دو معنای متضاد دلالت دارد در حالیکه بناء آن یکی است، قسط به معنای عدل است.. از باب معنای اول است قسط به معنای نصیب. وقسطاس به معنای میزان می باشد. (ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ج ۱، ص ۳۹۹)

قُسط: میل و انحراف از حق است و اقساط یعنی عدالت در تقسیم کردن و حکم نمودن. قِسط یعنی حصه ای که به شخص می رسد و «التَّقْسُطُ بینهم الشیء» یعنی آن را به طور مساوی تقسیم کردند. (فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۴۷۵)

بنابراین در مجموع قسط در معانی ذیل استعمال می شود: «عدل، جور و عدول از حق، نصیب، قسمت مساوی، قسمت عادلانه و انصاف» با توجه به معانی ذکر شده می توان نتیجه گرفت عدل معنای عام تر و شامل تری نسبت به قسط دارد زیرا با توجه به مطالب گذشته عدل معنای راستی، تناسب، سخن و حکم پسندیده را در بر می گیرد در حالیکه از کلمه قسط این معانی بدست نمی آید. (فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۴۷۵)

۷- عدالت از دیدگاه قرآن کریم

ریشه اصلی طرح های علمی و عملی مسئله عدل را در جامعه اسلامی، در درجه اول در خود قرآن کریم باید جستجو کرد. قرآن است که بذر اندیشه عدل را در دل ها کاشت و آبیاری نمود، و دغدغه آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه از نظر عملی و اجتهادی در روح ها ایجاد کرد. قرآن است که مسئله عدل و ظلم را در چهره های گوناگونش - تکوینی، تشریعی، اجتماعی طرح کرد.

قرآن کریم تصریح می‌کند که نظام هستی و آفرینش بر عدل و توازن و بر اساس استحقاق‌ها و قابلیت‌هاست: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ» (بقره: ۲۸۶) (خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به اندازه توانائیش، نیکی‌های هر شخص به سود او و بدیهایش به زیان اوست.) و این عین عدالت است و در واقع خداوند متعال از مقام فاعلیت و تدبیر خویش به عنوان مقام قیام به عدل یاد می‌کند: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ال عمران: ۱۸)، هدف از ارسال رسل و بعثت پیامبران، حاکم کردن عدل و قسط بر زندگانی بشر است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) از نظر قرآن کریم، کار به عدالت کردن به تقوی دست یافتن است: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸)، و نظام تشریعی اسلام بر اساس عدل و قسط است (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ) (اعراف: ۲۹)، و دستورات قرآن در زمینه‌های گوناگون همراه با رعایت عدل و قسط است چه در تجارت و کسب: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسراء: ۳۵)، چه در حکم کردن: «وإذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل» (نساء: ۵۸)، و در قضاوت نمودن: «و قضي بينهم بالقسط» (یونس: ۴۷)، و در برخورد با مردم و خویشان (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى) (نحل: ۹۰) «وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸)

در قرآن، از توحید گرفته تا معاد، از نبوت تا امامت و زعامت، و از آرمانهای فردی گرفته تا هدفهای اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن، هم دوش توحید، رکن معاد، هدف تشریع نبوت، فلسفه امامت و زعامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است. (شهید مطهری، ج ۱، بی جا، ۱۳۸۰، ص ۶۱)

از دیدگاه قرآن، عدالت مسئله‌ای فطری است، زیرا در آیه ۱۵۲ سوره انعام که به حفظ مال یتیم، رعایت قسط و عدل و وفای به عهد فرمان می‌دهد، تعبیر (لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) آمده، یعنی عدالت را فطرت و نهاد هر کس می‌پذیرد، فقط باید تذکر داد.

در همین آیه، خداوند یاد آور می‌شود که نظام اقتصادی جامعه اسلامی باید بر اساس قسط باشد (اوفو الکیل و المیزان بالقسط) و اگر اجرای عدالت در حدّ اعلی ممکن نباشد، لا اقل در حدّ توان و امکان مراعات کنید (لانکلف نفساً الاوسعها) و عدالت، هم در رفتار و هم در گفتار،

یک اصل است (اوفو الکیل و اذا قلتُم فاعدلوا) در گواهی ها، وصیتها، قضاوت ها، صدور حکم ها، انتقادها و ستایشها باید عدالت رعایت شود. و رابطه خویشاوندی را بر ضابطه حق و عدل ترجیح ندهیم (فاعدلوا و لو کان ذا قربی) (قرائتی محسن، تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۸۵)

خداوند در آیه ۸ سوره مائده می فرماید: (یا ایها الذین امنوا کونوا قَوَّامینَ لِلّٰهِ شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنئان قومٍ علی الّا تعدلوا اعدلو هو اقرب للتعوی و اتقوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ خَبیرٌ بما تعملون)، (ای کسانی که ایمان آورده اید. همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی عدالتی وادار نکند. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.)

مشابه این آیه با اندکی تفاوت، در آیه ۱۳۵ سوره نساء آمده است: (قوامین بالقسط شهداء للهِ و لو علی انفسکم اوالوالدین و الاقربین)، (قیام به عدالت کنید و گواهان برای خدا باشید، هرچند که به زیان شما یا والدین و بستگان شما باشد) آری، عوامل انحراف از عدالت یا بغض و کینه است یا حب و دوستی. نتیجه بررسی های تفسیری در حوزه عدل و عدالت نشان می دهد که:

۱. عدالت اجتماعی، تنها در سایه ایمان به خدا و معاد استقرار می یابد: (یا ایها الذین امنوا؛ ، اعدلوا)

۲. عدالت تنها یک ارزش اخلاقی نیست، فرمان حتمی الهی است: (کونوا)

۳. اگر انگیزه ی انسان کینه های او شد، اخلاصی در کار نیست، ولی اگر قیام برای خدا باشد، کینه ها در اجرای عدالت بی اثر می شود. (قوامین لله، ، لا یجرمنکم)

۴. عدالت، بصورت ملکه و عادت، ارزش است. نه عدالت لحظه ای. (کونوا؛ ، شهداء بالقسط)

۵. مؤمنان، هم رابطه با خدا دارند (قوامین لله) و هم در رابطه با مردم گواهی به عدل می دهند (شهداء بالقسط)

۶. اگر باور کنیم که خدا عملکرد ما را می داند، به عدل رفتار خواهیم کرد (شهداء بالقسط؛ ، ان الله خبیر بما تعملون)،

در آیه «یا ایُّها الذین آمنوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلّٰهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا یَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَ قَوْمٍ عَلٰی اَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِیْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ» (مائده: ۸) آمده است:

۷. انسان‌های کینه توز و عقده‌ای نمی‌توانند عادل باشند: (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ)

۸. احساسات باید تحت الشعاع عدالت باشد: (لَا يَجْرِمَنَّكُمْ؛ اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى)

۹. کینه جوایی از عوامل انحراف از عدالت است: (شَنَّانٌ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْدِلُوا)

۱۰. در سیاست‌گذاری‌ها و روابط داخلی و خارجی حتی نسبت به دشمنان هم عادل باشیم: (شنان قوم)

۱۱. انسان‌های عادل و منصف به تقوا نزدیکترند: (اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى)

آیه ۳۵ سوره اسراء نیز بیانگر حکمی در رابطه با عدالت در پیمان‌ها و وزن و رعایت حقوق مردم و مبارزه با کم فروشی است: (و اوفو الکیل اذا کلتم وزنو بالقسط المستقیم ذلک خیرٌ و احسن تأویلاً) و هنگامیکه با پیمان‌ها چیزی را می‌سنجید، حق آن را ادا کنید و با میزان و ترازوی صحیح و مستقیم وزن کنید چرا که این کار به سود شماست و سرانجامش از همه بهتر است. (مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۶۳۷)

اصولاً حق و عدالت و نظم و حساب در همه چیز و همه جایک اصل اساسی و حیاتی است، و اصلی است که بر کل عالم هستی حکومت می‌کند، و هر گونه انحراف از این اصل خطرناک و بد عاقبت است. مخصوصاً کم فروشی، سرمایه اعتماد و اطمینان را که رکن مهم مبادلات است از بین می‌برد و نظام اقتصادی را به هم می‌ریزد.

در آیه ۹۰ سوره نحل که نمونه‌ای از جامع‌ترین تعلیمات اسلام در زمینه مسائل اجتماعی و انسانی و اخلاقی را بیان می‌نماید. (انّ الله یأمُرُ بالعدل و الاحسان وایتای ذی القربی)، (خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می‌دهد). (مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۶۳۷)

«عدل» همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می‌گردد و به معنی واقعی کلمه آن است که هر چیز در جای خود باشد؛ بنابراین هر گونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل عدل است. اما از آنجا که عدالت با همه قدرت و شکوه تأثیر عمیقش در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کار ساز نیست بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می‌آورد.

خدای سبحان در ابتدای این آیه، احکام سه گانه را که مهمترین حکمی است که اساس

اجتماع بشری با آن استوار است، و از نظر اهمیت به ترتیب یکی پس از دیگری قرار دارند ذکر فرموده است. زیرا از نظر اسلام مهمترین هدفی که در تعالیمش دنبال شد، صلاح مجتمع و اصلاح عموم است، چون هر چند انسان‌ها فرد فردند، و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد، لیکن از نظر طبیعتی که همه انسان‌ها دارند، یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح طرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۷۶)

پس عدالت هر چند که به دو قسم منقسم می‌شود، یکی عدالت انسانی فی نفسه و یکی عدالتش نسبت به دیگران (عدالت فردی و عدالت اجتماعی)، و نیز هر چند لفظ عدالت مطلق است و شامل هر دو قسم می‌شود و لیکن ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است. و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است، و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است، و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آنند.

به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد و لازمه آن این است که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد. پس فرد فرد مأمور به اقامه این حکمند، و هم جامعه که حکومت عهده دار زمام آن است.

۸- عدالت جزء لاینفک مکتب اسلام ناب محمدی (ص)

براساس بینش اسلام، سراسر جهان واقعیتی است که براساس عدل برپاست، و همه چیز تابع نظم و حساب است: (السماء رفعها ووضع المیزان) همه چیز به سوی هدفی پیش می‌رود و هیچ چیز بیهوده و نابسامان و آشفته نیست.

مسئله عدل از صدر اسلام در جامعه اسلامی و در سطح عامه مردم مطرح بوده است. هم چنین علاوه بر مطرح بودن در نظام تکوین و در جو فکری و علمی جهان اسلام، مرحله اجرایی عدل نیز مورد ملاحظه قرار گرفته است.

یک نفر مسلمان، از بدیهیات اولیه اندیشه‌های اسلامی اجتماعیش این بوده، که امام و پیشوا و زعیم باید عادل باشد، قاضی باید عادل باشد، شاهد محکمه، طلاق یا رجوع باید عادل باشند.

اصول دین را شیعیان پنج چیز می‌شمارند: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد. عدل و امامت اختصاصاً در شیعه از اصول دین شمرده می‌شود. (بهشتی سید محمد حسین، باهنر محمد جواد، گلزاده علی، شناخت اسلام، ص ۱۱۸)

رسول اکرم (ص) - که خود مظهر کامل عدالت بود - در سراسر زندگانی پربرکت خویش می‌کوشید تا اصحابش کار به عدالت کنند و از عدالت به یک سو نشوند.

هنگامی که نزد بنی قریظه رفت تا در پرداخت خون بهای دو تن از بنی سُلیم از ایشان یاری خواهد (یهود متعهد بود در پرداختن خون بها، رسول خدا را یاری کند) و آنان در نهان توطئه کردند که او را از پا در آورند، خداوند رسول را آگاهی داد و این آیه در باره آنان نازل شد که (ولا یجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلو) (مبادا به خاطر کینه‌ای که از زشت کاری یهود دارید زیاده روی کنید و کسی را به ناروا صدمه زنید مگر از روی عدالت با آنان) (مولانا حمید، ابعاد عدالت اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع)، کنگره بین المللی امام علی (ع) و عدالت، وحدت و امنیت، ص ۱۰)

هنگامیکه خالد پسر ولید را برای تبلیغ فرستاد، اومردی از بنی جریمه را بی جهت کشت. رسول خدا دست به دعا برداشت و گفت: «خدایا من از خالد بیزارم» پس علی (ع) را فرستاد تا خون بهای کشته شدگان را پردازد و مالی را که به ستم برده اند، پس دهد. (شهیدی سید جعفر، رمز تکرار عدالت در فرموده امام علی (ع)، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ص ۲)

آنان که با سیره رسول اکرم (ص) آشنایی دارند، می‌دانند هنگامی که در مکه می‌زیست، مشرکان مکه او را بسیار آزرده. در مدینه نیز از آسیب زبانی بعضی نابخردان در امان نبود. اما در برابر ستم آنان خشم نمی‌کرد و نفرین نمی‌نمود. بلکه گاهی از خدای می‌خواست آنان را راهنمایی کند. لیکن در بخش کردن غنیمت‌های نبرد حنین، هنگامی که یکی از قبیله تمیم، ملقب به ذو الحویصیر بدو گفت: «کار به عدالت کن. تواز عدالت به یکسو شده‌ای» برآشف و این تهمت را برنافت و فرمود: «وای بر تو، اگر من به کار به عدالت نکنم چه کسی عدالت خواهد کرد.»

آری، اسلام دین عدالت است و رسول خدا (ص) مجری و مظهر عدالت، تا آنجا که در واپسین روزهای زندگی در مسجد مدینه فرمود: «هر کس نزد من حقی دارد بر خیزد و درخواست کند.» چون قرآن بدو دستور داده بودگوید: (امنتُ بما انزل الله من کتاب و امرت لأعدل بینکم) آنچنان که

مسلمانان را فرموده است، (و اذا حکمتکم بین الناس ان تحکموا بالعدل) (محمودی محمدباقر، نهج السعاده، ج ۱، ص ۴۷۲)

رسول الله (ص) نه تنها به عنوان حاکم جامعه اسلامی سیره و روش و حکم او عدالت بود، بلکه جانشین خود و کسیکه بعد از او بنا بود حاکم این جامعه شود را نیز دعوت به اجرای عدالت و توجه جدی به عدالت پیشگان کرد و از امیر المؤمنین (ع) خواست که عدالت خواهان و حق مداران را با دیگران در یک ردیف قرار ندهد و آنان را مورد توجه ویژه قرار دهد، لذا امیر المؤمنین (ع) می فرماید که رسول الله (ص) به من فرمود: (فلا یكونن الشاهدون بالحق والقوامون بالقسط عندک غیرهم) (محمودی محمدباقر، نهج السعاده، ج ۱، ص ۴۷۲)

امیر مؤمنان عدالت را سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) معرفی می نماید و می فرماید: «سیرته القصد، سنته الرشد، کلامه الفصل و حکمه العدل» «سیره اش میانه روی است و آئینش راهنمایند و کلامش جداکننده حق از باطل و داوری اش قرین عدالت.» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ص ۲۱۰)

ابن میثم بحرانی این کلام نورانی حضرت امیر المؤمنین را این چنین تفسیر می کند: «یعنی طریق و راه او، عدل و استواء، و بر صراط مستقیم و عدم انحراف به یکی از دو طرف افراط و تفریط است. کلام او مفصل بین حق و باطل است و حکم او عدل است که نقطه وسط ظلم کردن و ۱۱۹ ظلم پذیری است.» (بحرانی ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۷۲)

این سیره و روش در خاندان پاک عصمت و طهارت همواره پویا و زنده بود و مطالعه در سیره و زندگی آن بزرگواران مؤید این مطلب است. در این مجال کوتاه به چند روایت در این مورد بسنده می کنیم.

امام صادق (ع) می فرماید: «العدل احلی من الماء یصیبه الظمآن، ما أوسع العدل اذا عدل فیه و ان قلَّ» «عدالت شیرین تر از آبی است که به لب تشنه رسد. عدالت چه گشایشی دارد زمانی که در امری عدالت شود، اگر چه کم باشد» (کلینی رازی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۱۶)

و در فرازی دیگر، این گونه عدالت را تفسیر می نماید: «العدل احلی من الشهد و ألیّن من الزبد و أطیبر یحاً من المسک» «عدالت شیرین تر از عسل، نرم تر از کره و خوشبو تر از مشک است.» (کلینی رازی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۱۶)

ایشان در توصیه به رعایت این امر خطیر می فرمایند: (اتقوا الله و اعدلو، فانکم تعبون علی قوم

لا یعدلون) از خدا پروا کنید (کلینی رازی، اصول کافی، ج ۳؛ ص ۲۱۶)

امام موسی کاظم (ع) در باره صلح و سازش انسان‌ها و بر پای عدل و حق در جهان فرموده است: «انّ اهل الارض لمرحومون ماتحبا و ادا الامانة و عملوا الحق» (کلینی رازی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۷)

تمام ملل و اقوام روی کره زمین می‌توانند پیوسته در رحمت و آسایش به سر برند، مادامی که همه مردم بشر دوست باشند و به نام انسانیت به یکدیگر ابراز محبت نمایند، مادامی که امین مال و عرض و شرف و اسرار یکدیگر باشند و در هیچ امانتی خیانت نکنند، مادامی که در رفتار و گفتار خود همواره ف‌پیرو حق و عدل باشند و در هیچ موردی خویشتن را به تجاوز کاری و اعمال خلاف حق آلوده نسازند.

ابی مالک از حضرت سجاد (ع) در خواست کرد که او را از جمیع طرق و مناهج دین آگاه سازد. حضرت در پاسخ او به عنوان قدر جامع تمام روشهای اسلامی از ۳ مسئله انسانی و اخلاقی نام برد: (قول الحق و الحکم بالعدل و الوفاء بالعهد) سخن حق، حکم به عدل و وفای به عهد. (کلینی رازی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۷)

بطور کلی، از منظر اهل بیت (ع) قدرت و منصب ابزاری برای «برقراری عدالت»، «احقاق حق» «نابودی باطل» و بر پا ساختن دین خداست. آنان منصب دولتی و ریاست را به دیده‌ی شکار و لقمه چرب و سفره آماده نمی‌نگریستند، (فرید مرتضی، الحدیث: روایات ترتیبی، ج ۲، ص ۲۶۶) از این رو هرگز سمت و منصبی را به تشنگان قدرت واگذار نمی‌کردند و از سویی برای رسیدن به قدرت نه خدعه‌ای می‌زدند و نه به خیانت و جنایتی دست می‌آلودند (فرید مرتضی، الحدیث: روایات ترتیبی، ج ۲، ص ۲۶۷) دلیل این امر آن بود که اهل بیت (ع) اصول سیاست خود را بر اساس بینش توحیدی استوار ساخته بودند، از این رو به محورهایی مانند تصحیح روابط فردی و اجتماعی، قیام به قسط و عدل، ترجیح غیر بر خویشتن و نجات انسان‌ها از قید بندگی غیر خدا توجهی ویژه داشتند. آنان بر خلاف غداره بندگان سیاسی کار، مردم و بیت المال را امانت الهی می‌دانستند و هرگز اصول اخلاقی و انسانی را برای حاکمیت یافتن زیر پا نمی‌نهادند.

۹- عدالت مبنای تفکر سیاسی امام علی (ع)

ریشه‌های عدالت در تفکر و جهان بینی حضرت علی (ع) به اندازه جهان هستی و سنت الهی

عمق دارد. امام علی^(ع) معتقد بود که بشر باید از این اصل ریشه دار که به اندازه تمام هستی قدمت دارد و حاکم بر خلقت است، در حیات سیاسی - اجتماعی خود بهره ببرد و به خاطر منافع زود گذر خود، به آسانی آن را رها نکند. نگرش امام علی^(ع) در خصوص عدالت، از عدالت خداوند در خداوندیش آغاز می شود و در نظام خلقت و جهان هستی تداوم پیدا می کند. (عبد المحمدی میر معینی (حسین سید رضا)، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، ص ۱۲۷)

امام علی^(ع) به سرعت نگرش خود را در مورد عدالت به سطح اجتماع بشری تسری می دهد و در حوزه اجتماع، برای تحقق عدالت به ۳ نوع استدلال می پردازد.

- استدلال های نوع اول که به خداوند و سنت الهی باز می گردد؛

- استدلال های نوع دوم که بیش تر عقلانی و بشری است، اگر چه باز هم ریشه در سنت الهی

دارد؛

- استدلال های نوع سوم که مستقیماً به حوزه سیاست و حکومت مربوط می شود.

در استدلال های نوع اول، حضرت علی^(ع) عمل براساس عدل را اقتدا به سنت الهی می داند و بلافاصله آن را موجب ثبات دولت و حکومت ذکر می کند. (عبد المحمدی میر معینی (حسین

سید رضا)، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، ص ۱۲۷)

سپس حضرت تصریح می نماید که خداوند متعال عدل را میزان و معیاری در بین مردم قرار داد تا بوسیله آن، حق اقامه شود. (خوانساری جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۴۰۳)

استدلال های نوع دوم امام علی^(ع) تذکر و راهنمایی، بیش تر جنبه عقلانی دارد و به روابط علی و معلولی در حوزه سیاست و اجتماع می پردازد.

مانند این استدلال، (عدل قوی ترین اساس و بنیان هستی و زندگی است). (صلاح عموم مردم در عدل است). (قوام و شیرازه جامعه بشری را عدل تشکیل می دهد..). (خوانساری جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۳۳)

حتی امام از این نیز فراتر می رود و یک ارتباط سیستماتیک بین عدل و اجتماع انسانی برقرار می سازد و آن را نظامی برای حاکمیت و فرمان روایی معرفی می کند.

استدلال های امام علی^(ع) را در حوزه سیاست و حکومت می توان در ۳ زمینه مطرح کرد:

زمینه اول، مردم و اجتماع است. اگر مسئولیت رشد و توسعه‌ی همه جانبه‌ی جوامع بشری را به عهده‌ی حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی آنان بدانیم، حضرت معتقدند که در ابعاد انسانی، اصلاح و تعالی شهروندان از طریق عدل امکان پذیر است. و به عبارت صریح تر، هیچ چیز جز عدل نمی‌تواند مردم را اصلاح کند. در سایر ابعاد مالی اجتماع نیز، هیچ چیز مانند عدل موجب آبادانی و سازندگی کشورها نمی‌شود.

زمینه دوم، حکومت و نظام سیاسی است. امام علی (ع) معتقدند که عدل ورزی و دادگری موجب تداوم قدرت می‌شود و هیچ چیز مانند عدل، حکومت‌ها را حفظ نمی‌نماید.. (خوانساری جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۳۳)

زمینه سوم، مربوط به حاکمان و نخبگان سیاسی است. از دیدگاه امام علی (ع) هر کس با عدل رفتار کند قدر و ارزش او بزرگ می‌شود و حکمش نافذ می‌گردد و از توانایی شخصیتی بالاتری بر خوردار خواهد گشت. اما مهم تر از همه اینها، این اعتقاد امام علی (ع) است که بی‌عدالتی موجب بیچارگی شهروندان است و در نهایت، خشونت را به دنبال خواهد داشت و اساسی ترین راه نجات از این خشونت اجتماعی، کار به عدالت کردن است. (علیخانی، علی اکبر، عدالت و آزادی در فلسفه سیاسی حضرت علی (ع)، کنگره بین المللی امام علی (ع) و عدالت وحدت و امنیت، تهران، ص ۴-۲).

منابع:

- ۱- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قم، ۱۴۰۴
- ۲- بحرانی ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۱، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق
- ۳- بهشتی سید محمد حسین، باهنر محمد جواد، گلزاده علی، شناخت اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
- ۴- خوانساری جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی احدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
- ۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ق
- ۶- شهیدی سید جعفر، رمز تکرار عدالت در فرموده امام علی^(ع)، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۵
- ۷- سید رضی، نهج البلاغه، عبدالمحمد ایّتی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، بی جا، ۱۳۷۹
- ۸- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق: حسینی، سید احمد، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- ۹- طباطبائی، سید محمد حسین، مترجم: سید باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶
- ۱۰- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت^(ع)
- ۱۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق
- ۱۲- فرید مرتضی، الحدیث: روایات ترتیبی، ج ۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵
- ۱۳- قرائتی محسن، تفسیر نور، انتشارات مرکز فرهنگی در سهایبی از قرآن، چاپ هفتم، زمستان ۱۳۸۳
- ۱۴- عبدالمحمدی میر معینی (حسین سید رضا)، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، انتشارات زلال احکام، ۱۳۸۴
- ۱۵- علیخانی علی اکبر، عدالت و آزادی در فلسفه سیاسی حضرت علی^(ع)، کنگره بین المللی امام علی^(ع) و عدالت وحدت و امنیت، تهران، اسفند ۱۳۷۹ش
- ۱۶- مطهری، مرتضی، انتشارات صدرا، مجموعه آثار شهید مطهری، ۱۳۸۰ش
- ۱۷- مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، تحقیق و تنظیم: احمد علی بابائی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷
- ۱۸- محمودی محمدباقر، نهج السعاده، ج ۱، مؤسسه القضا من الفکری، ۱۳۸۷
- ۱۹- مولانا حمید، ابعاد عدالت اجتماعی از دیدگاه امام علی^(ع)، کنگره بین المللی امام علی^(ع) و عدالت، وحدت و امنیت، تهران، دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۹

تحلیلی بر عوامل موثر در کاهش فشارهای روانی از دیدگاه قرآن و حدیث

حجه الاسلام والمسلمین دکتر مجتبی خندان^۱

چکیده

فشار روانی در واقع به معنای احساس نوعی فشار و تنش عصبی است و هر محرکی که در انسان به ایجاد تنش بپردازد حال از درون فرد سرچشمه بگیرد یا سبب بیرونی داشته باشد فشار روانی است. انسان معاصر با وجود پیشرفت‌های عظیم علمی و تکنولوژیکی، با مشکلات عدیده‌ای رو به رو است که با تمسک به قوانین پیشرفته و متریقی اسلام و احادیث می‌توان مشکلات روانی‌اش را تشخیص و درمان کرد. این پژوهش با استفاده از روش اسناد کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی تحقیق شده است و در زمینه بررسی عوامل موثر در کاهش فشارهای روانی به احادیث مراجعه کرده و به استخراج پاسخ سوالات پژوهش اقدام نموده و بعد از طبقه بندی به ارائه‌ی اطلاعات پرداخته است و در آخر به استنتاج و نتیجه‌گیری و ارائه‌ی راهکارها اقدام نموده است. با توجه به نتایج این پژوهش برخی از راه‌های مقابله با فشار روانی از دیدگاه احادیث عبارتند از: بازگشت به فطرت، توکل، اعتقاد به قضا و قدر، نیایش و دعا، تلقی مرگ به عنوان ادامه مسیر تکامل

واژگان کلیدی: فشار روانی، کاهش فشار روان، عوامل موثر، قرآن، حدیث

۱- .استاد حوزه و دانشگاه و عضو هیات علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

واژه فشار عصبی یا استرس که به آن تنیدگی نیز گفته می‌شود، از خلقت بشر تاکنون بوده و در هر کس به نحوی نمایان می‌شود. مهم‌ترین عامل کاهنده فشارهای روانی، اعتقاد و پایبندی به معنویات اسلام و آموزه‌های دینی، الگو قرار دادن امامان و اهل بیت است. اسلام وجود آدمی را متشکل از دو بعد روانی (غیر مادی) و جسمانی (مادی) معرفی می‌کند و سلامت هر یک را در گرو سلامت دیگری و متاثر از آن می‌داند. سلامت روان به معنای تعادل و انسجام فراگیر در همه ابعاد جسمانی و نفسانی انسان است. فشار روانی در واقع به معنای احساس نوعی فشار و تنش عصبی است و زمانی ایجاد می‌شود که تنش در زندگی ما وجود داشته باشد که از آستانه تحمل ما بالاتر باشد؛ این تنش در واقع یا از درون ما سرچشمه می‌گیرد یا دلیلش محرک‌های بیرونی است. پژوهش حاضر، در پی یافتن راهکارهایی برای کاهش فشارهای روانی است. در این باره مقالات مختلفی نگارش شده ولی کمتر مقاله‌ای بوده که در این راستا راهکار ارائه کند. در این مقاله تعریف فشارهای روانی، نشانه‌های فشارهای روانی، راهکار احادیث برای مقابله با فشارهای روانی ارائه خواهد شد.

۱. مفهوم واژه فشار روانی

۱۲۶

فشار روانی، تنیدگی یا استرس در روان‌شناسی به معنی فشار و نیرو است، تنش و هر محرکی که در انسان ایجاد تنش کند، استرس را یا عامل تنیدگی نامیده می‌شود. فشار روانی یکی از رایج‌ترین بیماری‌های زمان معاصر است، لذا توجه به قرآن در ریشه‌کنی این نوع بیماری‌ها می‌تواند به عنوان مؤثرترین شیوه به شمار آید و این خود بُعدی فراگیر از عظمت قرآن کریم، اعجاز و اثرگذاری آن در امور درمانی را نمایان می‌سازد.^۱

۲. علل فشارهای روانی

۱-۲. عوامل فردی

هر یک از ما نقش‌هایی ایفا می‌کنیم، همچون: نقش پدر، همسر، رئیس، همکار و شهروند...

۱- دهکردی، روان‌شناسی عمومی، ص ۵۲.

ایفای هر نقشی رفتارهای خاص خود را می‌طلبد و انتظاراتی را پدید می‌آورد؛ گاهی بین این نقش‌ها تضادهایی وجود دارد که ما را متحمل فشار می‌کند. گاهی مشخص نبودن نقش، باعث فشار می‌شود؛ مثلاً کاری که باید انجام دهیم، مشخص نیست و رئیس به دلیل انجام نگرفتن کار از ما عصبانی است. گاهی تعداد نقش‌هایی که باید ایفا کنیم زیاد و از توان ما خارج است. مسئولیت زیاد نیز خودش فشارزا است.

یکی دیگر از عوامل فردی، سن است. افراد مسن به دلیل تجربه بیشتر، فشار کمتری متحمل می‌شوند. عامل دیگر جنسیت است. معمولاً زنان نسبت به مردان از شکیبایی بیشتری برخوردارند و تحمل بیشتری در برابر فشار دارند. رژیم غذایی نیز در تحمل ما نسبت به استرس، تأثیر دارد. بعضی از غذاها به آرامش ما و در نتیجه به تحمل ما در برابر استرس کمک خواهند کرد.^۱

۲-۲. عوامل گروهی

اولین عامل گروهی، وجود یا عدم وجود نیازهای مشترک است. هرچقدر نیازهای یک گروه، مشترک و به هم نزدیک‌تر باشد فشار کمتری متحمل می‌شوند. عامل دوم، انسجام در گروه است؛ اختلاف در بین افراد و داخل گروه، فشار زیادی بر افراد وارد می‌آورد. مشخص نبودن و خوب تعریف نشدن نقش‌ها در داخل گروه، عامل دیگری برای فشار در بین افراد گروه است.^۲

۳-۲. عوامل سازمانی

نوع کار، نقشی که افراد باید ایفا کنند، خواسته‌های همکاران، ساختار سازمانی، مدیریت یا رهبری در میزان فشار وارده بر فرد دخیل‌اند. جو حاکم بر سازمان و فرهنگ سازمان نیز با استرس رابطه دارد، اگر جو حاکم بر سازمان مثبت باشد، افراد پرتلاش، کاری، مسئولیت‌پذیر و خلاق، فشار کمتری احساس می‌کنند. عامل دیگر، شیوه تقسیم وظایف و شرح وظایف در سطح سازمان است که وظایف باید شفاف و مشخص بوده و قوانین هم دست و پاگیر نباشند؛ همچنان که اگر سبک مدیر با سلیقه کارکنان، مطابقت نداشته باشد، کارمندان استرس بیشتری را متحمل می‌شوند. حجم کم کار، حجم زیاد کار، شیفت کاری، حوادث محیط کار، شرایط نامساعد محیط

۱- احمدی، آسیب‌شناسی استرس و شیوه‌های کنترل، ص ۳۴.

۲- همان، ص ۹۴.

کار (مثل سرو صدا، حرارت، گرد و غبار، مواد شیمیایی و...) احساس عدم امنیت شغلی، عدم توزیع عادلانه امکانات، اختلاف همکاران، کار در شرایط تنهایی، به چالش نگرفتن استعداد های فرد، تصاحب پُست ها به دست افراد بیرون سازمان، همگی فشارزا هستند.^۱

۲-۴. عوامل فرا سازمانی

بعضی از عوامل فشار، به خانواده و اجتماعی که در آن زندگی می کنیم برمی گردد؛ همچون مشکلات شغلی و اقتصادی، مشکلات سیاسی، بی ثباتی و ناکارآمدی قوانین، نامطمئن بودن تکنولوژی، مشکلات خانوادگی، تحصیل فرزندان، محل سکونت و... همه می توانند در میزان فشاری که تحمل می کنیم، نقش داشته باشند. حمایت های خانوادگی و فامیلی نیز در تحمل افراد در برابر فشارها نقش دارند. مسائل سیاسی و اقتصادی نیز باعث ایجاد فشار می شود. رکودهای کوتاه مدت هم موجب افزایش تنش می شود؛ هنگامی که سیستم های اقتصادی به قهقرا می روند، سازمان ها از نیروی کار خود می کاهند، اضافه کاری کاهش می یابد، تعدادی از کارکنان منتظر خدمات می مانند، حقوقها کاهش می یابد، هفته های کاری کوتاه می گردد و مسائلی از این قبیل موجب فشار می شوند.^۲

۳. نشانه های فشار روانی

از نشانه های بیماری های روانی در احادیث میتوان موارد زیر را ذکر کرد: کفر، نفاق، ظلم، انحراف از مسیر الهی، ارتکاب گناه، زنگاری دل، حسد و کینه توزی، تکبر، عجب و خودخواهی، خود برترینی، شک و دودلی، بدبینی نسبت به خدا، جهان و دیگران، ناامیدی، احساس بیمارگونه گناه، کفران نعمت و ناسپاسی، احساس پوچی در نظام هستی، سوءظن و بی اعتمادی، وسوسه، عقده حقارت، اشباع غرایز از طریق نامشروع، قساوت قلب، عدم درک واقعیات و امثال اینها. کسانی که دارای این نوع صفات و حالات باشند از دیدگاه قرآن و حدیث بیمار محسوب می شوند و مقصود از نقش دین در سلامت روان، رفع و درمان این نوع بیماری ها و وسالم سازی روان از آنهاست.

۱- آقا محمدیان، آموزش رهایی از اضطراب، ص ۷۸.

۲- همان، ص ۹۰۱.

۴. راهکارهای مقابله با فشارهای روانی از دیدگاه قرآن و حدیث

در مکتب اسلام از سیر صعودی و تکاملی به سوی نفس مطمئننه با عنوان جریان عقل مداری یا فطرت و قلب سلیم تعبیر می‌شود و از سیر نزولی و حرکت به طرف نفس اماره، با عنوان جریان شهوت و قلب مریض یا هوای نفس تعبیر می‌شود که میان این دو جریان، نوعی تضاد تا پایان عمر وجود دارد. در هر صورت، هیچ یک از جریان‌های مذکور به کلی از بین نمی‌رود، بلکه گاه تضعیف می‌گردد و با تغییر وضع ممکن است در موقعیت مناسب مجدداً رشد یابد. باید توجه داشت که هر کدام از دو جریان، در تمام عمر انسان به اقتضای خود عمل می‌نماید و قدرت و ضعف هر یک و میزان هماهنگی عقل و اراده بین آن‌ها موجب بروز آثار مختلف روانی و اخلاقی می‌گردد. می‌توان با این اظهارات، عقل را همچون صاحب‌خانه‌ای فرض کرد که چون خانه را از آن خویش می‌پندارد و طبق قوانین فطرت آن را به دست آورده است، با آرامش و آسایش در آن می‌خوابد و هوای نفس مانند دزدی است که قصد دستبرد و تسلط بر خانه را دارد و همواره در پی فرصتی است تا به هدف خود برسد. بر این اساس امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الهُوَى يَقْظَانِ وَالْعَقْلُ نَائِمٌ؛ هوای (نفس) همواره بیدار، ولی عقل در خواب است».^۱

امام علی علیه السلام نیز در حالی که عقل و شهوت را باهم مقایسه می‌کند، در توضیح آن‌ها چنین می‌فرماید: «الْأَوَانُ الْخَطَايَا خَيْلُ شَمْسٍ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخَلَعَتْ لِحْمَهَا الْإِوَانُ التَّقْوَى مَطَايَا ذَلَّلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَاعْطَوْا أَرْزَمَتَهَا؛ خطایا که همان شهوت است همچون اسب سرکشی است که سوارکار بر آن نشسته و افسارش از اختیار وی خارج شده و تقوا (عقل) همانند مرکبی آرام و مطیع است که سوارکار بر آن نشسته و زمامش به او سپرده شده است».^۲

بدین سان فطرت جزء سرشت انسان و امری تکوینی بوده و مشتمل بر امور انسانی و ماورای حیوانی است و برای اولین بار در قرآن، به عنوان یک جریان روانی ثابت و مشترک مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند به هستی نعمت وجود بخشید و به راه کمال هدایت کرد. هر چیز را قدر و اندازه داد و به انسان آنچه را که نمی‌دانست الهام کرد و آموخت و راه کمال و هدایت را بر او سهل و آسان ساخت. در این مسیر، راه هدایت و ضلالت برای همگان باز است، چنان که می‌فرماید: «كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ؛ ما به هر دو فرقه از دنیا طلبان و آخرت طلبان به لطف خود

۱- مجلسی، بحار الانوار، ص ۵۹۲.

۲- سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۵.

مدد می‌رسانیم».^۱

نیز در آیه دیگر می‌فرماید: «فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ».^۲

آری، زمانی که انسان از فطرت منحرف شود و تقوای دینی را مراعات ننماید، تعادل قوای داخلی او یعنی شهوت، غضب، محبت و کراهت به هم می‌خورد و عملکرد قوای ادراکی وی مختل می‌گردد. از دین فطرت یا حنیف، در قرآن به دین ابراهیمی یاد شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز بر آن آیین بود. علامه طباطبایی اعراض از دین ابراهیم را از حماقت نفس و تشخیص ندادن ضرر و نفع خویش دانسته است. بر اساس بینش قرآن، خروج از فطرت و انحراف از دین حنیف ابراهیمی، نوعی بیماری روانی به شمار می‌آید: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ؛ چه کسی جز فرد سفیه و نادان، از آیین ابراهیم، روی‌گردان خواهد شد».^۳

۴-۱. نگاه واقع بینانه کردن به وضع موجود

یکی از زمینه‌ها و راه‌های مهم کاهش فشار روانی و مبارزه جدی با آن، به وضع موجود نگرستن است. در فقه اسلامی قاعده‌ای معروف به قاعده میسور (نگرستن به وضع موجود) است؛ بدین معنی که انسان باید به دنبال تکلیف و وظیفه کنونی خود باشد؛ زیرا با ناآرامی چیزی حل نمی‌شود. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «المیسور لا یسقط بالمعسور؛ مقدار ممکن تکلیف به واسطه جنبه‌های مشکل آن ساقط نمی‌گردد».^۴

این اصل، نشانه آن است که اگر برای انسان، در زندگی به هر دلیلی مانع و مشکلی پیش آید، برای رفع اضطراب و فشار روحی و رسیدن به آرامش روانی باید دست به کار شده، با انطباق با وضع موجود و موقعیت جدید، اضطراب را کاهش دهد. پیام مهم این اصل عبارت از انعطاف‌پذیری انسان در برنامه‌ریزی زندگی، جهت‌کاستن از فشار روانی و بازگشت به حالت طبیعی است. یکی

۱۳۰

فصلنامه قرآنی کشور، بهار ۱۴۰۴، شماره ۸۲

۱- اسراء: ۵۲.

۲- یونس: ۵۱.

۳- بقره: ۳۱.

۴- نجفی، جواهر الکلام، ج ۵، ص ۸۱۲.

دیگر از راه‌های مبارزه با فشار روانی از دیدگاه قرآن، استراحت و خواب می‌باشد که عامل مهمی برای ایجاد آرامش روانی است. طبق یافته‌های دانش پزشکی خواب در شب اثربخش‌تر است، ولی برای رسیدن به خواب مؤثر نباید به خواب شب اکتفا کرد، چرا که: «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ؛ از آیات الهی، خواب شب و روزتان است».^۱

همچنین قرآن کریم خواب را وسیله آسایش معرفی نموده، آنجا که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا. او خداوندی است که برای شما شب را قرار داد تا در آن بیارامید و روز را روشن (گردانید)».^۲

در آیه دیگری آمده است: «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا • وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا؛ خواب را برای شما (مایه) قوام حیات و استراحت قرار دادیم و پرده سیاه شب را به مثابه لباس (مایه استراحت)».^۳ خواب عامل درمان اضطراب و ترس و رنج شدید می‌باشد؛ زیرا سلول‌های بدن، پس از خواب و استراحت، شادابی جدید خود را باز می‌یابند و مشکلات را در شرایط نشاط حل می‌کنند و از اضطراب و استرس درونی می‌کاهند امیرالمومنین علیه السلام حضرت فرمود: «همان طور که برای جسم شش حالت وجود دارد: صحت، مرض، حیات، موت، خواب و بیداری؛ برای روح نیز این شش حالت وجود دارد: فحیاتها علمها، و مؤنثها جهلها و مرضها شکها و صحتها یقینها و نؤمها غفلتها ویقظتها حفظه؛ دانش، زندگی روان؛ نادانی، مرگ آن؛ تردید، بیماری آن؛ یقین، سلامت آن؛ غفلت، خواب آن؛ و مواظبت، بیداری آن است».^۴

بادقت در این حدیث معلوم می‌شود که همه این شش امر قابل جمع و هماهنگ هستند؛ زیرا هر کدام به بخشی از جوانب روان نظر دارند، یکی به مفهوم سلامت روان و دیگری به علایم و نشانه‌های آن پرداخته است. از این که یقین را به صحت و سلامت روان تعبیر فرموده بسیار جالب توجه است؛ زیرا یقین یعنی اطمینان محکم و ثابت و به تعبیر دیگر یعنی خاطر جمع، یعنی حالتی که تمام ابعاد روحی انسان هماهنگ و متعادل هستند، زیرا یقین از یک طرف به حالت آرامش و اطمینان و از طرفی به عامل تعادل روان که علم است نظر دارد. پس سلامت

۱- روم: ۱۲

۲- یونس: ۷۶

۳- نبا: ۱۰۹

۴- مجلسی، بحارالانوار، ص ۹۱۱.

روان به معنای تعادل نهادهای درونی انسان و گرایش های فطری و جسمانی وی می باشد. تعادل با عالم هستی و تعادل با جوامع بشری از ره آورد اعتدال درونی است و انسان معتدل می تواند با عالم و محیط خود و جوامع بشری تعادل برقرار نماید. همان گونه که علی علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا... قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ؛ خدا رحمت کند بنده ای را که خویشتن را ملزم به عدالت نموده است و ابتدای عدالت او نفی خواهش ها و گرایش های باطل از نفس خود می باشد».^۱

پس سلامت روان به معنای تعادل روان است و علایم آن این است که انسان به نور عقل خویش آنچه که زینت روانش می شود و او را به خدا نزدیک می کند را برمیگزیند و تمام ابعاد وجودی خود را شکوفای سازد و بین آنها هماهنگی و تعادل برقرار می نماید. بر اثر این عدالت نفسانی که همان صراط مستقیم و وصول به کمالات انسانی است در عمل نیز منحرف نمی گردد و به پیروی از سفاهت که موجب ظلم به خویشتن و دیگران است از عدل سر باز نمی زند. از این رهگذر معنای بیماری - که یک معنای سلبی است - روشن می شود.^۲

از این رو در قرآن کریم آمده است که: «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛ هر کس از یاد من اعراض کند، مبتلا به زندگی سختی خواهد شد».^۳

این سختی ها فقر مالی نیست بلکه همان بیماری های یأس، دلهره، اضطراب، سردرگمی و افسردگی است که در متن نعمت های دنیوی و زندگی سراسر امکانات، دامن گیر افرادی می شود که از یاد خدا دل برگردانیده اند و این همان عدم تعادل و هماهنگی حقیقت انسان با ماورای عالم ماده و مبدأ متعالی است و گرنه برکات و رحمت خاصه الهی شامل کسانی است که دارای سلامت روان باشند و در حفظ آن نیز کوشا باشند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوی پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم».^۴

پس از آگاهی از معنا و مفهوم سلامت روان، در دیدگاه های مختلف در رابطه با تحقق سلامت

۱- همان، ص ۳۵۱.

۲- میرزایی و همکاران، روان شناسی سلامت، ص ۳۰۱.

۳- طه: ۴۲۱.

۴- اعراف: ۶۹.

وجود چند امر لازم است:

۱. این که تمام آنچه را که لازمه وجود آن است دارا باشد، مثلاً پیکر انسان برای تحقق سلامت خود نیازمند به عضو بینایی (چشم) می باشد و بدون آن معیوب و ناقص است.

۲. بین قوای وجودی شیء و اعضا و اجزای آن وحدت و هماهنگی باشد وگرنه بدون تعادل و توازن میان قوای آن شیء وحدت ماهیتی، مصداق پیدا نمی کند و همانند یک مشت سنگ ریزه در کنار هم خواهد بود و از آنها کاری ساخته نخواهد بود، برکات و آثار یک شیء از وحدت آن نشأت می گیرد.

۳. علاوه بر آنچه که شایسته هستی او است و هماهنگی و توازن که بر آن حاکم است، آفتی از خارج بر او عارض نشده باشد. چه بسا جسمی همه آنچه را که لازمه سلامتی اوست داراست، لکن نفوذ یک میکروب آن را دچار التهاب و دگرگونی می نماید. در حقیقت، در تحلیل مفهوم سلامت به این نتیجه می رسیم که مفهوم سلامت (خواه سلامت جسم و خواه سلامت روان) به دو امر ایجابی و یک امر سلبی بر می گردد.^۱

از اینجا که روح و روان انسان از عالم امر است، هرگز معیوب و ناقص آفریده نشده و همه آنچه را که لازمه وجود او است را دارد و از نظر خلقت بر اساس عدل و متوازن آفریده شده است، زیرا عالم هستی بر اساس عدل و هماهنگی آفریده شده است، چنان که علی علیه السلام فرمود: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ».^۲

انسان هماهنگ با سایر هستی آفریده شده است پس باید مراقب بود که آفتی به او نرسد و از بیرون سلامت او آسیب نبیند. خدای عادل حکیم، انسان را مشمول عدل تکوینی خود کرده است: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّيكَ فَعَدَلَكَ».^۳

۲-۴. داشتن برنامه ی منظم در زندگی

نداشتن برنامه در زندگی، عاملی مهم و اساسی در به وجود آمدن استرس است. تعیین برنامه های بلندمدت و کوتاه مدت کمک بسیار زیادی به ما می کند، زیرا برنامه های بلندمدت،

۱- عابد نیا، قرآن و سلامت روان، ص ۱۱.

۲- مشهدی، کنز الدقایق و بحر الغرایب، ج ۲۱، ص ۱۶۵.

۳- انفطار: ۷

هدف‌هایی است که می‌خواهیم در یک سال یا بیش‌تر انجام دهیم، به کمک این روش آینده به نظر ما معلوم و روشن‌تر به نظر می‌آید و برنامه‌های کوتاه‌مدت، در واقع کارهایی است که برای روز بعد یا هفته‌ی پیش‌رو قرار است انجام دهیم.

۳-۴. شوخ‌طبعی

شوخ‌طبعی، یعنی خندیدن به خود و شرایط خود، نه دیگران. البته این یک مهارت است که ما بتوانیم از وقایع عادی و روزمره خود طنز بسازیم، البته باید توجه شود که در این امر دیگران را تحقیر یا توهین نکنیم.

۴-۴. ارتباط با دیگران

داشتن ارتباط سالم، صمیمی و قابل اعتماد با دیگران، یکی از راه‌های تخلیه‌ی استرس و فشار روانی است.

۵-۴. یادداشت کردن

نوشتن افکار یا احساساتی که باعث ایجاد استرس در ما شده و به ما فشار می‌آورد، کمک زیادی می‌کند که در تنهایی و خلوت خود، تخلیه شویم و به کمک آن‌ها بار فشار روانی خود را کاهش دهیم.^۱

۶-۴. مراقبت از موجودات زنده

مراقبت و پرورش گیاهان، ایجاد فضای سبز در محل زندگی و همچنین نگهداری از حیوانات خانگی می‌تواند در کاهش استرس به ما کمک شایانی کند و برای ما مفید باشد.

۷-۴. بازی با کودکان

کودکان، یکی از مهم‌ترین منابع برای تخلیه‌ی استرس خواهند بود، بنابراین وقت‌گذرانی با آن‌ها به تخلیه و کاهش استرس ما کمک زیادی می‌کند.^۲

۱- عرب بیگی، بهداشت روانی، ص ۹۵.

۲- حیدری، روان‌شناسی سلامت، ص ۸۰۱.

۵. احادیثی درباره آرامش

حدیث (۱) امام علی علیه السلام: «الذِّكْرُ يُونِسُ اللَّبِّ وَيُنِيرُ الْقَلْبَ وَيَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ؛ يَدُ خُدا عَقْلَ رَا مَش مِی دَهِد، دَل رَا رُوشَن مِی کُند و رَحمت او را فِرود مِی آوَرَد».^۱

حدیث (۲) امام علی علیه السلام: «أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا خَالِصًا تَحْيُوا بِهِ أَفْضَلَ الْحَيَاةِ وَتَسْلُكُوا بِهِ طُرُقَ النَّجَاةِ؛ خُدا رَا خَالِصَانَه یَا د کُنید تا بَهِتَرین زَندَگی را دَاشْتَه باشِید و بَا آن رَا نِجات و رِستگاری را بَهِ پِیما یِید».^۲

حدیث (۳) رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَإِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَتِلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ؛ هَر کَس خُدا ی عَزو جَل را اطاعت کُند خُدا را یَا د کُردَه است، هَر چَند نَماز خواندن و روزه گرفتن و قرآن خواندنش اندک باشد».^۳

حدیث (۴) امام صادق علیه السلام: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ)؛ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَحَرَّمَ؛ دِر باره آیه (یَا د خُدا بزرگتر است): بَهِ یَا د خُدا بَودن در هَنگام رُوبه رو شَدن با حلال و حرام».^۴

حدیث (۵) امام باقر علیه السلام: «كَانَ الْمُؤْمِنِينَ هُمْ الْفُقَهَاءُ أَهْلُ فِكْرَةٍ وَعِبْرَةٍ، لَمْ يُصَيِّمَهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مَا سَمِعُوا بِأَذَانِهِمْ وَلَمْ يُعَمِّمَهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مَا رَأَوْا مِنْ الرِّيَّةِ؛ گُویا مُؤمِنان هَمان فقیهان (فرزانگان دین فِهم) و اهل اندیشیدن و پند گرفتن هِستَند. شَنیده های دَنیوی، گُوش آنِها را از (شَنیدن) یَا د خُدا کَر نمی کُند و زَرَق و بَرَق دَنیَا چَشم آنان را از یَا د خُدا کُور نمی گردانَد».^۵

۱۳۵

حدیث (۶) امام صادق علیه السلام: «قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُوسَى، لَا تَنْسَنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ، فَإِنَّ نِسْيَانِي يُقْسِي الْقُلُوبَ، وَمَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ كَثْرَةُ الذُّنُوبِ؛ خُدا ی عَزو جَل بَهِ مُوسی وَحی کُرد: ای مُوسی در هِیچ حَالی مِرا فرامُوش نَکن و بَهِ ثَروت زیَا د شاد نِشو، زِیرا از یَا د بَرَدن مَن دِلها را سَخت مِی کُند و هَمرآه ثَروت زیَا د، گَناها ن زیَا د است».^۶

حدیث (۷) امام سجاد علیه السلام: «إِنَّ قَسْوَةَ الْبِطْنَةِ وَفَتْرَةَ الْمَيْلَةِ وَسُكْرَ الشَّبَعِ وَعِزَّةَ الْمُلْكِ مِمَّا يُثَبِّطُ وَيُبْطِئُ عَنِ الْعَمَلِ وَيُنْسِي الذِّكْرَ؛ پَرخُوری و سَستی ارادَه و مَستی سِیری و غَفلت حاصِل

۱- آمدی، غرالحکم، ج ۲، ص ۶۶، ح ۸۵۸۱.

۲- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۹۳، ح ۶۱.

۳- همان، ص ۶۸، ح ۲۲.

۴- حویزی، نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۶۱، ح ۱۶.

۵- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۶۳، ح ۷۱.

۶- کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۵۴، ح ۸.

از قدرت، از عوامل بازدارنده و کند کننده در عمل است و ذکر (خدا) را از یاد می برد»^۱.

حدیث (۸) امام سجاد علیه السلام: «يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلدَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ لِلْمُطِيعِينَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلَ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ؛ ای آن که یادش مایه شرافت و بزرگی یاد کنندگان است و ای آن که سپاسگزاریش موجب دست یافتن سپاسگزاران (بر نعمت ها) است و ای آن که فرمانبرداریش سبب نجات فرمانبرداران است، بر محمد و آل او درود فرست و با یاد خود دل های ما را از هر یاد دیگری بازدار»^۲.

حدیث (۹) امام باقر علیه السلام: «ذَكَرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَالثَّنَاءُ وَذَكَرُ النَّفْسِ الْجَهْدُ وَالْعَنَاءُ وَذَكَرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَالرَّجَاءُ وَذَكَرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَالصَّفَاءُ وَذَكَرُ الْعَقْلِ التَّعْظِيمُ وَالْحَيَاءُ وَذَكَرُ الْمَعْرِفَةِ التَّسْلِيمُ وَالرِّضَا وَذَكَرُ السِّرِّ الرُّؤْيَةُ وَاللِّقَاءُ؛ ذکر زبان حمد و ثناء، ذکر نفس سختکوشی و تحمل رنج، ذکر روح بیم و امید، ذکر دل صدق و صفا، ذکر عقل تعظیم و شرم، ذکر معرفت تسلیم و رضا و ذکر باطن مشاهده و لقا است»^۳.

حدیث (۱۰) رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «يَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْعَبْدِ الْإِسْتِغَالُ بِي، جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَلَذَّتُهُ فِي ذِكْرِي فَإِذَا جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَلَذَّتُهُ فِي ذِكْرِي عَشَقْنِي وَعَشَقْتُهُ فَإِذَا عَشَقْنِي وَعَشَقْتُهُ رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَصَبَّرْتُ ذَلِكَ تَغَالِبًا عَلَيْهِ لَا يَسْهُو إِذَا سَهَا النَّاسُ أُولَئِكَ كَلَامُ النَّبِيِّ أُولَئِكَ الْبَطَالُ حَقًّا؛ خدای عزوجل می فرماید: هرگاه یاد من بر بنده ام غالب شود، خواهش و خوشی او را در یاد خود قرار دهم و چون خواهش و خوشی او را در یاد خود قرار دهم عاشق من شود و من نیز عاشق او گردم و چون عاشق یکدیگر شدیم حجاب میان خود و او را بر دارم و عشق خود را بر جان او چیره گردانم، چندان که مانند مردم دچار سهو و غفلت نمی شود، سخن اینان سخن پیامبران است، اینان برآستی قهرمانند»^۴.

۱- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۹۲۱، ح ۱.

۲- انصاریان، صحیفه سجادیه، دعای ۱۱.

۳- طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۳۱۱.

۴- متقی، کنز العمال، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۲۷۸۱.

نتیجه گیری

آرامش و طمأنینه یعنی انسان در عزم و اراده خود استقرار و آرامش داشته و هیچگونه اضطراب و نگرانی به خود راه ندهد. قرآن کریم در میان امواج نگرانی ها و اضطراب ها ذکر خدا «الا بذکر الله تطمئن القلوب» را به عنوان برترین داروی آرام بخش و شفا دهنده قلب ها معرفی کرده و آن را از خلوص ایمان می داند، تمام ناآرامی ها و اضطراب ها با یاد خدا مهار می گردند. ایمان راسخ و محکمی که از مطالعه ریزه کاری ها و اسرار شگفت انگیز این جهان پهناور سرچشمه می گیرد قلب ها را لبریز از عشق و نشاط، آرامش و اطمینان می کند، انسان در پرتو بندگی خداوند، از قید بندگی غیر او آزاد می گردد و هنگامی که با آن وجود لایتنه ای آشنا می شود همه چیز جز او، در نظرش کوچک می شود به همین دلیل هرگز بخاطر از دست دادن چیزی، روح او دستخوش طوفان های اضطراب و نگرانی نمی گردد. در این پژوهش به تعریف فشارهای روانی و نشانه های آن و راهکار مقابله با فشارهای روانی اشاره شد، با استفاده از احادیث و بازگشت به فطرت می توان آرامش ابدی را از آن خود و خانواده خود و در نهایت جامعه کرد.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

الف) فارسی

۱. احمدی، محمد حسن، آسیب‌شناسی استرس و شیوه‌های کنترل، تهران: انتشارات سیادت، ۱۳۹۲ ه. ش.
۲. آقا جانی، سیف‌الله، دین و سلامت روانی، تهران: باغ رضوان، نوبت چاپ ۱، ۱۳۸۷ ه. ش.
۳. آقا محمدیان، حمید رضا، آموزش‌های از اضطراب (آرام‌سازی غیر دارویی)، مشهد: شرکت به نشر، چاپ پنجم، ۱۳۹۲ ه. ش.
۴. انصاریان، صحیفه سجاده، تهران: ناشر پیام آزادی، نوبت چاپ ۲۷، سال چاپ ۱۳۸۹ ه. ش.
۵. حسینی، سید ابوالقاسم، ج ۱، اصول بهداشت روانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ ه. ش.
۶. حیدری، علیرضا، روان‌شناسی سلامت، تهران: انتشارات کنکاش، ۱۳۹۸ ه. ش.
۷. دهکردی، علی، فشار روانی و روش‌های مقابله با آن، تهران: انتشارات سما، ۱۳۸۵ ه. ش.
۸. رسولی، هاشم، نورالثقلین، ج ۴، قم: ناشر اسماعیلیان، سال چاپ ۱۳۸۳ ه. ش.
۹. سارافینو، ادوارد، روان‌شناسی سلامت، ترجمه الهه میرزایی و همکاران، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۹۵ ه. ش.
۱۰. سروریان، حمیدرضا، عوامل اضطراب و آرامش در آینه قرآن و احادیث، تهران: فدک فاطمی، ۱۳۸۵ ه. ش.
۱۱. صالح‌پور، فرزانه، آرامش درمانی از دیدگاه قرآن و عترت و روانشناسی، تهران: دارخوین، نوبت چاپ ۱، ۱۳۹۲ ه. ش.

۱۲. طهماسبی‌پور، نجف، ایمان و سلامت روان، تهران: آوای نور، ۱۳۹۴ ه. ش.
۱۳. عابد نیا، قرآن و سلامت روان، اصفهان: مبین، ۱۳۹۴ ه. ش.
۱۴. عرب بیگی، بهداشت روانی، تهران: انتشارات وانی، ۱۳۹۰ ه. ش.
۱۵. فلاح، سیما، با معنویت به آرامش برس، تهران: درس، نوبت چاپ ۱، ۱۳۸۹ ه. ش.
۱۶. قافله باشی، حسین، مقابله با استرس، قزوین: حدیث امروز، نوبت چاپ ۲، سال ۱۳۸۴ ه. ش.
۱۷. قوچانی، عباس، جواهر الکلام، ج ۵، تهران: دارالکتب اسلامی، نوبت چاپ هفتم، ۱۳۶۲ ه. ش.
۱۸. قیداری، ابوالفضل، دین و آرامش روان انسان، تهران: نیکان کتاب، ۱۳۹۴ ه. ش.
۱۹. مرعشی، سید علی، بهداشت روان و نقش دین، تهران: سما، ۱۳۸۲ ه. ش.
۲۰. مشهدی، کنز الدقایق و بحر الغرایب، ج ۱۲، ص ۵۶۱، قم: دارالکتب اسلامی، ۱۴۴۲ ه. ق.

۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، ج ۳، القواعد الفقهیه، قم: انتشارات هدف، ۱۳۶۳. ش.

۲۲. نوری، یوسف، یاد خدا ارامش دلها، تهران: برکت کوثر، سال چاپ ۱۳۹۲. ش.

ب) عربی

۲۳. آمدی، غررالاحکم، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث، نوبت چاپ ۸، سال ۱۳۹۵. ش.

۲۴. متقی، کنزالعمال، قم: ناشر موسسه فرهنگی دارالحدیث، نوبت چاپ ۱، سال چاپ ۱۳۷۴. ش.

۲۵. طبرسی، مشکاة الانوار، قم: دارالثقلین، نوبت چاپ ۱، سال چاپ ۱۴۰۰. ش.

۲۶. کلینی، اصول کافی، قم: دارالثقلین، نوبت چاپ ۲، سال چاپ ۱۳۹۳. ش.

بررسی تحلیلی ریشه‌های قرآنی «جهاد تبیین» فاطمه زهرا^(س) به ترتیب نزول

گروه پژوهشی حضرت زینب کبری^(سلام الله علیها)

وابسته به موسسه قرآن پژوهان کوثر

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی ریشه‌های قرآنی «جهاد تبیین» فاطمه زهرا^(س) به ترتیب نزول می‌باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، آیات مرتبط مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر، تفسیر به ترتیب نزول با رویکرد به جهاد تبیین می‌باشد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که فاطمه زهرا^(س) برای حفظ اسلام ناب محمدی^(ص) با قیامی عظیمی بعد از شهادت پیامبر اکرم^(ص) به میدان آمد و در صحنه‌های مختلف با جهاد تبیین به حفظ و حراست از دست آوردهای نبوت محمدی^(ص) پرداخت و با دفاع خالصانه از مقام ولایت و امامت امیر المومنین علی^(علیه السلام) الگوی ماندگار جهاد تبیین شد. با توجه به یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که اگر این جهاد تبیینی فاطمه زهرا^(س) نبود سقیفه کار اسلام را تمام کرده بود از این رو از وظائف مهم مسلمین در عصر حاضر و اعصار پیش رو الگوگیری از جهاد تبیین فاطمه زهرا^(سلام الله علیها) می‌باشد. در نظام جهاد تبیین فاطمه زهرا^(سلام الله علیها)، محور کلیدی و آبشخور اصلی جهاد، توحید است. و نتیجه این جهاد، شکل‌گیری جهاد گرانی خالص (خدا مدار)، شجاع، ثابت قدم و با صلابت، مانوس با تعالیم قرآن، بصیر و دانشمند، متعهد (صالح)، راستگو و درستکار (صادق) و اهل کنشگری عاطفی و شور آفرینی انقلابی، و تعلیم و تربیت قرآنی و اهل تفهیم و تفهیم حقایق و واقعیت‌های تاریخی و سیاسی اجتماعی با تمسک به قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) می‌باشد.

کلید واژه: جهاد تبیین، فاطمه زهرا^(س)

۱- این مقاله علمی با نظارت و راهنمایی استاد حجه الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد رضا علاء‌الدین تدوین و تألیف یافته

است.

۱- جهاد تبیین

جهاد تبیین در قرآن به معنای تلاش برای روشن سازی و تبیین حقایق دینی و الهی به دیگران است. این مفهوم در آیات متعددی از قرآن قابل استنباط است و بر اهمیت روشنگری، هدایت و مبارزه با جهل و گمراهی تأکید دارد. جهاد در لغت به معنای تلاش و کوشش است و در قرآن به معنای تلاش و کوشش در راه خدا و در مسیر حق به کار رفته است. جهاد انواع مختلفی دارد، از جمله جهاد با نفس، جهاد با دشمنان دین، و جهاد تبیین. جهاد تبیین، نوعی جهاد فکری و فرهنگی است که هدف آن بیان و آشکار ساختن حقایق دینی و مقابله با شبهات و ابهامات است.

مفهوم «تبیین» به معنای روشن سازی، توضیح و تفسیر است. در قرآن، خداوند به پیامبران و مؤمنان دستور می دهد که حقایق را برای مردم تبیین کنند و آنها را به سوی هدایت راهنمایی نمایند. آیاتی که بر اهمیت تبیین و بیان حقایق دلالت دارند، زمینه و بستر جهاد تبیین را در قرآن فراهم می کنند. جهاد تبیین در آیات قرآن بر «تأکید در بیان حقایق»، «نفی کتمان حقیقت»، «دعوت به تفکر و تعقل»، «پاسخگوئی فعالانه در برابر شبهات و ابهامات» می باشد. جهاد تبیین، به معنای پاسخگویی به سؤالات و شبهات و تبیین مسائل پیچیده دینی است تا مردم با آگاهی و اطمینان، به دین اسلام روی آورند.

۱۴۲

قرآن بیان می کند که همه انسان ها در دنیا در خسران هستند و سرمایه وجودی شان را از دست می دهند، مگر آنکه به چهار عمل اصلی بپردازند که شامل ایمان به خدا و عمل صالح و توصیه دیگران به حق و صبر و استقامت برای حق است. (عصر: ۳-۱) بنابراین، مومنان با این باور بر خود لازم می دانند تا به جهاد تبیین پرداخته و دیگران را بدان دعوت و سفارش کنند. بی گمان حق به سبب دو ویژگی اساسی سودمندی و ماندگاری (رعد: ۱۷) بر خلاف باطل، انسان های ژرف نگر و عاقل را به سوی خویش می کشاند. از آنجا که مومنان اهل عقلانیت رشدی هستند (حجرات: ۷؛ بقره: ۱۳۰) به سوی حق گرایش داشته و دیگران را بدان دعوت می کنند. انسان هایی که بر فطرت پاک و هدایت الهی هستند، به سوی حق جذب می شوند و بر آن هستند تا از کسانی پیروی کنند که حق را می شناسند و بدان گرایش دارند. (یونس: ۳۵)

از مهم ترین مسئولیت های رسول الله (ص) جهاد تبیین بر اساس حق و حقیقت است تا گرد باطل بر دامن کبریایی حق ننشیند. از همین رو آن حضرت (ص) به عنوان تبیین گر حقایق و فصل الخطاب الهی ماموریت می یابد که علیه کافران باطل گرا و منافقان خطرناک تر از آنها، به جهاد تبیین بپردازد. و این سیره

وسنت نورانی در اهل بیت رسول الله (علیه السلام) نیز جریان داشته است. اگر در کنار جریان های غاصبانه و انحرافی که بعد از شهادت پیامبر اکرم (ص) تا به امروز در بخش قابل توجهی از جهان اسلام پدید آمد اهل بیت پیامبر اکرم (ص) نبودند، راهنمایی نمی کردند، تذکر نمی دادند، حکومت علوی، جهاد فاطمی و قیام سید الشهداء نبودند و جهت صحیح را به مردم معرفی نمی کردند ما امروز چیزی از اسلام ناب محمدی (ص) نداشتیم. اساساً به شهادت رسیدن ائمه اطهار (علیهم السلام) برای این بود که اسلام ناب محمدی (ص) را تبیین می کردند

در دنیای امروز که با انواع شبهات و ابهامات در زمینه مسائل دینی و فرهنگی مواجه هستیم، جهاد تبیین از اهمیت ویژه ای برخوردار است. وظیفه ماست که با استفاده از ابزارهای مختلف، حقایق دینی را به مردم تبیین کنیم و آنها را در برابر شبهات و انحرافات ایمن سازی کنیم. جهاد تبیین، شعبه ای مهم از امر به معروف و نهی از منکر است و یک واجب همگانی است و همه افراد جامعه، به ویژه نخبگان و اندیشمندان، باید در این عرصه به وظیفه خود عمل کنند.

۲- فاطمه زهرا (ص)

حضرت فاطمه زهرا (ص) از یک شخصیت جهادی در ابعاد مختلف برخوردار است. ایشان به عنوان یک زن مسلمان، الگوی مبارزه و جهاد در راه خدا و دفاع از ولایت هستند. ابعاد جهادی ایشان شامل جهاد تبیین، دفاع از حق و ولایت، جهاد فرهنگی و اقتصادی و همچنین مبارزه در عرصه های مختلف زندگی است. از مهمترین ابعاد جهادی حضرت فاطمه زهرا (ص) «جهاد تبیین» است. ایشان با ایراد خطبه های کوبنده در جمع مهاجرین و انصار و همچنین با بیان حقایق در مجالس خصوصی، پرده از حقایق برداشتند و از ولایت دفاع کردند. حضرت فاطمه زهرا (ص) با حضور در مسجد رسول الله (ص) و ایراد خطبه، به دفاع از حق و ولایت پرداختند. ایشان با بیان مظلومیت امیرالمؤمنین (ع) و غصب حق ایشان، به تبیین حقایق و دفاع از ولایت پرداختند. فاطمه زهرا (ص) در زندگی مشترک با حضرت علی (ع) نیز الگوی مبارزه و جهاد بودند. ایشان با صبر و استقامت، سختی ها را تحمل می کردند و در تمام دوران زندگی مشترکشان، پشتیبان همسر خود بودند. همچنین، در دوران پس از رحلت پیامبر (ص)، با وجود مصائب و مشکلات، به مبارزه با ظلم و دفاع از حق ادامه دادند. در مجموع، شخصیت جهادی حضرت فاطمه زهرا (ص) فراتر از یک جهاد نظامی است. ایشان با تبیین حقایق، دفاع از ولایت، و مبارزه در عرصه های مختلف زندگی، الگویی برای زنان و مردان مسلمان در تمام دوران هستند.

۳- سیره الگوی فاطمه زهرا^(س) در جهاد تبیین

جهاد تبیین حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر اساس قرآن بوده است و در این مقاله به بررسی تحلیلی ریشه‌های قرآنی «جهاد تبیین» فاطمه زهرا^(س) به ترتیب نزول پرداخته شده است

۳-۱- محوریت جهاد تبیین با تذکرات قرآنی

حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر اساس الگوی قرآنی «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» (قاف: ۴۵) به ارائه تذکرات قرآن برای بیدار سازی، هدایت آفرینی و رشد فکری مخاطبان بهره برده است. به گونه‌ای که با پرداختن به ۲۰ آیه قرآن به صورت مستقیم، و استشهاد با آیات قرآن در سخنان خود و بیان ۱۲ ویژگی ذاتی قرآن در فراز هفتم خطبه فدکیه بخشی از این اهتمام به قرآن در جهاد تبیین را نشان داده اند. و بر همه جهادگران بایسته است که در تبیین، حتما از قرآن استفاده کنند که نور کلام الهی، فطرت‌های آماده را جذب می‌کند. حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز بر همین اساس در خطبه فدکیه از آیات قرآن بهره بردند و به این آیه شریفه عمل کردند که «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» (قاف: ۴۵)؛ پس بوسیله قرآن، کسانی را که از عذاب من می‌ترسند متذکر ساز»

۳-۲- اعتصام به حبل الله

حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر اساس الگوی قرآنی «وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» و آنها که به کتاب خدا تمسک جویند، و نماز را برپا دارند، پاداش بزرگی خواهند داشت؛ زیرا ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد» (اعراف: ۱۷۰) اعتصام به حبل الله داشت. اعتصام و تمسک به قرآن، از وظایف پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بوده است: «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» آنچه را بر تو وحی شده محکم بگیر که تو بر صراط مستقیم. (زخرف: ۴۳)، لزوم تمسک همه مؤمنان به قرآن: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، چنگ زنید، و پراکنده نشوید» (آل عمران: ۱۰۳) از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که «حبل الله» قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، است. (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۴۵، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۵۹) و برخوردار شدن از رحمت و فضل الهی در اثر اعتصام به قرآن «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»: ای مردم دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نور آشکاری

به سوی شما نازل کردیم. اما آنها که به خدا ایمان آوردند و به آن کتاب آسمانی چنگ زدند، بزودی همه را در رحمت و فضل خود، وارد خواهد ساخت؛ و در راه راستی، به سوی خودش هدایت می‌کند.» (نساء: ۱۷۵-۱۷۴) و اعتصام به قرآن، در پی دارنده راهیابی به صراط مستقیم است «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسُيِّدْ خُلُوهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا»: اما آنها که به خدا ایمان آوردند و به آن کتاب آسمانی چنگ زدند، بزودی همه را در رحمت و فضل خود، وارد خواهد ساخت؛ و در راه راستی، به سوی خودش هدایت می‌کند.» (نساء: ۱۷۵)

۳-۳- فرقان راه حق

حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر اساس الگوی قرآنی «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱) فرقان راه حق بود. همان طوری که قرآن، فرقان (جداکننده حق از باطل) است، پیامبر اکرم (ص) و معصومین (علیهم السلام) نیز فرقان هستند؛ زیرا آنان در مقامی از عصمت قرار دارند که خود جداکننده حق از باطل هستند و هرگز آنان گرفتار فتنه نیستند، بلکه حق چنان در آنان خودنمایی و بروز دارد که دیگر جایی برای باطل باقی نمی‌ماند. از همین رو آنان خود معیار حق بوده و برای سنجش حق به کار می‌روند؛ زیرا آنان «معیار الحق و میزان الحق» هستند. از روایات معتبر نبوی به دست می‌آید که امیرمومنان علی (ع) و فاطمه زهرا (س) به مقام فرقان رسیده بودند. به این معنا که خود ایشان معیاری برای جدایی حق از باطل شده است. از همین رو از ایشان به عنوان جداکننده حق از باطل و بهشتی از دوزخی یاد می‌شود. از حضرت باقر (علیه السلام) با توجه به حدیث قدسی که خداوند می‌فرماید «در روز قیامت خطاب می‌کند ای فاطمه ای دختر حبیب من بگرد و بین که در قلب هر که محبت تو یا محبت یکی از ذریه تو باشد، دست او را بگیر و داخل در بهشت بنما» روایت شده است: ای جابر، سوگند به خداوند که فاطمه در آن روز چنان شیعیان و محبتان خود را جدا می‌کند همانند پرنده ای که دانه‌های خوب را از دانه‌های بد جدا می‌کند. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵ و ج ۸، ص ۵۲، ج ۴۳، ص ۲۱۹ و ۲۲۰ - شیخ صدوق، امالی، ص ۲۵)

۳-۴- خشیت عالمانه

حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر اساس الگوی قرآنی «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند آری خدا ارجمند آمرزنده است (فاطر: ۲۸)، با خشیت عالمانه

به جهاد تبیین وارد شده و بر آن اساس به مبارزه با جبهه نفاق و فتنه پرداختند. خشیت عبارت است از خوفی که همراه با درک عظمت حق «جل و علی» و صفات جلالیه او باشد و این جز با ترک گناه حاصل نخواهد شد، پس گنهکار نمی تواند ادعا کند که از خدا خشیت دارد و فقط آگاهان از مقام ربوبی دارای چنین صفتی می باشند (که از مصادیق کامل آن علی علیه السلام و فاطمه زهراء می باشند)، «انما یخشی الله من عباده العلماء» قسمتی از آیه ۲۸ سوره فاطر می باشد که حضرت آن را اقتباس کرده اند.

۳-۵- کنشگری عاطفی

حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر اساس الگوی قرآنی «فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» (طه: ۸۶) حق طلبانه با امت رسول الله (ص) به کنشگری عاطفی پرداخت. تبیین حق همیشه با حرف زدن نیست؛ کنشگری عاطفی برای بیدار کردن قلوب به خواب رفته، امری ضروری در جهاد تبیین است. گریه های مداوم حضرت زهرا (سلام الله علیها) و نشان دادن غضب و ناراحتی ایشان از منکر در جامعه به مناسبت های مختلف بخشی از این الگو است. کما اینکه در قرآن این کنشگری عاطفی را در مواضع مختلف مثل داستان حضرت موسی (ع) می بینیم که «فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» (طه: ۸۶)؛ موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت

۳-۶- تهدید و انذار داعیان باطل

حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر اساس الگوی قرآنی «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (هود: ۳۹)، به زودی خواهید دانست چه کسی را عذابی خوارکننده درمی رسد و بر او عذابی پایدار فرود می آید «وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ، وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (هود: ۱۲۲-۱۲۱) و به کسانی که ایمان نمی آورند بگو بر حسب امکانات خود عمل کنید که ما هم عمل خواهیم کرد و منتظر باشید که ما نیز منتظر خواهیم بود) و با عنایت به مفهوم آیات به تهدید و انذار داعیان باطل خلافت به عذاب های الهی می پردازد. فاطمه زهرا (ص) با انذار و تهدید، شیرینی استهزاء داعیان باطل خلافت نسبت به اهل بیت رسول الله (ص) را می گیرد. تلخی تهدید، تحریم و منزوی کردن اهل بیت رسول الله (ص) را با عذاب مقیم منافقین و کفار در قیامت پاسخ می دهد و بیان می دارد که عذاب های اخروی برای کفار و منافقین تهدید و تحریم کننده پایدار است. تهدید و انذار داعیان باطل جزئی مهم و کارآمد از جهاد تبیین است. فاطمه زهرا (ص) در ادامه توبیخ ستمکاران که بجای پیروی از احکام قرآن بدنبال هوس های فانی دنیوی خویش شتافتند و جای گزین بدی بجای تبعیت از احکام قرآن ولایت برگزیدند به آیه پنجاه

کَهِفَ اشاره میکند «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (کهف: ۵۰) و یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس همجز ابلیس سجده کردند که از گروه جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید آیا با این حال او و نسلش را به جای من دوستان خود می‌گیرید و حال آنکه آنها دشمن شمايند و چه بد جانشينانی برای ستمگرانند.

۷-۳- قیام خالص (خدا مدارانه)

حضرت زهرا (سلام الله عليها) بر اساس الگوی قرآنی «تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خَالِصٍ» (سبا: ۴۶)؛ شما خالص برای خدا دو نفر دو نفر با هم یا هر یک تنها قیام کنید». به تنهایی در دفاع از رهبر و امام زمانشان قیام کرد. فاطمه زهرا (س) همچون رسول الله (ص) به موعظه مردم پرداختند «أَعْظَمُكُمْ» و تنها به حرف اکتفا نکردند، بلکه با قیام خالصانه برای خدا به پا خواستند. «تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خَالِصٍ» (قیام فاطمی (س) طبق آیه از سه عنصر خلوص، «لِلَّهِ» رهبر، «بِصَاحِبِكُمْ» و فکر و برنامه. «تَتَفَكَّرُوا» برخوردار بود. حرکت‌ها و انقلاب‌هایی که برای خدا نباشد و برخاسته از عقده‌ها و هوس‌ها و برای کسب ثروت باشد به جایی نمی‌رسد. اگر انقلاب همراه با فکر و برنامه جامع نباشد و یا رهبر الهی همراه و مصاحب با انقلابیون نباشد به نتیجه‌ای نمی‌رسد و بقاء و برکاتی نخواهد داشت. رهبر الهی، هم‌نشین و هم‌سخن با مردم است. «بِصَاحِبِكُمْ» و خداوند حامی دوستان خود است و تهمت‌ها را از آنان دفع می‌کند. «مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ» و جهاد گران تبیین، نیز با الگو گیری از فاطمه زهرا (س) خالصانه و خدا مدارانه به میدان جهاد تبیین می‌آیند.

۱۴۷

۸-۳- خیر خواهی صالحانه و صابرانه

حضرت زهرا (سلام الله عليها) بر اساس الگوی قرآنی «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (بگو ای بندگان من که ایمان آورده‌اید از پروردگارتان پروا بدارید برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده‌اند نیکی خواهد بود و زمین خدا فراخ است بی‌تردید شکیباییان پاداش خود را بی‌حساب و به تمام خواهند یافت) (زمر: ۱۰) به خیر خواهی صالحانه امت رسول الله (ص) پرداخت و در این مسیر صابرانه تلاش کرد تا حکومت بر سبیل تقوا و احسان که در غدیر خم رسمیت یافته بود تحقق یابد و خط نفاق و فتنه رنگ بازد و به کنار رود.

۳-۹- تربیت فرزندی انقلابی

حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر اساس شناخت قرآنی از دشمنان «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ، وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ» (بقره: ۲۰۶-۲۰۵) می دانست که چون این داعیان باطل به ریاستی برسند کوشش می کنند که در زمین فساد کنند و کشت و نسل را نابود سازند و خداوند تباهاکاری را دوست ندارد. و چون به این داعیان باطل گفته شود از خدا پروا کنید نخوت، آنها را به گناه کشاند پس جهنم برای آنها بس است و چه بد بستری است. و همین گونه شد آنها پس از سقیفه با غضب فدک و شهادت محسن بن علی (ع) به فساد کردن در زمین و هلاکت حرث و نسل پرداختند (بقره: ۲۰۵)، اما فاطمه زهرا (س) با تربیت فرزندی انقلابی همچون حسنین و زینب (علیهم السلام) مسیر نهضت مومنانه خود را پایدار ساخت و جهادگران تبیین، اینگونه تربیت کردن را از الگوی کوثر و سیره فاطمی (س) باید بیاموزند و عمل کنند که ضرورت این عصر است.

۳-۱۰- تفهیم عالمانه شرائط تاریخی

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه با استناد به آیات قرآن از جمله «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳) و همگی به ریسمان خدا «قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت»، چنگ زنید، و پراکنده نشوید و نعمت بزرگ خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دلهای شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید و شما بر لب حفره ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ به تبیین و تشریح شرایط پیش از بعثت و انقلاب نبوی (ص)، برای نسل های جدید و پیش رو پرداخته و به تفهیم عالمانه شرائط تاریخی اقدام کردند تا گذشتگان و نسل های پیش رو فراموش نکنند از چه وضعیت اسفناکی به این جایگاه رسیدند. حضرت در خطبه فدکیه بیان داشته اند: «شما محل چشیدن تشنگان و فرصتگاه طمعکاران و محل دستبرد شتابزدگان و جای پای دیگران بودید». این چنین، خداوند آیات خود را برای شما تبیین می کند؛ شاید پذیرای هدایت شوید. «امروزه ضرورت دارد شرایط پیش از انقلاب اسلامی برای نسل جوان تبیین شود. تا ارزش انقلاب و نظام اسلامی درک شود. و به قرآن و سیره فاطمه زهرا (س) در تبیین و یاد آوری شرایط قبل از انقلاب نبوی (ص) برای مردم استناد شود.

۳-۱۱- امر به معروف ونهی از منکر

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه با استناد به آیات قرآن از جمله «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (ال عمران: ۱۱۰) شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند باز می دارید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند ولی بیشترشان نافرمانند «امر به معروف ونهی از منکر را وسیله ای برای اصلاح جامعه می داند.» سیره تبیینی حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر ر به معروف ونهی از منکر بود. جامعه فاطمی، جامعه ای است که در آن افراد نسبت به هم و نسبت به احکام الهی بی تفاوت نیستند، چنین جامعه ای قرآنی است و اساساً به این جهت امت اسلام بهترین امت شناخته می شودند که اهل این فریضه است «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰)؛ در این نگرش که باید به زیبایی و هنرمندانه تبیین شود امر به معروف ونهی از منکر عامل رشد دهنده و در پی نفع بخشی به آحاد افراد جامعه است و نشان دهنده اهمیت داشتن سرنوشت انسان ها برای یکدیگر و خلق دنیایی زیبا به کمک همدیگر است.

۳-۱۲- بهره گیری از قول بلیغ

حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر اساس الگوی قرآنی «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء: ۶۳) این منافقین و مرتدین همان کسانی که خدا می داند چه در دل دارند پس از آنان روی برتاب ولی موعظه کن و با آنها سخنی رسا که در دلشان مؤثر افتد بگو (در دفاع از حق با صراحت، صلابت، محکم و قوی، قول بلیغ و رسای قرآن را بیان داشت و با منطقی موثر که در جان مخاطب بنشیند با آنها سخن گفت. حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه در بلاغت تمام بر اساس عمل به این آیه مسیر حق را تبیین کردند. «وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء: ۶۳)، قول بلیغ فاطمه زهرا (س) گفتاری هنرمندانه با ادبیات توصیفی در دفاع از ولایت و حق حکمرانی امیر المومنین علی (ع) بود. کما اینکه قرآن مکرراً از این ابزار تبیینی بهره می جوید. فاطمه زهرا (س) با آراستن سخن به تشبیه بر تاثیر کلام در جان مخاطب می افزاید. حضرت در خطبه فدکیه اینگونه بیان می دارد «هرگاه شاخ شیطان سر برآورد، یا اژدهایی از مشرکان، دهان باز کرد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برادرش علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در کام اژدها و شعله های فتنه ها افکند و علی (علیه السلام) هم باز نمی گشت؛ مگر

آنکه سرکشان را پایمالِ شجاعت خود می گردانید و آتش آن ها را با آب شمشیرش خاموش می کرد.» (خطبه فدکیه)، مهارت هنرمندانه «قول بلیغ» از جمله ابزارهایی است که جهادگران تبیین بایستی بدان مجهز شوند، و به گفتار هنرمندانه و ادبیات حضرت زهرا (سلام الله علیها) اقتداء کنند.

۳-۱۳- نترسیدن از ملامت ها و جوسازی ها

حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر اساس الگوی قرآنی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ... وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ (مائده: ۵۴)؛ ای گروهی که ایمان آورده اید، هر که از شما از دین خود بازگردد به زودی خدا قومی را می آورد که... از نکوهش و ملامت هیچ کس دلهره و ترس ندارند. این است فضل خدا، به هر که خواهد عطا کند» فاطمه زهرا (ص) در جهاد تبیین از سرزنش و حرف دیگران که خلاف جو آن ها حرکت می کرد، نترسید و شجاعانه وارد میدان دفاع از حق شد؛ مومنان نیز مثل حضرت زهرا (سلام الله علیها) که با عمل به آیه، پیچ تاریخی سکوت را شکستند و در تاریخ درخشیدند لازم است نقش آفرینی کنند. فاطمه زهرا (ص) همچون رسول الله (ص) رهبری عالمه و روشن ضمیر است که احتمال ارتداد و برگشت پیروان رسول الله (ص) را می دهد «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ» و از این رو با اطمینان و اعتماد به خدا بیان می دارد که کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، به راه خدا ضربه نمی زند. «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّه» و آسیب شناسانه، زمینه ارتداد را نداشتن معرفت و محبت نسبت به دین و خدا و آیات الهی قرآن می داند. «يَأْتِي اللَّه بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»، در راه ایمان و شکستن سنت ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش ها و هوچی گری ها و تبلیغات سوء منافقین و مرتدین ترسی داشت و تسلیم جو و محیط شد. «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»، رفتار مومنان در جهاد تبیین، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست. «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»، فضل خدا تنها مال و مقام نیست، محبت خدا و جهاد در راه او و قاطعیت در دین هم از مظاهر لطف و فضل الهی است. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ» فاطمه زهرا (ص) با نوید جایگزینی دیگران، جلو یأس و ترس را می گیرد «مَنْ يَرْتَدَّ... فَسَوْفَ يَأْتِي... وَلَا يَخَافُونَ» و بیان می دارد: کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی کند. «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» دلی که از محبت خدا خالی شد، بیمار و وابسته به کفار می شود، ولی دلی که از مهر خدا پر است هرگز وابسته نمی شود. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»، «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»، فاطمه زهراء (ص) در افق روشنی تنها به ریزش ها نگاه نمی کند بلکه به رویش ها توجه دارد. و می داند که قیام او سر منشاء نهضت مومنانی می شود که در آینده پرچم اسلام ناب را بدست خواهند

گرفت وعاشقانه، مجاهدانه و با صلابت بدون هیچ دلهره وترسی، حکومت عدل علوی^(ع) را بر پا خواهند کرد «يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، أَعِزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

۳-۱۴- شور آفرینی انقلابی

حضرت زهرا (سلام الله عليها) با شناخت قرآنی از حزب قاعدین و مرفهین بی درد به شور آفرینی انقلابی پرداخت «وَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّلَافِ مِنْهُمْ وَقَالُوا دَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ» (توبه: ۸۶) و چون سوره‌ای نازل شود که به خدا ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید ثروتمندان از تو عذر و اجازه خواهند و گویند بگذار که ما با خانه‌نشینان باشیم) به مذمت مومنانی که حاضر نیستند هزینه بدهند. کسانی که فرمان جهاد تبیین، جهاد نظامی، جهاد کبیر را می‌شنوند اما در مقوله این جهادها حاضر نیستند برای آن از خود هزینه کنند. حضرت زهرا (سلام الله عليها) عافیت طلبی مومنانی که نمی‌خواهند هزینه بدهند را مذمت کردند و بیان داشته‌اند «آگاه باشید می‌بینم که به تن آسایی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته‌اید، با راحت طلبی خلوت کرده، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده‌اید.» ایشان در بخش دیگری بیان داشته‌اند «این کار از شما بعید بود، و چطور این کار را کردید، به کجا روی می‌آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست.» «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه: ۸۷) راضی شدند که با خانه‌نشینان باشند و بر دل‌هایشان مهر زده شده است در نتیجه قدرت درک ندارند. کسانی که به جای

۱۵۱

آنکه از خدا بترسند از مردم می‌ترسند اینگونه وصف شده اند: «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً» (نساء: ۷۷) پس آن‌گاه که بر آنها حکم جهاد آمد در آن هنگام گروهی از آنان به همان اندازه که باید از خدا ترسند یا بیش از آن، از مردم ترسیدند. «فتنه ترس بالاخص ترس از سرزنش شدن، ابزار روانی شیطان است و شیطان بزرگ امروز با ابزار فضای مجازی سعی می‌کند همین حس را در جامعه ایمانی تزریق کند «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (ال عمران: ۱۷۵)؛ در واقع، این شیطان است که دوستانش را می‌ترساند؛ پس اگر مؤمنید از آنان مترسید و از من بترسید.» لکن فاطمه زهرا^(س) منتظر این ترسویان خانه نشین نشد بلکه با شور انقلابی به پا خواست و با شور آفرینی انقلابی نهضتی ماندگار را در طول تاریخ بنیان گذاشت. «لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ولی پیامبر^(ص) و کسانی که با او ایمان آورده‌اند با مال و جان‌شان به جهاد برخاسته‌اند و اینانند که همه خوبیها برای آنان

است اینان همان رستگارانند (توبه: ۸۸)

۴- ویژگی‌های جهاد تبیین در مکتب فاطمی^(س)

ویژگی‌های جهادگری در عرصه تبیین را با الگوگیری از سیره حضرت زهرا^(س) می‌توان احصا کرد، به تبیین ویژگی‌های جهاد تبیین در مکتب فاطمی پرداخت.

برجسته‌ترین ویژگی حضرت فاطمه زهرا^(س) که در فرهنگ فاطمی متبلور است، نقش بصیرتی، زمان شناسی، جامعه شناسی و رفتار شناسی رجال سیاسی آن حضرت در تشخیص وظیفه یک مسلمان در جهاد تبیین و دفاع از ولایت است. ایشان در تشخیص و اقدام درست و به موقع از وقایع پس از رحلت پدر بزرگوارشان، پرچم جهاد تبیین و روشنگری را به اهتزاز درآورده و در جنگ بی‌امان جبهه حق و باطل و تقابل روایت دروغ و حقیقت در میانه میدان به دفاع از حق و حقیقت، امامت و ولایت پرداختند و برای طول تاریخ و همه جویندگان حقیقت و مشتاقان امامت و ولایت در همه اعصار و مکان‌ها الگو شدند. ایشان در همه ابعاد جهاد بزرگ تبیین و روشنگری پیشتاز و نمونه بودند و پیشتازی آن حضرت صرفاً منحصر به آغازگری در جهاد تبیین نیست.

در مکتب و جامعه فاطمی، لحظه‌ای درنگ در تبیین و دفاع از حقیقت و نیز غفلت از ظرفیت‌ها، موقعیت‌ها، فرصت‌ها و امکانات برای پیشبرد جهاد تبیین جایز نیست بلکه جهاد تبیین حضرت تا بذل جان ادامه دارد. در موقعیتی که امت اسلامی در انحرافی بزرگ فرو رفته و رهبری جامعه از خط امامت منحرف گشته و جریانی فاسد و باطل، هزاران مشکل در جامعه اسلامی ایجاد کرده بود، فاطمه زهرا^(س) نه تنها سکوت نکردند بلکه با تبیین و روشنگری دست به جهاد زدند.

حضرت زهرا^(س)، نخستین شهید جهاد تبیین و با اشاره به اینکه جهاد تبیین تا زمانی که تقابل میان اسلام و کفر وجود دارد، واجب است، اظهار کرد: تبیین به‌ویژه در شرایط کنونی که مدل تقابل اسلام و کفر در جنگ شناختی و جنگ روایت‌هاست ضرورت بیشتری دارد؛ امروز می‌بینیم که دشمنان موج بدبینی علیه انقلاب اسلامی راه انداخته‌اند تا به اهدافشان برسند. در این عرصه، تنها راه مقابله جهاد تبیین و نهضت روشنگری است چرا که روایت صحیح و به‌هنگام و همراه با سرعت عمل از وقایع و حقایق می‌تواند توطئه دشمن را خنثی کند.

وی با ذکر اینکه تبیین به معنی بیان حقیقت و از میان بردن غبار جهالت و رفع تحریف اذهان و ابهام‌های ذهنی می‌باشد که بر اثر تحریفات دشمن شکل گرفته است، ادامه داد: تبیین یعنی آنکه افکار

عمومی از فضای غبارآلود خارج شود؛ اولین جهادگر عرصه تبیین حضرت زهرا^(س) و اولین شهید راه تبیین نیز وجود مبارک ایشان است.

برخی ویژگی‌های جهادگری در عرصه تبیین را که با الگوگیری از جهاد تبیین حضرت زهرا^(س) احصا می‌شود یادآور شد و بیان کرد: غیرت دینی از بایسته‌های جهاد تبیین است که حضرت زهرا^(س) در عرصه دفاع از دین، شب و روز نمی‌شناسد و از هر فرصتی برای انجام رسالت تبیین خود استفاده می‌کنند. استفاده از عنصر هنر و عواطف باید پیشه راه جهادگر تبیین باشد که مصداق عملی این مهم در سیره حضرت زهرا^(س) حضور بر سر مزار شهدای احد و حمزه سیدالشهدا^(ع) است که این بانوی بزرگوار در این مکان با هدف بیدار کردن عواطف و احساسات خفته مردم، ندبه سر می‌دهند. با مراجعه و حضور بر در خانه تک تک صحابه از مهاجران و انصار و حجت آوردن بر آنان، ارائه استدلال‌های متقن و یادآوری فرمایشات پیامبر^(ص)، به روشنگری و دفاع از حقیقت و ولایت پرداختند. حضرت زهرا^(س) همچنین از ظرفیت‌های موجود جامعه استفاده حداکثری داشته و با گرد آوردن بانوان و تشکیل جلسات و استفاده از ظرفیت آنان در راه جهاد تبیین، به ظرفیت‌شناسی و ظرفیت‌سازی می‌پرداختند. ارائه محافل استدلال و بحث و گفت‌وگو و سخنرانی در محافل عمومی و خصوصی، با محکم‌ترین دلایل و تبیین حقایق و بیرون کردن افکار عمومی از فضای غبارآلود حاکم بر جامعه از دیگر مشخصه‌های تبیین حضرت می‌باشد.

۱۵۳

حضرت زهرا^(س) در مسیر جهاد تبیین خستگی ناپذیر بوده و از بذل جان دریغ نداشتند، گفت: ایشان همچنین نسبت به نجات گرفتارشدگان در گرداب شایعات و فضا سازی‌های دشمن اهتمام همه‌جانبه داشتند؛ حضرت با ولی جامعه هم‌افق بودند و رابطه قلبی و عملی با او داشتند چرا که ولایت ستون خیمه اسلام است.

گاه تأخیر در جهاد تبیین خسارات جبران ناپذیری را به دنبال دارد، بیان کرد: دشمن‌شناسی، موقعیت‌شناسی و عمل به موقع و سریع از ویژگی‌های حیات سیاسی دخت نبی مکرم اسلام است. ایشان در مرکز حوادث جامعه حضور فعال و کنش‌گرانه داشتند و تماشاگر و منفعل نبودند. حضرت زهرا^(س) صحنه‌های بی‌نظیری را در تشخیص به موقع تقابل فکری جبهه حق و باطل خلق کردند و در دفاع از ولایت و سرعت عمل، بصیرت‌افزایی و استقامت در این راه بهترین الگوی جهاد تبیین هستند.

نتیجه:

از وظائف مهم مسلمین در عصر حاضر و اعصار پیش رو الگو گیری از جهاد تبیین فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می باشد. در نظام جهاد تبیین فاطمه زهراء (سلام الله علیها)، محور کلیدی و آبشخور اصلی جهاد، توحید است. و نتیجه این جهاد، شکل گیری جهاد گرانی خالص (خدا مدار)، شجاع، ثابت قدم و با صلابت، مانوس با تعالیم قرآن، بصیر و دانشمند، متعهد (صالح)، راستگو و درستکار (صادق) و اهل کنشگری عاطفی و شور آفرینی انقلابی، و تعلیم و تربیت قرآنی و اهل تفهیم و تفهّم حقایق و واقعیت های تاریخی و سیاسی اجتماعی با تمسک به قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) می باشد.

در دنیای امروز که با انواع شبهات و ابهامات در زمینه مسائل دینی و فرهنگی مواجه هستیم، جهاد تبیین از اهمیت ویژه ای برخوردار است. وظیفه ماست که با استفاده از ابزارهای مختلف، حقایق دینی را به مردم تبیین کنیم و آنها را در برابر شبهات و انحرافات ایمن سازی کنیم. جهاد تبیین، شعبه ای مهم از امر به معروف و نهی از منکر است و یک واجب همگانی است و همه افراد جامعه، به ویژه نخبگان و اندیشمندان، باید در این عرصه به وظیفه خود عمل کنند.

از این رو جهاد گر تبیین با تمسک راستین به قرآن و عترت طاهرین (علیهم السلام) لازم است که با نقش بصیرتی، زمان شناسی، جامعه شناسی و رفتار شناسی رجال سیاسی و دشمن شناسی، موقعیت شناسی و عمل به موقع و سریع و با بهره گیری از ظرفیت ها، موقعیت ها، فرصت ها و امکانات برای پیشبرد جهاد تبیین اقدام کند و مدل ذو ابعاد (فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و رسانه ای) فاطمه زهرا (س) را برای تقابل با دنیای کفر و نفاق انتخاب نماید و با روشنگری جامع به روایت صحیح و به هنگام و همراه با سرعت عمل از وقایع و حقایق به خنثی سازی توطئه های دشمنان اسلام و قرآن اقدام ورزد. و باز میان بردن غبار جهالت و رفع تحریف اذهان و ابهام های ذهنی به بیدار سازی افکار، اندیشه ها، عواطف و احساسات خفته مردم بپردازد و با ارائه استدلال های متقن و محکم ترین دلایل و حقایق به استحکام جبهه فکری و فرهنگی اسلام و مسلمین بپردازد. و در این مسیر خستگی ناپذیر و فارغ از شایعات و فضا سازی های دشمن تا بذل جان و شهادت گام بردارد.

منابع:

- ۱- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق
- ۲- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
- ۳- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، نشر آل علی^(ع)، قم، ۱۳۸۲ ش
- ۴- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت، مرکز الطباعة و النشر، ۱۴۱۵ ق
- ۵- جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، السقیفة و فذک، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۳۶۵ ش
- ۶- حسینی خامنه‌ای، سید علی، پیشوای صادق، تهران، سید جمال، ۱۳۸۳ ق.
- ۷- صدوق، امالی، قم، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش
- ۸- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق
- ۹- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ۱۰- طیب، عبد الحسین، أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، نشر اسلام، ۱۳۷۸ ش
- ۱۱- قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی (الجامع لأحكام القرآن)، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش
- ۱۲- قائم فرد، محمد، زندگانی حضرت زهرا^(س) ترجمه جلد ۴۳ بحار الانوار، قم، نشر دلیل ما، ۱۳۹۰
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق